



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

فهرست:

۵.....	جلسه ۱
۳۵.....	جلسه ۲
۵۹.....	جلسه ۳
۷۹.....	جلسه ۴
۸۷.....	جلسه ۵
۱۰۷.....	جلسه ۶
۱۲۱.....	جلسه ۷
۱۳۳.....	جلسه ۸
۱۵۳.....	جلسه ۹

بسمه تعالی

کلید واژه‌های جدول جامعه دور سوم

جلسه ۱

پیاده کننده: رسول ساکی، ویراست: حیدری

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: ما از روی جزوه می‌خوانیم و دوستان اگر نظری دارند بگویند: «نظام‌های انگیزشی جامعه حاصل گرایش اجتماعی است و گرایش اجتماعی، متغیر اصلی از عوامل سه گانه بنیان تکامل وحدت اجتماعی است. پایداری و استحکام جوامع، تابع محور «بنیان تکامل وحدت اجتماعی» آن‌ها است. سه رویکرد برای بنیان تکامل وحدت اجتماعی در جامعه‌شناسی مطرح است»، سعی کرده‌ایم در قالب بحث کیفیت تئوریزه شدن عدالت، مبانی هر بحثی را در ابتدای کار بگوئیم و بعد وارد توضیح عناوین جدول شویم. «جریان نیاز و ارضای مادی و نیازمندی‌های طبیعی دنیایی، پایگاه بنیان تکامل وحدت اجتماعی است». یعنی محور وحدت، اقتصاد بشود. «جریان باورها و ارزش‌های «مادی، الهی یا بومی»، پایگاه بنیان تکامل وحدت اجتماعی است». یعنی فرهنگ. به نظر ما همه کشورهای اسلامی در این منطقه قبل از انقلاب اسلامی ایران، پایگاه‌شان فرهنگ‌شان است. الا هم اگر به فرهنگستان ضربه‌ای بخورد یا توهین بشود [واکنش نشان می‌دهند و] تهدید آن نظام از موضع فرهنگ است. «جریان تولی و ولایت «الحادی، التقاطی و الهی» (در قالب نظام سیاسی)، پایگاه بنیان تکامل وحدت اجتماعی است. «خود نظام سیاسی، محور وحدت باشد؛ یعنی اخلاق، اخلاق حمیده یا اخلاق رذیله. شدتشان نسبت به دنیا که در «تولی و ولایت» [معنای سیاست الحادی است] و یک فرد مبین آرمان‌های یک نظام می‌شود و ??? مسائل فرهنگی‌شان هم فرعی است.

برادر یزدانی: شما برای بند ۲ و ۳ «مادی، الهی، التقاطی» را ذکر کرده‌اید، اما برای بند یک فقط

حالت مادی قرار داده‌اید.

ج: دیروز گفتیم ترکیب محصولات جهت دارد و در اخلاق و... تأثیر دارد اما فعلا کسی این را

قبول ندارد نه اینکه نباشد و اینکه نگفتیم به خاطر این بوده است. خیلی راحت می‌توانند بگویند

فرهنگ [جهت دارد]. تازه قبل از انقلاب، [جهت داری] نظام‌های سیاسی معنا نداشته است و فلسفه

دموکراسی مطرح بوده که شرقی و یا غربی بوده است. حالا شما جمهوری اسلامی در قالب ولایت

مطلقه فقیه را مطرح کرده‌اید و یک ساختاری به قانون اساسی تان داده‌اید و رهبر از طریق خبرگان

تعیین می‌شود. کسی که صاحب مبنا است فکر نمی‌کند این تغییرات جزئی چیز جدیدی است. البته

در ساختار قانون اساسی یا آن را به دیکتاتوری متصرف می‌کند و می‌گویند یک فرد را با اختیار مطلق

آن بالا گذاشته‌اید. [این را] از پایگاه ادراکات ادبیات توسعه و ادبیات مادی می‌گوییم که می‌گویند این

اصل باید حذف شود و رهبری نداریم. هر چه هست رئیس قوه مقننه، رئیس قوه مجریه و رئیس قوه

قضائیه است. این سه تا باید در تعادل باشند، متغیر اصلی را هم تعیین کرده‌اند که مثلا رئیس قوه

مجریه هماهنگ کننده این سه تا قوه باشد. ولی به این معنا نیست که اختیار مطلق داشته باشد. از این

طرف هم اگر تکیه به جمهوریت آن بکنیم، می‌گویند جمهوریت‌اش نسخه عمل ماست و یا شرقی

است یا غربی که ما غربی آن را گرفته‌ایم، یعنی رئیس جمهوری با رأس مستقیم انتخاب می‌شود. در

هر صورت برای اینها مثلا تنفیذ و شورای نگهبان معنا ندارد و اعتقاد دارند این امور دخلی در شالوده

و پیکر دموکراسی ندارد و می‌گویند حالا یک قید اضافه و مشروط کرده‌اند و ضرر آن را هم خودشان

می‌بینند. اینها این گونه می‌گویند. به خاطر همین است که فردی مثل آقای دکتر معین می‌آید و به

صراحت می‌گویند باید اینها را حذف کرد. در شعارهای انتخاباتی‌اش می‌گوید این قیود اضافی را باید

حذف کرد و نمی‌گویند پیکره نظام سیاسی شما دموکراسی نیست بلکه آن را به جمهوریت منصرف می‌کند و بعد هم می‌گوید این قیود، قیود اضافی هستند، پس باید حذف شود. حالا بحث در اینجا یکی در رابطه با اعتباری بودن و اعتباری نبودن است که [در این باره] سه تا مبنای وحدت را گفتیم. اینجا بحث اعتباری بودن و حقیقی بودن و این مسایل هم به همین بحث می‌پیوندد، ولی ما در اینجا فعلاً سرفصل‌های اصلی را که اقتصاد محوری، فرهنگ محوری و سیاست محوری است [بحث می‌کنیم] به نظر ما کشورهای جهان اسلام یک میلیارد و سیصد میلیونی که در این منطقه هستند، نظام‌های سیاسی غرب را مشروط به فرهنگشان پذیرفته‌اند. پس نظاماتشان فرهنگ محور است. شما هستید که مدعی یک نظام سیاسی جدید هستید که می‌خواهد دین در سرنوشت سیاسی یک ملت دخالت بکند. برای همین هم جنگ و دفاع مقدس و... مسائل امنیتی و مسائلی که در منطقه هست را [تحمل کرده‌اید] و پایگاهش هم صدق است. یعنی خبر رسانی و اطلاع‌رسانی شفاف به مردم، افکار عمومی جهان و منطق محور کارتان است و حيله‌ها و فریب‌ها و دروغ‌ها و حرف‌های پشت صحنه‌ای را که در میز مذاکرات سیاسی مطرح می‌شود، علتی می‌کنید و رو می‌کنید. در صورتی که در آنجا بده، بستان می‌شود و اصلاً سیاست یعنی بده، بستان کردن متناسب با میزان قدرت. ولی اینجا قدرت را به لاجول و لا قوه الا بالله العلی العظیم و اتکال به خدای متعال معنی می‌کند و در حال نشر دین است.

برادر انجم شعاع: فرموده‌اید: نظام‌های انگیزشی جامعه حاصل گرایش اجتماعی است. منظورتان از گرایش، اختیار است یا جهت یا....

ج: خود همین را در این چند خط می‌خواهیم توضیح دهیم. بعد جمع‌بندی کردیم: «قطعاً استحکام، دوام و پایداری جوامع بر محور سوم قوی‌تر شکل می‌یابد. زیرا بر اساس این رویکرد، آحاد یک ملت تا مرز مرگ، شهادت یا سلب هویت اختیاری خود در دفاع از وحدت اجتماعی ایستادگی

می‌کند». حال چه قومیت باشد، چه مذهب باشد، مردم حاضرند برای آن جان بدهند. نه مثل کویت که به آن حمله می‌شود و اولین کسانی که فرار می‌کنند، رهبران‌شان هستند و ارتش و نیروهای نظامیشان هیچ مقاومتی نمی‌کنند.

«الهی، التقاطی و الحادی» بودن نظام‌های انگیزشی جامعه برخاسته از «جهت‌گیری» نظام اختیارات ملت‌هاست و تعیین‌کننده ایدئولوژی و اعتقادات یک نظام است و بر همین اساس، مناسکی در راستای «موضع‌گیری» و «مجاهده» برای تحقق جامعه ایده‌آل و آرمانی و مقابله با تهدیدات نسبت به آرمان‌ها و ارزش‌ها، تدوین می‌شود». الان در اینجا سؤالتان را مطرح بفرمائید، انگیزه معلوم شد: «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده». این درون آن است، بیرون نظام انگیزشی را که بخواهیم بحث کنیم. باید نسبت بین «انگیزش، بینش و دانش» را بگوئیم. بعد «انگیزش، بینش و دانش» را هم باید نسبت به وحدت جامعه بگوئیم.

حجت الاسلام موشح: الان جهت‌گیری و موضع‌گیری واضح است که از سنخ انگیزشی است، اما مجاهده فعل و عمل و محصول انگیزه است. لذا اگر بگوئیم نظام‌های انگیزشی، نمی‌شود مجاهده را داخل نظام کنیم، زیرا محصول نظام انگیزشی است.

ج: یعنی شما موضعی را که می‌گیرید می‌خواهید محقق کنید یا نه؟ مثلاً در جهت‌گیری الهی می‌گویند صبر کنید، تحمل کنید، گذشت کنید و تا آخرین فرصت مهلت دهید. در جهت‌گیری مادی در موضع‌گیری می‌گویند. اصلاً به طرف مقابل فرصت نده، حذفش کن چرا که اگر کار او بگیرد و وارد جامعه شود، بساط ما به هم می‌ریزد و دروغ‌هایمان روشن می‌شود. یعنی مهلت ندادن متناسب با قدرت پس موضع‌گیری متناسب با جهت‌گیری فرق می‌کند. اگر جهت‌گیری مادی باشد، اخلاق رذیله

و حذف کردن می‌آید ولی اگر جهت‌گیری الهی باشد، چون اعتقاد دارد که یک دنیای دیگری هست و همه باید جواب بدهند، در این دنیا می‌گوید: صبر کنید یا از حق خودتان بگذرید. یعنی فضای موضع‌گیری تابع جهت می‌شود. حالا شما همچنین موضعی دارید و می‌خواهید آن را محقق هم بکنید. برای تحقق آن مجاهده می‌خواهید.

س: وقتی بحث تحقق می‌آید، دیگر از نظام انگیزشی بیرون می‌آسیم و در نظام‌های کناری آن است.

ج: کدام یک از نظام‌های کناری را می‌گویید؟ از این طرف که بیائید وارد بینش می‌شوید.

س: بعد وارد دانش می‌شویم و در دانش است که باید تلاش و فعالیت بکنیم.

ج: نه! فعالیت که در همه اینها هست.

س: یعنی مجاهده

ج: فعل اخلاقی است.

س: یعنی مجاهده ذهنی یا مجاهده روحی.

ج: نه؛ مجاهده برای تحقق موضع‌گیری‌هایتان، یعنی جهت‌گیری شما موضعی دارد، مثلاً می‌گوید

با کفار حربی بجنگید.

س: حالا باید ارتش برود و بجنگد و دیه و پول بگیرد.

ج: مجاهده کردن برای تحقق موضع‌گیریتان.

س: این رفتاری که [ارتش] دارد. دیگر انگیزش نیست. دستوری است که به آنها می‌دهیم و آنها

بر اساس آن دستور عمل می‌کنند.

ج: نه؛ شما الان دارید بحث از وصف می‌کنیم. [در] تحقق یک مجموعه، گرایش بریده از توسعه نیست. وقتی می‌گوئید ارتش چه کار می‌کند و اسم نهاد را می‌آورید و اسم فرد را می‌آورید، وارد «توسعه، کلان، خرد» می‌شوید، الان شما وصف زیرساختی آن را می‌گوئید، یعنی «گرایش، بینش، دانش» توانمندی یک نظام هستند.

س: این اوصاف باید هم سنخ باشد تا کنار هم قرار بگیرند. الان جهت‌گیری موضع‌گیری...

ج: تحقق موضع‌گیری را به چه می‌گیرید؟

س: تحقق با خود موضع‌گیری اوصاف هم سنخ نیستند. تحقق یک شیء با اصل موضوعیت خود آن شیء هم سنخ نیست.

ج: ما فلسفه‌مان اینگونه است. شما باید «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» را متناظر با «ولایت، تولی، تصرف» بگیرید. هر سه تایی که می‌گویید باید در فلسفه‌تان معنا داشته باشد. بله؛ اینها هم سنخ نیستند اما بر اساس چه فلسفه‌ای؟ فلسفه اصالت ماهیت و اصالت وجود؟ ما که جامعه‌شناسی را بر اساس آن فلسفه نگفته‌ایم. شما می‌گوئید جهت‌گیری، عدل ولایت است، موضع‌گیری، عدل تولی است و مجاهده، عدل تصرف است. عین همین در «ارزش، دستور، حقوق» و یا «تکوین، تاریخ، جامعه» ...

برادر یزدانی: شما فرموده‌اید: «الهی، التقاطی، الحادی بودن» «نظام‌های انگیزشی» جامعه برخاسته از جهت‌گیری است و بر همین اساس، مناسکی در راستای «موضع‌گیری و مجاهده...» در توضیحی که برای این ارائه داده‌اید، نظام‌های انگیزشی برخاسته از هر سه بیان شده است.

ج: سه تای آن با هم است: «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده»

س: تصریحی که جملات در اینجا دارد این است که برخاسته از جهت‌گیری است و آن دو تای

دیگر به تبع این است...

ج: این‌ها را توضیح دادیم. موضع‌گیری که از جهت‌گیری الهی می‌آید، بر اساس اخلاق حمیده

است و موضع‌گیری که بر اساس جهت‌گیری مادی می‌آید، اخلاق رذیله می‌شود. مجاهده‌اش هم، از

سنخ همان است. مجاهده‌ای را که مؤمنین برای تحقق دین دارند. با مجاهده‌ای که کنار برای تحقق

دنیایشان دارند، [مقایسه کنید]. پس می‌گوئیم هر سه آن تداوم یک فعل و فاعلیت دارد. اما «الهی،

التقاطی، الحادی» آن را از کجا گرفته‌ایم؟ این که الان من دلیل آوردم که «جهت‌گیری موضع‌گیری،

مجاهده» علت برای «ارزش، دستور، حقوق» است و یا این سه تایی که گفتیم درون است، برای این

است که بیرون آن «تکوین، تاریخ جامعه» ضرب در «ولایت، تولی، تصرف» می‌شود. تاریخ شما، این

سه نظام «الهی، الحادی، التقاطی» را می‌دهد. من این را از بیرون گرفته‌ام و بیرون چیست؟ ضرب

«ولایت، تولی، تصرف» در «تکوین، تاریخ، جامعه» در آنجایی که دستگاه تحلیلی ما و دستگاه تحلیلی

جاهای دیگر یعنی جامعه‌شناسی ما با جامعه‌شناسی دیگر فرق می‌کند، از منزلت جامعه‌شناسی تاریخی

خودمان می‌گوئیم. چون تاریخ را به زندگی این دنیا تعریف می‌کنیم و زندگی این دنیا هم، زندگی

موقت و امتحان و... همین اموری است که انبیاء و کتب الهی گفته‌اند. از اینها اخذ کرده‌ایم که تقسیم

کرده‌ایم و الا معنا ندارد. برای کسی که مادی فکر می‌کند. [این تقسیم معنا ندارد] به قول آقایان که

می‌گویند: اصلاً خودی و غیر خودی نداریم، این دسته‌بندی‌ها را نکنید. خودی و غیر خودی یعنی

مؤمنین و منافقین، کنار هم که جبهه‌شان مشخص است و روبروی ما هستند. فقط این وسط، عامل

اختلاف در درون نظام، حیل‌های منافقانه ضرب در هوای نفس است که یک جمعیتی درست می‌کند

که می‌شوند «مؤمنین، منافقین و کفار». این دسته‌بندی، دسته‌بندی الهی است که ما آن را از بیرون گرفته‌ایم و بیرون به چه معنا؟ یعنی ضرب «ولایت، تولی، تصرف» در «تکوین، تاریخ، جامعه» که در جدول جامعه هست (برآیند وجود رابطه بین....)

حجت الاسلام موشح: در جدول جامعه آمده: نظام‌های انگیزشی «برابر است» با گرایش اجتماعی، یعنی در جدول جامعه بین گرایش اجتماعی و نظام‌های انگیزشی برابری هست. اما در نوشته شما آمده است. نظام انگیزشی «حاصل» گرایش اجتماعی است. یعنی جدول جامعه می‌گوید این همان است. همان...

ج: بله متوجه هستیم! اگر «برابر» بگیرید، دیگر سه را نمی‌توانید معنا کنید. به تعبیر دیگر گرایش اجتماعی را منتجه دو نظام درون و بیرون گرفته‌ایم. در تحلیلی که کل جلسات قبل داشته‌ایم) یک درون داریم و یک بیرون که منتجه اینها گرایش اجتماعی می‌شود اما منتجه کل، یعنی منتجه یک و دو و سه روی هم است. الان هم عنوان جدول حاج آقای حسینی (ره) هم به همین شکل است. یعنی گرایش اجتماعی منتجه «۱، ۲، ۳» است با هر تئوری که بخواهید توضیح دهید که الان ما تئوری درون و بیرون را در نظر گرفته‌ایم.

س: پس گرایش اجتماعی حاصل این درون و بیرون است.

ج: بله، احسنت!

برادر انجم شعاع: حاج آقای حسینی (ره): در طبقه‌بندی موضوعات جامعه این طور معنا نمی‌کنند

بلکه می‌گویند این سه تا، سه نوع معنا کردن این است.

ج: نه.

س: عین عبارتشان است. وقتی انتزاعی نگاه می‌کنیم. می‌گوییم برابر است، یک مقدار دقت کنیم و مجموعه‌نگری و تکاملی مطرح می‌شود که همان ۳ باشد. یا فعل موضوعا، موضوعات فعل و آثار فعل....

ج: آن بحث دوم جا دارد، اما بحث اول را اشتباه می‌فرمائید. در بحث اول حاضریم جلسات را بخوانیم و معنی بکنیم و بگوئیم مثلا یک آن انتزاعی است. دو آن مجموعه‌ای است و سه آن تکاملی... حجت الاسلام روح الله صدوق: به این تقسیم نگفته‌اند. اما درباره خط اول گفته‌اند که این یک عنوان انتزاعی است.

ج: نه! می‌خواهند بگویند عنوان‌هایی مثل «گرایش، بیش، دانش» و... ، عنوان انتزاعی است.

س: نه اینگونه نه؛ مثلا دومی را که نظام‌های انگیزشی است...

ج: این که نمی‌شود؛ خود شما هم دقت بفرمائید. حداقل بر اساس فلسفه‌تان [بررسی کنید]. الان سؤال آقای موشح را هم در سؤالی که درباره مجاهده داشتند، من عرض کردم. شما نمی‌توانید بریده از فلسفه‌تان صحبت کنید یا از صحبت‌های حاج آقای حسینی یک لغت را بگیرید. قرآن هم به همین شکل است و نمی‌شود یک لغت از آن را گرفت.

س: توضیح داده‌اند.

ج: اگر خیلی توضیح دادند، ما گفتیم جلسه را بخوانیم و درباره این خیلی توضیح دادن‌ها در خدمتتان هستیم.

س: آیا این عنوان انتزاعی است؟

برادر انجم شعاع: این سه جور معنا کردن است.

ج: می‌خواهیم بگوئیم یک جا بحث اسم می‌کنیم. یک جا می‌خواهیم اسم بگذاریم و برای آقای

انجم شعاع می‌گوئیم علیرضا.

برادر حیدری: این انتزاعی همان پایگاه تکامل....

ج: نه؛ این وارد بحث روش می‌شود. با این بحث‌ها مخلوطش نکنید. در روش، شما یک

نام‌گذاری دارید و یک بحث اوصاف دارید. یکی از اوصاف آقا روح الله صدوق و آقای موشح این

است که اینها انسان هستند. باید ارکان اوصاف واحد باشد. این غیر از انسان‌شناسی کردن آقای

صدوق در یک مشکل عینی مصداقی با خانواده‌اش یا فرهنگستان یا.... است. اینها را که نمی‌خواهیم

بحث کنیم. الان در حال ارائه انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی ارکان شناخت جامعه که بر همه جوامع

صدق بکند، هستید. الان در حال تعریف جنس هستید - به تعبیر منطق صوری - و اوصاف جنس را

می‌گوئید یا اوصاف نوع را می‌گوئید. پس در روش یک اسم‌گذاری دارید، یک تحلیل اوصاف دارید

و یک بحث مضاف و مضاف الیه، تقسیم کردن و طبقه‌بندی کردن دارید. حال این بحث‌ها که موضوع

بحث اینجا نیست. این بحث‌ها در ۷ جلسه اول بود که بعدا باید آن را هم ادامه دهیم و در گروه

روش هم برایتان جلسه بگذارند. اینها یعنی چه؟ و نسبت اینها به هم یعنی چه؟ در خود جدول

تعریف هم همینطور است. یک ستون عنوان دارید، یک ستون به این صورت دارید: ترکیب

جهت‌گیری ارزشی... که در هم ضرب کرده است. یک ستون یعنی اوصاف مطرح است این که، این

جدول عنوان و نامش چگونه است، اوصافش چگونه است و به چه شکل با هم ترکیب می‌شود و

بحث روش آن چیست، یک بحث است. یک بحث هم این است که در الگوئی که الان معنا می‌کنیم،

معنای جامعه‌شناسی قضیه این است که سه تا عنوان در خط اول، شش عنوان در خط دوم و سه عنوان هم در خط سوم وجود دارد. یک باکسی درست کرده و اینها در این باکس قرار داد. اینها چه سیستمی را تحویل شما می‌دهند؟ همه بحث ما این است که در این جزواتی را که خوانده‌اید (استراتژی امنیت ملی و سری جزوات دوم) به چه چیز در بلوک اول منتقل شده‌اید. و در بلوک دوم به چه چیز منتقل شده‌اید؟ مغز و باطن آن چیست؟ بعد مدعی هستید که با این عینک همه جوامع را همین گونه می‌بینم. ونزوئلا و نیکاراگوئه و فنلاند و فرانسه هم همین طور ند و آنها هم جامعه درست کرده‌اند. مدعی هستید با این عینک من همه جوامع را در «نسبیت عام» می‌توانم تحلیل کنم، یعنی شاکله نوعیت یا جنسیت و چیزی که وجه اشتراک همه است. الان به نظر می‌آید که در حال گفتن کلیات آن هستیم که جوامع یا اقتصاد محورند یا فرهنگ محورند یا سیاست محور. البته در مورد آنهایی که قائل به حقیقت هستند [این تقسیم مطرح است] و آنهایی که قائل به حقیقتی [برای جامعه] نیستند که اصلاً جامعه درست نمی‌کنند و مدعی جامعه هم نیستند. نه انقلاب می‌کنند و یک گوشه نشسته‌اند و کارهای گروهی و فردی انجام می‌دهند. خب این سه لایه از ساخت جامعه است که با هر کدام آن هم جامعه درست می‌شود، اما استحکام و عدم استحکام آن بحث دوم است که کدام آنها قوی‌تر است. این مبنای جامعه‌شناسی است.

حالا بحث ما بر سر این است که این بلوک اول را اگر بخواهیم با هم معنا کنیم، می‌توانیم چه گردشی از وصف و اوصاف را تحویل دهیم. حالا اگر «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» را محقق کردند و جامعه‌شان را محقق کردند و دیگر ضربه‌پذیر نیستند. بلکه ایستاده‌اند و مجاهده کرده‌اند و سرپا هستند و این جامعه درست شد. جهتی دارد، مواضع (مناسکی) برای آن جهت‌دارند و بعد آن را محقق هم می‌کنند. خب زمانی که آن را محقق کردند، در این جامعه، امور یک وزنی دارد. اگر اقتصاد

محور باشند، وزن امور به یک شکل است و اگر فرهنگ محور باشند، وزن امور به یک شکل می‌شود و اگر سیاست محور باشند وزن امور به یک شکل می‌شود، بالاخره هر قیدی را که بیاورید، نسبت به شخصیت‌هایشان، نسبت به کالاها و نسبت به فرهنگستان و... وزن می‌دهند. به امور وزن می‌دهند. یعنی حاصل تحقق آن جهت، نظام ارزشی خاص می‌شود.

حجت الاسلام موشح: یعنی مجاهده این کار را می‌کند.

ج: یعنی وقتی محقق شد، اولین اثری را که شما می‌بینید ارزشها است.

س: آیا تحقق جامعه با مجاهده است؟

ج: بله؛ تحقق جامعه زمانی است که با مجاهده آن مواضع و آن جهت را تثبیت کرده‌اند. بعد از تثبیت، اولین اثری را که ملاحظه می‌کنید، وزن امور و جایگاهی است که امور دارد. پول در نظر آنها یک وزنی دارد و هر چیزی برایشان یک وزن دارد. اولین اثری را که می‌بینید، نظام ارزشی آن جامعه است. دارد معین می‌کند که روی چه چیزی حساس است، برای چه چیزی حاضر است بجنگد و برای چه چیزی حاضر است حرف بزند، مذاکره کند و بده، بستان بکند و... . وزن امور هم که مشخص شد، دستورات برای حفظ تداوم و تکاملشان شکل می‌گیرد. یعنی بر اساس نظام ارزشی هست که دستورات شکل می‌گیرد. باید و نبایدها و فرمان‌ها از طرف دستگاه مدیریتی صادر می‌شود و زمانی که دستور صادر شد، - مثلاً گفتند مالکیت دولتی است یا بخش خصوصی و یا... - دستور یا سیاست و یا استراتژی آمد (و یا هر چیز دیگر؛ مرز حقوق برای اصناف، افراد و دولت و همه چیز تعیین می‌شود).

حجت الاسلام موشح: این دستور و حقوق شبیه به همدیگر است و ظاهراً یکی می‌شود.

ج: نه؛ دستور باید و نباید است.

س: همان است، دستور یعنی قوانین.

ج: نه؛ حد و حدود [مطرح است]، منظور از حقوق که اینجا می‌گوئیم به معنای قانون

س: جزایی و...

ج: نه نه؛ متوجه هستم که اینجا نوشته‌ایم: سه سطح حقوق «اساسی، جزائی، مدنی» این را به

معنای عام می‌گوئیم نه آن حقوق مدنی که در مجلس تصویب می‌شود. الان کلیه حقوق را می‌گوئیم و

اینکه حق با کیست، حق با چه کسی نیست؟ اگر سیستم شما مالکیت خصوص را امضا بکند - در

حال صحبت کردن در ریشه هستید - یعنی کارشناس غربی بیاید یا کارشناسی شرقی بیاید...

حجت الاسلام موشح: این نظام ارزشی است. بعد تکلیف می‌کنیم و می‌گوئیم حال برای اینکه

غربی آن بیاید باید ۱، ۲، ۳... این کارها را انجام دهیم.

ج: همین کارها را که انجام می‌دهید، بعد دوباره حقوق، حالت تحقق قضیه است.

حیدری: کسی این کارها را نکند، اینگونه می‌شود.

ج: حقوق دیگر معنای تحقق می‌دهد، برای افراد، مرز معین کرده‌اید که از این حدود تجاوز

نکنند. اگر بکنند، جزا پیدا می‌کنند.

حجت الاسلام موشح: باید و نباید، همین است، باید و نباید یعنی مرز مشخص می‌کند.

ج: این درست است که اینها در هم ضرب می‌شود. [اما] قبل از این، شما به ساخت آن توجه

کنید.

س: دستوری، اجمال آن است.

ج: نه، می‌خواهم بگویم وزن امور که مشخص می‌شود، اولین اتفاقی که می‌افتد چیست.

س: ما بر اساس حقوق، قوانین را می‌نویسیم.

ج: نه قوانین را نمی‌نویسیم. می‌خواهم بگویم یک باید و نبایدهایی شکل می‌گیرد. اگر مقایسه اش نکنید متوجه نمی‌شوید. وزن دادن در نظام الهی [چگونه است؟] مثلاً به آخرت وزن بیشتری می‌دهیم و به دنیا وزن کمتری می‌دهیم. آن را در جلسات قبلی ببرید. وقتی مادی است، آنها به دنیا بهای بیشتری می‌دهند و به آخرت بهای کمتری می‌دهند و آخرت وارد خرده فرهنگ‌ها می‌شود. ر دستگاه مادی این طور می‌شود آن وقت باید و نباید که در آن، نظام می‌خواهند به سمت برنامه‌های توسعه‌اش برود. یعنی می‌خواهد در سطح «توسعه، کلان، خرد» مدیریت جاری شود و دستورات شکل بگیرند) در دستگاه‌های مختلف، فرق می‌کند. آنوقت این دستورات حتی معنای «بکن و نکن» هم نیست. [در حالیکه] سیاست‌ها به معنی بکن نکن می‌شود و چشم‌اندازهایی که ابلاغ می‌شود به معنای بکن نکن می‌شود.

حجت الاسلام موشح: خود باید و نباید به معنای قانون است.

ج: نه، به معنای قانون نیست. امر و نهی و بکن، نکن مطرح است. آن وقت بکن و نکن را باید

تبدیل به حقوق بکنیم.

برادر حیدری: امر در آن نیست. یعنی هنجار و ناهنجار می‌شود.

حجت الاسلام موشح: هنجار و ناهنجار نظام ارزشی شماست. بر اساس هنجار و ناهنجار، باید و

نباید را می‌نویسیم.

ج: نه! هنجار و ناهنجار، معنای صحت و عدم صحت می‌دهد. ولی خود نظام ارزشی نیست. هنجارها و ناهنجارها معنای معیار صحت می‌دهد که راه را درست می‌رویم یا غلط می‌رویم. حالا این بحث را نمی‌خواهیم بکنیم. هنجار و ناهنجار اصلاً وارد بحث بینشی می‌شود. در اینجا در مقایسه جهت‌ها (که می‌گوئید الهی، التقاطی...) سه وزن و سه نظام ارزشی دارید. یعنی نسبت به پرستش می‌سنجید. پرستش خدا می‌شود یا پرستش طاغوت می‌شود؟ دنیا اصل می‌شود یا آخرت اصل می‌شود؟ سه وزن می‌دهیم و سه نظام ارزشی است. اصلاً ارزش یک امر آرمانی است. ممکن است در دستگاه مادی، ارزش را به این اندازه بالا نیاورند و آن را در خرده فرهنگ‌ها قرار دهند و یک معنای دیگری از آن کنند؛ ولی ما بر اساس فلسفه‌مان آن را بالای بالا قرار می‌دهیم. پس ما کل نظامات را چه در تاریخ و چه در وضعیت کنونی، سه دسته می‌کنیم: «الهی، التقاطی، الحادی». این انعکاس اولیه‌اش است که وزن اشیاء در هر سه نظام فرق می‌کند. وزن که فرق کند، جریان «تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی، اجرا» و جریان فرمان‌ها در سه نظام فرق می‌کند و [این] «دستورات» می‌شود. دقت کنید که دارید «دستور» را در ریشه‌ی ریشه می‌گویید. دستور را در مدیریت فرد نگاه نکنید بلکه در گرایش ببینید! حتی الان [دستور را] در توسعه هم نگاه نمی‌کنیم. در خانه توسعه هم شما دستور را نمی‌بینید. دستور برخاسته از نظام ارزشی، جریان فرمان و فرمان‌بری از نظام ارزشی [مطرح است]. می‌گوئیم متفاوت است. دو نوع فرمان می‌دهند. این بر اساس خلافت است و آن بر اساس دنیا و مولویت است. آن وقت شما بعد می‌گوئید این نظام دستوری شما - نه به یک دستور واحد - یک نظام حقوقی خاص می‌دهد. می‌آید در بحث رابطه زن و مرد می‌گوید این فحشاست و حد دارد و باید صد ضربه شلاق بخورد. در صورتی که آن‌ها می‌گویند آزاد است. حقوق معین می‌شود، نظام حقوقی‌تان نه تعیین یک حق خاص.

نظام ارزشی، نظام دستوری را معین می‌کند، نظام دستوری هم نظام حقوقی‌تان را معین می‌کند که بحث الهی و مادی نظام حقوقی است. می‌گوئید حقوق برخاسته از انبیاء و ادیان است، یعنی نسبت به بالا به آن نگاه کنید.

برادر عبداللهی: دستوری را قوانین بگیریم و حقوق، ضمانت اجرای آن بشود که این جرم دارد یا ندارد....

ج: بله؛ حقوق در نهایت منجر به جرم می‌شود. وقتی حقوق معین گردید و کسی تخلف کرد، منجر به مجازات می‌شود و جزا دارد، در هر سیستمی اینگونه است.

س: یعنی قوانین هم زیر مجموعه حقوقی می‌شود.

ج: بله، قوانین همه‌اش....

حجت الاسلام موشح: آن وقت دستورها در دستگاه ما جایگاهش کجاست؟

الان در جامعه ما جایگاه برای دستور نیست. یک نظام ارزشی هست و یک نظام حقوقی است.

نظام دستوری را ما نمی‌بینیم. الان در جامعه فعلی یا غربی هر کدام را که نگاه می‌کنیم. نظام دستوری

نمی‌بینیم. یک نظام ارزشی هست ...

ج: الان در آمریکا، بفرمائید.

س: یک نظام ارزشی هست که حاکم بر جامعه آمریکا است که به دنبال پول و ثروت باشیم که

بر اساس این قوانین نوشته‌اند که نظام حقوقی می‌شود و نظام دستوری‌اش را ما نمی‌بینیم.

ج: نظام دستوری، قوه مجریه است. چه سیاست‌ها، چه استراتژی و چه فرمان‌هایی که می‌دهند...

وقتی فرمان جنگ و صلح را می‌دهد دستور است.

س: اینها جزء دستور است؟

ج: می‌خواهم بگویم آقای بوش زمانی که دستور می‌دهد: بجنگید، اثر آن چیست؟ اثر آن این

است که یک لشکر راه می‌افتد.

س: پس این نظام دستوری می‌شود.

ج: نه! می‌خواهیم بگویم کل جامعه با یک دستور تکان می‌خورد. اما اثر آن چیست؟ اثر این

جنگیدن، جابجا کردن حقی است. مثلاً می‌گوید این مرز خاکی مال ماست. این نفت‌ها مال ماست و

مال شما نبود. دستورات، حق ما را جابجا می‌کند. در سطح کلان و بین‌المللی و در جنگ عمومی نگاه

کنید. مثلاً وقتی در بوسنی و هرزگوین وارد می‌شوند، می‌خواهند با یک عده بگوئید شما حق

حاکمیت ندارید و حاکمیت مال اینها با دیگران و یا اصلاً مال خودمان است.

س: پس نظام دستوری، همان اوامر و فرامین و....

ج: نظام دستوری، فرمانهایی است که داده می‌شود. فرمان هم نوعاً از قوه مجریه صادر می‌شود و

در دستگاه شما از رهبری صادر می‌شود.

س: ولی قوانین در قوه مقننه درست می‌شود.

ج: آن بحث دیگری است، من باز هم تأکید می‌کنم. وارد بحث خرد قضیه نشوید. شما

می‌خواهید بگوئید چگونه وصف جامعه درست می‌شود یعنی به نحو اجمال است. یعنی هر چه وارد

گرایش می‌شوید اجمال دارد و به آخر آخر که می‌رسید «گرایش، بینش، دانش» و همه اینها در این

آخری که بهزیستی است، حضور دارد. انباشت همه و حضور اینها در آخری هست ولی برعکس آن خیلی کم رنگ است. چون خانه ۶۴ از همان اول در حال درست شده است. مثلاً در مراحل نطفه، علقه مطرح می‌شود؛ شما در این حالت بگوئید دو چشم آن را به من نشان بدهد. دارید می‌گویید این را در مجلس به من نشان بدهید. در اینجا نطفه، چشم ندارد. من دائماً به شما القا می‌کنم که در نطفه انسان می‌شود دید که وقتی بزرگ شد ۲ تا چشم در می‌آورد. من دائماً اینگونه به شما توضیح می‌دهم. وقتی به نطفه ماهی نگاه می‌کنید و یا نطفه جانور و یا گیاه دیگری را بررسی می‌کنیم در آنجا نمی‌توانیم نشان دهیم که این زمانی که بزرگ شد، دارای هوش و استعداد و منطق می‌شود. پس در عین حالی که شکل و نسق در خانه‌های پایینی پیدا می‌شود، اما اصل و ریشه کار در گرایش زده می‌شود. در ریشه کار می‌گوئید نظام ارزشی، نظام دستوری می‌دهد و نظام دستوری، نظام حقوقی به معنای عام می‌دهد. مرز حق‌ها را معین می‌کند، چه اساس باشد، چه حقوقی باشد و چه جزائی باشد و چه حقوق مدنی باشد. حق به معنای عام‌اش برخاست از نظام دستوری‌تان است و نظام دستوری برخاسته از نظام ارزشی و نظام ارزشی برخاسته از جهت‌گیری اولیه است.

حجت الاسلام موشح: اصطلاحاتی مثل عناصر از کجا آمده است.

ج: حالا [بعدا] می‌رسیم. کلیت «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» وقتی می‌خواهیم بگوئیم جامعه، در اجمالی‌ترین آن، جهت را باید ببینیم. جهت هم از نظر فلسفه ما «الحادی یا التقاطی یا الهی» می‌شود. این به معنای عام عام است. بعد جهت زمانی که جریان پیدا می‌کند. از خودش «موضع‌گیری و مجاهده» یعنی تحقق دارد و می‌خواهد محقق‌اش کند.

این معنای عام تحقق جامعه [می‌شود]. می‌گوئید اولین آثاری که از این پیدا می‌شود [چیست؟]

می گوئیم: «ارزش، دستور، تکلیف» این درون می شود، حال می گوئید این نطفه ها در چه رحمی بسته می شود؟ چون تا اینجا خود نطفه بود، حال این نطفه در کجا ریخته می شود؟ می گوئیم: «ولایت، تولی، تصرف» در «تاریخ، تکوین، جامعه» درون و بیرون که می کنیم، این طوری می شود یعنی این خلق الساعه نیست که همینطور یک رهبری مثل چه گوارا بلند شد و گفت و ساخت. نه؛ اینگونه نیست. اگر مادی است یک تاریخ دارد. این تاریخ امضا می کند که چه گوارا بیاید سرکار یا نه. یعنی باید وارث همه گذشته خودش باشد.

حجت الاسلام موشح: می شود گفت چه گوارا تاریخ را خوب می شناسد که می داند چه باید بگوید تا سرکار بیاید.

ج: احسنت؛ احسنت؛ نسبت به این شخصیت ها نباید ساده [فضاوت کرد].

س: تئوری مارکس اینگونه بود که می گفت الان زمان این است که این کار را بکنیم.

ج: اصلا واقعیت اینگونه است. اینها دقیقا قدرت و تاریخ را می شناسند و گرنه بی جهت که خودشان را به کشتن نمی دهند. یعنی در دورنمای زیادی می بینند که اسمش جاوید می ماند و ملت ها برای او کف و هورا می کشند و او حاضر است که برای این کشته شود. این می بیند و این کار را می کند. نه اینکه یک رزمنده معمولی است و از جنگل ها آمده و یک ظلمی شده و یک تفنگ گرفته است یا به یک زنی تجاوز شده است و یا پولی دزدیده اند و او هم غیرتی شده است و متجاوز را کشته است. و او هم تیر خورده و مرده است. همچنین چیزی نیست. اینها عمده های جامعه شناسی هستند. مثل چه گوارا، فیدل کاسترو، لینن، استالین و بوش. بوش دقیقا می فهمد در حال انجام چه کاری است. می گوید ملت آمریکا در یک مقطعی باید بداند چگونه تصمیم می گیرد و باید ریسک کند

و من این کار را کردم و می‌خواهد بگوید من شجاع‌ترین انسان بودم و درباره جنگ عراق تصمیم گرفتم و چنین کاری برای ملت آمریکا لازم بود. او اینگونه صحبت می‌کند. یعنی خودش را عضو تاریخ می‌داند.

برادر انجم شعاع: آیا نظام‌های انگیزشی را شما برابر با «ارزشی، دستور، حقوق» می‌گیرید.

ج: نه؛ نظام انگیزشی، شکل‌گیری این نطفه در درون و بیرون شد. بیرون آن که «ولایت، تولی، تصرف» ضربدر «تکوین، تاریخ، جامعه» است چه الهی، چه التقاطی و چه الحادی، یعنی آقای فهد، امیر عبدالله و عزیزانشان و اینهایی که در دستگاه خودشان و برای خودشان عزیز هستند، اینها وارث دستگاه نفاق هستند. دقیقا خودش را هم خون و هم خانواده ابوسفیان و یزید می‌داند. پس این رحم تولد او می‌شود و تولدش در رحم تاریخ خودش است. آقای بوش و... هم تولدش در رحم الحاد است و ظهور و بروز امام و آقای خامنه‌ای هم این است که وارث انبیاء هستند، تولد آنها در دستگاه انبیاء است و ظهور و بروزشان در دستگاه عنایتی حضرت ولی عصر (عج) است و به آنجا بر می‌گردد. پس این مانند رحم می‌شود و یک و دو مثل بسته شدن نطفه می‌شود. حالا در یک شخصیتی ظهور و بروز پیدا می‌کند مثل آقای چه گوارا، فیدل کاسترو، لینن و... شما بروید تاریخ آل سعود را بخوانید. الان به این نگاه نکنید که آقای فهد یا امیرعبدالله در استخرهای طلا و... نشسته است و در پول غلت می‌زنند. تاریخ آل سعود را که بخوانید می‌بینید بسیار کشته داده‌اند تا توانسته‌اند جزیره العرب را قبضه کنند. آباء و اجداد اینها را می‌گویم. در صد سال گذشته یک مجاهده جدی داشته‌اند تا توانسته‌اند قبضه کنند و سرکار بیایند. درست است الان حمایت‌های جهانی کفار هم همراه آنها بوده و انگلیسی‌ها و... هم کمک کرده‌اند، اما واقعا جنگیده‌اند و اینها هم به خوبی از این میراث نگهداری می‌کنند. اینها هم خوب قدر پدران خود را می‌دانند و همیشه شاکرند. این اولین بار است که مؤمنین

به این شکل ایستاده‌اند و شهید می‌دهند. شهدای ما، مجاهدان ما، کسانی که شکنجه شده‌اند و زندان رفته‌اند رشته قضایا را دقیقاً در خانه امام حسین حس می‌کنند این نظام که اینگونه حفظ می‌شود و اینگونه سرپاست و عزت دارد، به علت ارتباط با پیکره اصلی خودش است که در آن خون دمیده می‌شود و هیچ کس خودش تنها نیست. خب به نظر من این اصل مطلب است یعنی درون و بیرون این را دوستان....

برادر انجم شعاع: حاج آقای حسینی در سیاست‌های فرهنگی می‌گوید نظام «ارزشی، دستوری، حقوقی» سازنده موضع‌گیری اجتماعی است و این با بحثی که شما دارید، خیلی تفاوت دارد. در اینجا بحث مجاهده خالی می‌ماند، درگیری را که برابر با نظام انگیزشی می‌گیرید موضع‌گیری هم برابر با این سه نظام می‌گیرید و مجاهده دیگر بحث نشده است.

ج: این را دقت کنید، همیشه در بحث فرهنگستان یک سیر ساخت داریم و یک سیر بهینه داریم. سیر ساخت، سیری است که از یک نقطه شروع می‌شود و به یک نقطه ختم می‌شود و سیر بهینه برعکس آن است.

س: معنا کردن مطرح است، ما که الان در ساخت و بهینه نیستیم.

ج: نه: ما آن معنای منطق صوری [را نداریم].

س: در جلسه دیروز هم در اصول به همین شکل بود. ما گفتیم حاج آقای حسینی حجیت تحقیقی را می‌گویند و عین عبارتشان این بود. آقای پیروزمند گفتند: شما می‌خواهید یک عبارت را بیاورید و به کل این سرایت دهید؟!

ج: اصلاً شما خودتان شماره دو را توضیح دهید. ما که نمی‌دانیم شما برعکس همین را توضیح

دهید. ببینیم چه می‌شود؛ چون ما به عکس آن هم قائل هستیم، اصلا حرف شما درست است و غلط نیست. ما به آن هم قائل هستیم. «نظام ارزشی، نظام دستوری، نظام حقوقی» در «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» قطعاً بازخور دارد.

س: موضع‌گیری باید نظام ارزشی را بسازد. شما این را برعکس می‌گوئید، می‌گوئید: اینها در درون‌اند.

ج: خوب حالا شما توضیح دهید و بگوئید چگونه می‌سازد. اگر توضیح بدهید، به توضیح ما می‌رسید. بفرمائید، ما استفاده می‌کنیم.

س: این که چگونه می‌سازد یک بحث دیگری است.

ج: عیب ندارد، اصلا شما فهم خودتان را شرح و بسط دهید. فکر کنید اصلا توضیح نداده‌ایم، خودتان توضیح دهید. اگر توضیح بدهید، حتماً اول به جهت می‌رسید. الان بفرمائید و نظام ارزشی را توضیح دهید. نظام ارزشی در جامعه چیست؟ ما در عناوین مجمع تشخیص مصلحت نظام، اولین بحثی که کردیم وزن عنوان‌ها را عوض کردیم. می‌گوئیم نظام جمهوری اسلامی ایران وزن عنوان‌هایش، این طور است و بعضی می‌گویند طور دیگری است. همین که بالا و پایین می‌کنید دارید وزن‌ها را عوض می‌کنید. این کار را بر چه اساسی انجام می‌دهید؟ تغییر وزن امور بر چه اساسی انجام می‌گیرد؟ به جهت‌گیری بر می‌گردد.

حجت الاسلام موشح: وقت کم است.

ج: عیب ندارد. روی این دقت کنید. من به عنوان بازخور...

برادر انجم شعاع: شما در این جزوه می‌گوئید نظام انگیزش حاصل‌گرایش است و در جدول

آمده است: «برابر»

ج: در ساخت.

س: معنای حاصل و برابر فرق می‌کند.

ج: برابر عنوان انتزاعی می‌شود و درست هم هست. هر زمان کلمه برابر بیاورید، عنوان انتزاعی

دارید که مربوط به منطق صوری است، یعنی تطبیق بکند. این حرف درست است.

حجت الاسلام موشح: البته شما فرمودید گرایش اجتماعی حاصل آن دو تا است بیرون، درونی.

لذا این عبارت را باید اصلاح کنید...

ج: نه! این درست است؛ می‌خواهم بگویم گاه شما می‌خواهید از منظر روشی بحث منتجه را

بکنید. منتجه معنای برابری ندارد که اینجا بحث منتجه مطرح است. گاه بحث اسم می‌کنید که معنای

برابری درست است. هر دوی آن هم درست است.

س: این بحث منتجه است و اینجا برعکس است. این گرایش، منتجه نظام انگیزشی به علاوه

بیرون و درون است.

ج: بفرمائید.

س: فرمودید که گرایش اجتماعی حاصل و منتجه برای بیرون و درون است و الان شده: نظام

انگیزشی حاصل گرایش اجتماعی است.

برادر انجم شعاع: نظام انگیزشی زیربنای گرایش اجتماعی است.

حجت الاسلام موشح: یعنی کلمه حاصل را برداریم و بنویسیم. نظام انگیزشی راهبرد گرایش

اجتماعی است یا ساختار گرایش اجتماعی است یا درون گرایش اجتماعی است.

ج: بله! شما می‌خواهید بگوئید نظام‌های انگیزشی برابراند...

س: نه برابر نمی‌گوئیم. درونش است، ساختارش است.

ج: نه! برابر است.

برادر انجم شعاع: زیربنای آن است.

ج: نه؛ برابر است.

برادر حیدری: یعنی این علت که در این محیط است و این اثر را می‌دهد. اینها همه‌اش درون

گرایش اجتماعی است.

حجت الاسلام موشح: نظام انگیزشی، عوامل درونی گرایش اجتماعی می‌شود که عوامل درونی

آن اگر با آن جمع شود منتهی را می‌دهد. (گرایش اجتماعی را می‌دهد).

ج: دو احتمال را می‌توان مطرح کرد: یکی اینکه همان نظام‌های انگیزشی را علت بگیریم، بعد

این را که شما می‌گوئید درست می‌شود. گاه می‌توان گرایش اجتماعی را برابر با نظام‌های انگیزشی

بگیرید و آن را به «بیرون» بیاورید. روی این دقت کنید که آیا گرایش اجتماعی را برابر با نظام‌های

انگیزشی بگیریم، بینش اجتماعی را برابر با نظام‌های پرورشی بگیریم و دو تا اسم باشد.

برادر حیدری: یعنی نظام ارزشی اسم دوم پایگاه تکامل...

ج: احسنت! این یک احتمال است و احتمال دیگر این است که این را داخل ببرید که در این

صورت باید عبارت اصلاح شود.

حجت الاسلام روح الله صدوق: یعنی برابری هم، خوبی دارد. چون بحث از نظام است
واسعه نیست.

ج: توضیح می‌دهید. وقتی می‌گوئید خودکار، قلم است، مداد هم قلم است. همه اینها را که
می‌گوئید قلم است. می‌خواهیم توضیح بدهید و همه می‌دانند قلم چیزی است که با آن می‌نویسند.
خودکار، روان نویس و... اسامی مصداق‌هایی از قلم هستند.

برادر انجم شعاع: گرایش به معنای اختیارات است؟ گرایش اجتماعی، اختیار اجتماعی است؟

ج: هم گرایش هم بینش و هم دانش هر سه اختیارات اجتماعی هستند. بنیان تکامل وحدت
اختیارات اجتماعی است. وحدت شما وحدت....

س: وحدت اختیارات، گرایش می‌شود.

ج: نه؛ متغیر اصلی وحدت اختیارات، گرایش است، متغیر تبعی آن، دانش و متغیر فرعی آن
بینش است. وحدتی که در فلسفه شماست، وحدت اختیار است و حتی از «وحدت انتخاب‌ها»
صحبت نمی‌کنید بلکه: وحدت اختیارات مطرح است. چون قائلید تعریف اختیار، تعریفی است که از
طرف دستگاه انبیاء آمده و نسبت به این موجود خاص که دچار امتحان است، مطرح می‌شود. این
پیش‌فرض‌های شماست. امت‌ها و نه فقط انسان‌ها هم دارای امتحان هستند. امت‌ها، انسان‌ها و همه
مخلوقات در زندگی این دنیا [امتحان می‌شوند].

س: پس «ارزشی، دستوری، حقوقی» درون متغیر اصلی....

ج: آثار آن علت‌ها می‌شود، یعنی آثار «جهت‌گیری، موضع‌گیری مجاهده».

س: یعنی متغیر اصلی وحدت، گرایش شد؟ درست است؟ بعد می گوئید محصول گرایش نظام

انگیزی می شود.

ج: گرایش (چه به صورت اسم [یا به صورت دیگری]) از گردش این ۱۲ عنوان بوجود می آید.

وقتی این دوازده عنوان گردش پیدا می کند. گرایش اجتماعی تحقق پیدا می کند. گرایش اجتماعی یک

اسم است.

برادر حیدری: پس همان درون بگذاریم بهتر است.

ج: گفتم که درون و بیرون [بهتر است]. به نظر من مثال نطفه و رحم خیلی مثال خوبی است.

گفتم تاریخ، رحم [برای] تولد جوامع است و نطفه جوامع در تاریخ بسته می شود. حالا گاه کیفیت

ایجاد خود تاریخ را هم بحث می کنیم، دوباره خود او نطفه در ربوبیت حضرت حق (جلت عظمته)

می شود و بعد هم وارد اعتقادات می شود که «خالقیت، ربوبیت، هدایت» مطرح می شود. «تکوین،

تاریخ، جامعه» هم نطفه هایشان آنجا بسته می شود. این صفحه اول تمام شد؟

حجت الاسلام موشح: معنای عناصر باقی ماند.

ج: «عناصر، مفاهیم، کالاها» و «سازمانی، گروهی، شهروندی» و «منفی، دولتی» و «حقوق اساسی،

جزایی، مدنی» را کنار بگذارید. اینها را بیشتر برای آقای احمدی نژاد نوشتیم. الان در قسمت

جامعه شناسی آن، بایستید تا هضم شود. روی آنها الان خیلی تأکید ندارم.

برادر حیدری: در خط آخر بحث سهم تأثیر در ساخت تمدن ها در این قسمت چه کار می کند.

فکر می کنم عناوین قبلی آن در جدول ذکر شده، ولی سهم تأثیر در ساخت تمدن ها ربطش با بنیان

نظام اخلاقی، چیست؟ در جدول ربطی بین اینها برقرار نشده است که در بنیان نظام اخلاقی بحث

سهم تأثیر ساخت تمدن‌ها چگونه است.

ج: این هم فعلاً بماند. این جمع‌بندی‌هایی است که وقتی از اول تا آخر می‌روید و بخواهید همه را دوباره در یک وحدت ببینید، بدست می‌آید.

حجت الاسلام روح الله صدوق: به نظر می‌رسد که جلوی این باید در نتیجه بیاید. در نتیجه «بنیان نظام اخلاقی» جوامع بر اساس مکتب و آئین پرستش تاریخی و....

ج: همین که سر خط می‌آورند معنایش این می‌شود.

حجت الاسلام موشح: در جدول، «تکامل وجدان اجتماعی» هم هست اما در نوشته شما نیست. لازم است که باشد و اینجا هم توضیح داده شود؟ در متن شما وجدان اجتماعی مورد بحث قرار نگرفته است.

ج: بنیان اخلاق جامعه را که دارد. بنیان اخلاق جامعه «و تکامل وجدان اجتماعی» می‌توانید این را اضافه کنید و مسئله‌ای نیست. یکی است و دو تا نیست. تکامل وجدان اجتماعی برابر با بنیان اخلاق جامعه است. دوباره یک بار به وصف نگاه می‌کنید، یک وقت به اسم نگاه می‌کنید. «بنیان» اسم است و «تکامل وجدان اجتماعی» وصف است. با اضافاتی که حاج آقا انجام می‌دهند، هم به اسم هم به وصف دارند غرضان را می‌رسانند. در پائین هم هست: بنیان نظام فکری و تکامل ادبیات. در بعدی بنیان نظام کارآمدی و تکامل تکنولوژی باید باشد که همین هم آمده است. (در دانش) دوباره «بنیان نظام ولایت و تکامل جهت‌گیری اجتماعی»، «بنیان نظام تولی و تکامل انضباط اجتماعی»، [عناوین] دو تا دو تا هستند.

برادر انجم شعاع: خود این ۹ تا به جایش چه معنا می‌کنید.

ج: معنا نکرده‌ایم. یعنی می‌گویید ولایت، تکوینی، ولایت تاریخی، ولایت اجتماعی را معنا کنید.

هیچ کدام را معنا نکرده‌ایم.

س: گرایش اجتماعی برآیند این ضرب است، این ضرب چه معنایی شده که...

ج: متوجه هستم، این باید ضرب شود و معنا شود. آن وقت بیرون...

س: انگار این طور شده است. یعنی اینها ضرب و معنا شده که این گرایش اجتماعی....

ج: در جدول حاج آقای حسینی (ره) چنین چیزی نوشته است؟ مثلاً در جدول حاج آقای

حسینی بالا و پائین که ضرب نشده است بلکه علت و اثر گفته شده است اما در دومی ضرب شده

ولی ضربش را معنا نکرده‌اند. در جوزه‌ها معنا کرده‌اند؟ در جوزه‌های استراتژی امنیت ملی... معنا

نکرده‌اند.

س: ... معنا شده اینها بود ولی...

ج: اگر هست، پس گزارش ناقص به ما داده‌اید.

س: مثلاً آمده که ولایت تکوینی به معنای خلقت است و ولایت تاریخی و ولایت معصومین

علیهم السلام است.

ج: نه! نه! معنای اجمالی آن را که می‌دانیم چیست. ولی این طور نیست که صرف مفهوم کرده

باشیم و دقیقاً اصطلاحی را به عنوان وصف آورده باشیم. من این که این کار را نکرده‌ام، اگر حاج آقا

دارند، گزارش آن را بدهید.

س: روش آن را گفته بود. که روش معنا کردن اینها در آن جلسات بود.

حجت الاسلام موشح: اینکه می‌گفت: انتزاعی معنا کنیم را می‌فرمائید؟

برادر انجم شعاع: نه، روش خود معنا کردن اصطلاحات...

حجت الاسلام موشح: آن بحث روش است.

ج: در بحث روش این، شما باید تکوین را سه معنا کنید. تاریخ را سه معنا کنید و جامعه را هم سه معنا کنید. که وقتی «تصرف، تولی، ولایت» به آن اضافه می‌شود، معنا می‌شود. این از نظر روشی است. مثلاً سه معنای تکوین: در اولی «خالقیت»، در دومی «ربوبیت» و در سومی «هدایت» به عنوان مثال عرض می‌کنم. آن وقت زمانی که «ولایت، تولی، تصرف» در آن ضرب شود، معنا می‌شود. یک معنای تاریخ، تاریخ خلقت است، یعنی از اول تا آخر. یعنی این که می‌گویند خدا اولی نوری را که خلق کرد، نور نبی اکرم بود. این تاریخ خلقت می‌شود یک تاریخ دنیا و یک تاریخ آخرت هم بگیرید. این سه معناست، توجه کردید؟ باید هر کدام را سه معنا بگیرید تا بشود معنا کنید و گرنه...

برادر انجم شعاع: سه معنای اصطلاحی برای آن انجام دهیم بعد بیائیم....

ج: ضرب کنید، اگر ضرب نکنید، معنا نمی‌شود. با یک معنای واحد همین‌ها تکرار می‌شود. برای ولایت سه معنا برای تولی سه معنا و برای تصرف سه معنا [بدهید]. فقط به نظر من در این جزوه یک بحث اضافه‌تر از بحث حاج آقای حسینی هست. (که همان را هم از بحث ایشان استفاده کرده‌ام) بحث اقتصاد محوری، فرهنگ محوری و سیاست محوری در دوره اول اصول و بین جلسات ۴۰ تا ۵۰ مطرح می‌شود. وقتی تعیین فردی را می‌شکنند و یقین اجتماعی و بعد هم شناخت اجتماعی را مطرح می‌کنند. یعنی دیگر موضوع اصلی علم اصول یقین مقنن می‌شود. وقتی یقین فردی را می‌شکنند و آن را در جامعه می‌برند، برای جامعه سه تا مبنا می‌دهند. این بحث در آنجاست - مثلاً در

بینش هم سعی کردیم این سه محور را بدهیم که از بحث‌های خود حاج آقا استفاده شده است که این کمک می‌کند. دید مبنایی در هر کدام از «گرایش، بینش، دانش» یعنی سه رویکردی که آورده‌ایم در بحث‌های حاج آقای حسینی به صورت یک بحث منسجم نیامده است. البته گاهی اشاره شده است، مثلاً در بحث بینش خیلی روی این مسئله تأکید شده است، ولی بحث مدیریت خرد اجتماعی در بحث‌های دیگر آمده است، باید اینها را بیاورید و جمع کنید.

س: اول یک بحث فلسفی می‌خواهد قبل از اینکه بحث نظام....

ج: خود اصل فلسفه جامعه... اول باید بگوئید اعتباری است یا نه و قائلین به اعتباریت را حذف کنید. از آنهایی هم که می‌گویند حقیقی است [سؤال می‌کنیم که فلسفه جامعه] تولی فاعل مادون به فاعل مافوق در جریان حول و قوه الهی است یا از درون است؟ مادی‌ها می‌گویند از درون است و جامعه را به نهاد تعریف می‌کنند و جهت و حول و قوه را به صورت درونی معنا می‌کنند. یا باید وارد بحث تضاد شوید و بر اساس فلسفه مارکسیس‌ها ترو آنتی تز در جامعه مطرح شود یا در علل و معالیل چیزی مطرح شود و به صورت بخشی معنا شود. این بحث فلسفی و بحث فلسفه جامعه است که وارد این نشده‌ایم. هر کدام از اینها را که بخواهید وارد شویم، با یک گروه می‌شود و یا یک دوره بحثی می‌شود.

والسلام علیکم

بسمه تعالی

کلید واژه‌های جدول جامعه دور سوم

جلسه ۲

پیاده: حسینی نیافرید ویراست: یزدانی غلط‌گیری: یزدانی

در بحث تئوریزه کردن مفهوم عدالت ۹ مفهوم «گرایش، بینش، دانش»، «توسعه، کلان، خرد»، «جهانی، بین‌المللی، ملی» فهرست شده است؛ البته به عنوان معنای عام عدالت (به معنای فلسفه شدن) نه معنای عدالتی که در جدول، کنار صیانت و اعتماد است. همانطور که می‌دانید صرف مفهوم در مباحث دفتر، یک مفهوم مطلق ندارد، بلکه در نسبیّت است و بنابر جدول ۲۷ معنا دارد. و این ۲۷ معنا به صورت منسجم و به هم پیوسته با همدیگر یک وحدت دارند و می‌توانند زمان و مکان را تعریف کند. یعنی باید عدالت را برای یک بچه سه ماهه، دو ماهه، شیرخوارگی، نطفه، دوره تمیز و اختیار و دوره بلوغ عقل تعریف کند. آنگاه باید در هر زمان ساختار توازن و عدالت آن را تعریف کند. در جامعه نیز همین طور است.

در این بحث نیز این ۹ محور انتخاب شده است. در جدول جامعه «مبنا، موضوع، مقیاس» وجود دارد. وحدت این سه، می‌تواند جامعه را تحلیل کند؛ یعنی این دیوار به دیوار فلسفه جامعه‌شناسی می‌شود. چون ما می‌خواهیم جدول حاج آقا را توضیح دهیم، بنیان تکامل وحدت اجتماعی به معنای فلسفه جامعه‌شناسی [است]. بحثی که دیروز بیان کردیم ولی روی آن توقف نکردیم، این بود که آیا [وحدت] جامعه اعتباری است یا حقیقی؟! اگر بپذیریم که وحدت جامعه حقیقی است چه این وحدت بر اساس نظام ولایت تعریف شود (یعنی بر اساس فلسفه نظام ولایت تعریف شود)، چه بر

اساس علل و معاليل نسبي باشد و چه جبر علمي در هر صورت در اين خانه، فلسفه وحدت اختيارات اجتماعي مشخص مي‌شود. بر اساس سه فلسفه اصالت ذات (يعني ماهيت و وجود)، فلسفه اصالت ماده و فلسفه نظام ولايت سه نوع جامعه تحويل داده مي‌شود.

بر اساس اصالت ماهيت و وجود، وحدت جامعه اعتباري است. بر اساس اصالت ماده، وحدت جامعه به وحدت قانونمند و جبر علي و علمي بر مي‌گردد. بنابر منطق صوري قانون واحد حاکم است؛ يعني روندی از وحدت و کثرت قوانین، حاکم است که هدف هم از درون مشخص می‌شود. بر اساس فلسفه نظام ولايت، جريان اختيارات اجتماعي است؛ يعني نظام جريان فاعليت‌ها است که فاعليت‌های «تصرفی» جامعه را درست می‌کند. چون ما یک فاعليت محوري، یک فاعليت تصرفی و یک فاعليت تبعی داریم. فاعليت محوري نظام خلقت، فاعليت تبعی، طبيعت و تکوين، و فاعليت تصرفی هم جامعه را شکل می‌دهد. موضوع تکامل جامعه نیز بنیان تکامل هماهنگی اجتماعي است. اين هماهنگی بدون فلسفه علم معنا ندارد. چون جريان اختيار، بدون علم نمی‌شود. هماهنگی، احتياج به مهندسی و ايجاد اهداف و همچنين شناسایی اهداف دارد تا بتوان وضع موجود را آسیب‌شناسی و تعريف کرد.

در اين جا سه مبنای از تعريف علم وجود دارد. یک تعريف از علم بر اساس اصالت ماهيت و اصالت وجود است که علم به كيف نفس تعريف می‌شود. علم حصولی نیز به صورتی که در آينه منقش می‌شود تعريف می‌شود؛ «کلياتی که منطبق بر خارج است» (تطابق). اما آن را هم در آخر کار به كيف نفس بر می‌گردانند که علم یک امر ذاتی مثل گوجه فرنگی و بقيه ماهيت‌ها است. بنابراین، موضوع، به فلسفه علم بر می‌گردد. علم بر اساس اصالت ماهيت و اصالت وجود كيف نفس است.

بر اساس اصالت ماده، علم، عکس‌العمل متناسب با توسعه می‌شود؛ یعنی انسانی که با محیط خودش ارتباط دارد، چه نوع واکنشی متناسب با توسعه انجام می‌دهد.

علم بر اساس فلسفه نظام ولایت هم کیف پرستش و کیف اختیار است. یعنی چه جهتی اختیار و انتخاب می‌کند تا بگوییم کیف آن چیست. این سه فلسفه علم است.

مقیاس، بیانگر کارآمدی جامعه است. یعنی نظام اختیارات همراه با چه فلسفه علمی، دارای چه کارآمدی و عاملیتی است. «عاملیت» در مقیاس بنیان تکامل کارآمدی اجتماعی، گفته شده است. این کارآمدی گاه به محدودیت منابع بر می‌گردد. حال اگر محدودیت منابع را دنیا فرض کردید هر چند امداد می‌شوید ولی باید از همین نور خورشید و نیروی آب استفاده کنید و چیز دیگری در آن نیست. اگر در منابع برای کارآمدی، قدرت، مقدورات و تصرف دنیا اصل قرار گرفت او را به آن جهتی که انتخاب می‌کند واگذار می‌کنند؛ البته همراه با ضلالت‌هایی که دارد. اگر باران هم بیارد، باران عذاب آور است. یعنی آن طور که باید بیارد نیست؛ یک جایی را تبدیل به سیل می‌کنند و یک جایی را هم تبدیل به خشکسالی! این کلیت مطلب بود. این دو شکل دارد. در شکل قدیم که به آب، باد، خاک و آتش منابع می‌گفتند. اما الان صحبت از تلفیق عوامل تولید اعم از منابع انسانی، منابع طبیعی، منابع حیوانی و انرژی مصنوعی است که به تبع همان عکس‌العمل متناسب با توسعه است. عکس‌العمل متناسب با توسعه بر اساس تعریف از علم و به دست آوردن مسئله نسبت این حجم استفاده از منابع دنیا را نتیجه داده است، که در هر دو فقط دنیا حاکم است. (یعنی حیات دنیایی) لذا در این مقیاس، بحث سهم تأثیر در تمدن‌ها و فلسفه تمدن مطرح است.

پس گاه مبنا به دنیا بر می‌گردد که بسته به اینکه تابع چه علمی تعریف شود و چه نحوه نظام

اختیاراتی را بحث کند، دو شکل استاتیک و دینامیک می‌گیرد؛ در قدیم آب، باد و خاک و آتش می‌گفتند و الان هم عوامل تلفیقی تولید شامل منابع نیروی انسانی، انرژی مصنوعی (مثل نفت و انرژی هسته‌ای)، (حیوان) و سایر مجموعه منابع می‌شود که این منابع و مقدورات به شما فلسفه تمدن می‌دهد. البته چون سه سرفصل «مبنا، موضوع، مقیاس» در بحث تئوریزه شدن عدالت نیامده است، ما هم زیاد وارد آن نمی‌شویم. فقط به علت این که از آن طرف بحث عدالت مادی مطرح شد و در گزارش نیز از نه محور بحث کردیم، متناسب با آن به این محورها پرداختیم.

حجت الاسلام موشح: پس این بحث بیان شده باید به قبل از جلسه دیروز منتقل شود؟!

ج: احسنت! چون در جزوات «مبنا، موضوع، مقیاس» نیست. ولی در جدول، «مبنا» فلسفه جامعه‌شناسی است. در اینجا باید از فلسفه جامعه‌شناسی استفاده کرده، سپس سه مبنا در جامعه‌شناسی ارائه داده و بعد از آن جامعه‌شناسی را بیان کنیم. جامعه‌شناسی ما بر اساس نظام فاعلیت است، نه بر اساس علل و معالیل نسبی، جبر قانونی و علمی و یا جبر دوران تاریخی. بر اساس اصالت ماهیت و اصالت ذات هم نیست که در آن ذات اصل باشد. در آنجا که ذات اصل باشد برای جامعه مابه ازایی در خارج نیست و فقط آن چیزی که حقیقت دارد انسان است. جامعه، گروه، لشکر، مؤسسه و شرکت، حقیقتی در خارج ندارند. اصالت ذات (چه اصالت وجود و چه اصالت ماهیت) دارای این مبنا هستند.

در «موضوع» هم گفتیم که فلسفه علم مطرح است. سه مبنای علمی، قدرت هماهنگی اجتماعی را به ما می‌دهد. تفاوت بشر با حیوان این است که هم قدرت تمیز دارد و هم قدرت علم. حیوان قدرت تمدن‌سازی ندارد، بلکه کنش و واکنش دارد؛ یعنی فقط تأثیر می‌دهد و تأثیر می‌پذیرد. [ولی]

شما هم تأثیرگذار هستید، هم تصرف می‌کنید و هم تمدن می‌سازید. به همین دلیل گستره اختیارش را به تبع علم کم و زیاد می‌کند. لذا هماهنگی، هماهنگی اختیارات اجتماعی و هماهنگی در سطح تمدن‌سازی است.

موضوع مقیاس هم تمدن می‌شود؛ یعنی محدودیت منابع را گاه دنیایی و به دو شکل اصالت ذات و اصالت نسبت می‌دانید که دو شکل «تعریف علم به کیف نفس» و «تعریف علم به عکس‌العمل متناسب [با توسعه]» را نتیجه می‌دهد. این دو مبنا چه از نظر فلسفی و چه از نظر فلسفه علم دو نوع مقدورات تحویل شما می‌دهد. یک مقدورات که مقدورات بالذات است و نمی‌توانیم آن را کم و زیاد کنیم؛ مثل انرژی خورشید و آب و طبیعت. و چه انرژی مصنوعی مثل نفت و انرژی هسته‌ای که قابل اضافه شدن است و بشر امروز آن را به دست آورده است. در رابطه با انسان هم همین طور است و منابع انسانی را شکوفا کرده است. یعنی خلاقیت، نوآوری و رویشی که [تفکر اصالت ذات] در منابع نیروی انسانی ایجاد کرده با غرب فرق دارد. اصالت ذات، انسان و توانمندی او را ذاتی می‌داند و همین بدن او است که تمدن می‌سازد. شما هم که محدودیت منابع را فراتر از این دنیا می‌دانید و قائل به عالم غیب و جریان حول و قوه الهی هم هستید، از خداوند می‌خواهید که آن را اضافه کند. از امدادهای الهی هم کمک می‌گیرید. زیرا در صحنه اقامه کلمه حق در قرآن به شما وعده نصرت داده است که شما بروید بجنگید و ما شما را نصرت می‌کنیم و ملائکه را به امداد شما می‌فرستیم. ظاهراً در قرآن تصریح به این دارد که در جنگ بدر و حنین کمک‌های غیبی فرستادیم. یعنی جامعه شما بریده از تاریخ و تکوین و ربوبیت حضرت حق (جلت و عظمته) نیست و لحظه به لحظه ربوبیت حق جاری است و کمک می‌کند. هم تکویناً کمک می‌کند که خداوند گفته است که اگر اطاعت مرا کنید برکات خود را از آسمان بر شما می‌بارم. و الان هم که غیبت حضرت ولی عصر (عج) است؛ در

دعای فرج می‌خوانیم که «الهی عظم البلاء ... و منعت السماء»؛ یعنی آسمان و برکات آن بسته شده است و این به دلیل غیبت حضرت ولی عصر (عج) است.

و اگر روزی این فضا برگردد معلوم می‌شود که چگونه مقیاس منابع دنیا عوض می‌شود. پس مقیاس، فلسفه تمدن است که به مقدورات بر می‌گردد. حالا در بحث گرایش گفته شد که نظام‌هایی که امروز موجود است سه نظام «اقتصاد محور، فرهنگ محور و سیاست محور» است و کاری به تاریخ آن‌ها نداریم. نظامات سیاست محور مانند جمهوری اسلامی، آلمان و ژاپن می‌باشد که حاج آقای حسینی (ره) این‌ها را مثال زده‌اند. حالا در اینها هم گاه قومیت و گاه هویت اصل می‌شود. هویت هم به معنی تخصص، توانمندی و یا مدیریت است. تعریف، تکلیف، تطبیق و هر چیزی که توانمندی امروز تمدن رنسانس است. همان هویت تخصصی و هویت علمی او است. گاهی نیز مکتب و ایدئولوژی در آن اصل می‌شود. پس تنوع جهت‌گیری، قومیت، هویت و یا ایدئولوژی و مکتب، مثل اسلام است. نظام قومیت در دنیا زیاد است و حتی مرزهای جغرافیایی مثل لهستان و فرانسه متناظر با کردستان و لرستان و گیلان در ایران است که این‌ها به نوعی اقوام هستند. حتی در نگاه کلان به کل کره زمین جغرافیای تفکیک آسیا، اروپا، آفریقا، آمریکا، آمریکای جنوبی و... به جغرافیای طبیعی بر می‌گردد. پس این [سیستم] هنوز در نقشه عالم کار می‌کند. اما ورای این جغرافیا، قومیت و این رنگ و پوست و نژاد، هویت و تخصص کار می‌کند و حرف اول را کسی می‌زند که سیستم بانکداری، سیستم پژوهشی، روابط بین‌الملل (و افکار عمومی) و فلسفه هنر او قوی باشد. این طرف هم یک عده قائل به مکتب هستند. پس گرایش‌ها یا قومی یا هویتی و یا مکتبی است. بحث امروز بینش است. زایش و جایگاه بینش به فلسفه علم در موضوع بر می‌گردد. یعنی اگر «مبنا، موضوع، مقیاس» را در هم ضرب کنید، مبنا، «گرایش»، مبنا، موضوع، «بینش» و مبنا، مقیاس

هم «دانش» می‌شود. البته «بینش» هم متغیر فرعی وحدت است. متغیر اصلی «گرایش» و تبعی آن هم «دانش» است. اما قید خصوصیت خاص بینش، فلسفه علم است. بنابراین در بینش آن چیزی را که از جهت گیری می‌خواهید بیاورید و به آن شکل و نسق بدهید الهی، التقاطی و الحادی است. پس جهت را باید از گرایش بگیری و گرایش هم از تاریخ گرفته شده است.

حال اگر بخواهید نمود این سه را بدهید چه می‌گویید؟ در مبنای اول، حق و باطل، صحیح و غلط موضوع است که در این مبنا علم به کیف نفس تعریف شد که در بینش باید خود جهت را جاری کنید. اگر بخواهید جهت را جاری کنید باید بحث صحیح و غلط و حق و باطل در علم بیاید. سپس ما در بینش بحث معیار صحت را مطرح کردیم. یک مبنا در بینش، صحیح و غلط را به تطابق بر می‌گرداند. در جزوه این آمده است «معیار صحت در فهم حقایق عالم، کشف از طریق تطابق کلیات بر مصادیق و افراد است». اگر تطابق نشود و مطابق نباشد وهمی و عدمی است. به همین دلیل اگر بخواهیم صحیح و غلط و حق و باطل را در بحث علم جریان بدهیم سه مبنا داریم: ۱- مبنای منطق صوری است که معیار صحت و عدم صحت تطابق و عدم تطابق کلیات است. که به آن شناخت استاتیک می‌گوییم. ۲- شناخت دینامیک است که صحت و غلط را در سیستم تعریف می‌کند. در اینجا هنجاری و نابهنجاری قابل طرح است. هنجاری و نابهنجاری بحث صحت و غلط و حق و باطل در دستگاه [مجموعه] است. چون آنها حق و باطل را قبول ندارند. [در دستگاه ایشان] معنای بهینه، پیشرفت، رشد و عدم رشد، معنی عینی صحت و غلط است. این هنجاری و ناهنجاری مبنای برتری کارآمدی در عینیت است: «معیار عملکردها و هنجاری و ناهنجاری رفتارها ارزیابی می‌شود و این ارزیابی از طریق برتری در عینیت انجام می‌شود. برای مهندسی کارآمدی‌ها و برتری در عینیت از منطق مجموعه‌نگری استفاده می‌شود. از این رو با پیش فرض‌های حسی، تئوری‌های حسی و کنترل

حسی، کارآمدی برتر در عینیت از طریق دستیابی به معادلات به دست می‌آید». یعنی باید علت‌یابی شده و از آن معادله بدست آید؛ معادله آن هم معادله نسبی است نه مطلق. لذا در سیستم به هنجار و ناهنجار دست پیدا می‌کنند. همین که سیستم هماهنگ شد و توانست برای آن‌ها یک حرکتی را انجام دهد همان را امضا می‌کنند. از لحاظ دستگاه منطقی ما صحت و غلط سه سطح دارد: یکی معنی حق و باطل است که حق و باطل باید به نقل برگردد؛ یعنی باید به علم خطاناپذیر که همان علم معصوم است برگردد و منسوب به او شود. همین که منسوب به علم عصمت شد صحیح است (و حق است) و کسی که از آیات الهی اعراض کند باطل است. اما صحت در عقلانیت و منطق، به انسجام بیشتر و وحدت و کثرت بیشتری که پوشش بیشتری دهد و سؤالات بیشتری را جواب دهد بر می‌گردد و اگر تکیه به نقل و علم عصمت، یک پایه از متغیر اصلی است. چون آن علم از اول تاریخ تا انتهای تاریخ از عرش تا فرش و همه عوالم را پوشش داده است. پس این یک پارامتر در نظر گرفته شد. حالا در عقلانیتی که خواهان استضاء، خواهان تولید معادله و تحقق آن است، اصل، انسجام بیشتر و وحدت و کثرت بیشتر در جریان تولی ولایت است؛ یعنی بتواند وحدت و کثرت بیشتری را در مسئله پرستش به عهده بگیرد که این عقلانیت صحت یعنی جریان حقانیت در عقلانیت است. معنای سوم هم کارآمدی دین است. کارآمدی قدرت اسلام است که نیاز به معادله دارد.

در جدول حاج آقای حسینی (ره) محیطی که گفته شد، محیط شکل‌گیری مهندسی بینش و رحم تولد گمانه‌ها و تولد عقلانیت «چرایی، چیستی، چگونگی» است که ضرب در «هستی، فیزیک، ریاضی» می‌شود. آن چیزی که در جلسات قبل جایگزین کردیم این بود. «فیزیک و ریاضی» که در اینجا به معنی کیفیت و کمیت است. چون فیزیک در مقابل هستی قرار گرفته است.

برادر حیدری: هستی به چه معنایی است؟

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: به معنی اصل ایجاد و حول و قوه است. هستی نه به معنای هستی انتزاعی که اصالت وجود از آن بحث می‌شود، بلکه احداث و جریان خلق کردن (خلقت) است.

برادر محمدی: این که شبیه چرایی است؟

ج: اشکالی ندارد. در «چرایی، چیستی، چگونگی»، سه سطح سؤال از دستگاه حقایق عالم است. هستی به معنی نظام خلقت است.

س: آیا منظور تکوین است؟

برادر حیدری: مخلوقات!

ج: نه، در بحث فلسفه هم می‌گوییم موضوع «چرایی» من هستی عالم (کلیات آن و نه جزئیات) است. این هستی بعد از خلق شدن آن است. در چرایی سؤال از این است که چه کسی آن را خلق کرده و خالق او کیست. در فلسفه چرایی عده‌ای قائل‌اند که هستی، خالق ندارد و یک عده هم اثبات می‌کنند که خالق دارد. پس موضوع بحث ما هستی است، چه قائل بشویم که خالق دارد یا ندارد؛ یعنی «علت هستی، چیستی هستی و چگونگی تبدیل هستی» (یعنی چگونه تبدیل و به تکامل می‌رسد). ولی گاهی خود اصل هستی را موضوع قرار نمی‌دهید بلکه کیف هستی و فیزیک آن را موضوع قرار داده و سؤال می‌کنید. اصل آن راجع به بود و نبود و حدوث و عدم حدوث است. در فیزیک دیگر راجع به اصل هستی صحبت نمی‌کنید بلکه راجع به کیف، رنگ، وزن و خصوصیات آن صحبت می‌کنید که در چیستی از علت آن و در ریاضی هم از قدر و اندازه آن صحبت می‌شود. اینکه چگونه به سؤالات «چرایی، چیستی، چگونگی» نسبت به هستی، فیزیک، ریاضی (نسبت به سه سطح

از حقایق عالم) پاسخ دهید به شما چگونگی تولید گمانه را می‌دهد. اگر بگویی خالق دارد که انصراف به الهی بودن دارد. یعنی انعکاس الهی، التقاطی یا الحادی به پاسخ شما به چرایی، چیستی، چگونگی بر می‌گردد. در این صورت یک دستگاه گمانه‌زنی درست می‌شود، «گمانه، گزینش، پردازش» شما وابسته به پاسخ‌های فلسفی شما نسبت به عالم و کلان‌ترین سؤال‌ها که مثلاً عالم غایت دارد یا ندارد است. این سؤال‌های اصلی چگونه است. می‌گویید تمام گمانه‌زنی این جامعه، این فرد و این صنف در این کانال یا آن کانال می‌افتد. ما درگیری این دو جهت را در همه جا نشان می‌دهیم. در تولید علم هم نشان می‌دهیم. پس رحم تولد گمانه‌ها، اعتقاد است. چه پاسخی برای مخلوقیت عالم دارید؟ مشرک هستید یا کافر؟ شاخصه خود این نطفه که دستگاه بینشی ما هست نیز انسانی است و نه حیوانی. فرق بین انسان و حیوان در این است که انسان تطرق احتمال دارد. البته نه آن «احتمالی» که علامه طباطبایی (ره) می‌گوید. ایشان می‌فرمایند این صورت تشنگی را برای حیوان در هنگام گرسنه یا تشنه بودن طبیعت به او می‌دهد. ولی اگر طبیعت بخواهد به انسان یک نحوه الگوی تغذیه، یک نحوه الگوی آمیزش بدهد، مثلاً چرا فرضاً برود همجنس باز شود و لواط انجام دهد که این خارج از روال قضیه و خرد و خوراکی که برای او معین شده است می‌باشد. یا مثلاً چرا برود گوشت خوک بخورد، چرا قورباغه بخورد؟ اینها که (با هم) تناسب ندارد. چارچوب الگوی تغذیه حیوانات از جمله شیر، پلنگ، نباتات مشخص است و ورای آن، میل و نقشه‌ای نیست. شما می‌خواهید نقشه‌کشی کنید و این انسان است که می‌تواند نقشه بکشد و گمانه زنی کند. پایه بینش تولید تطرق احتمالات جدید است که از مبدأ قوه عقل او واقع می‌شود. این پاشیدن بذر است که محیط پرورش آن اعتقادات تاریخی است؛ یعنی چه اعتقادات و مکتبی دارند.

برادر عبداللہی: اینجا دو احتمال وجود دارد: یکی «هستی، فیزیک، ریاضی» و دیگری «انسان،

جامعه، تمدن؟!؟

ج: خب این با اصلاحی که در مبنا، موضوع و مقیاس شد بهینه می‌شود، تمدن در مقیاس آمد. اثر «گمانه، گزینش، پردازش» هم «مفاهیم، ساختار، محصولات» است که آن را فرهنگ گرفتیم. «حجیت، معادله، مدل» درست نیست و باید برداشته شود. «مفاهیم، ساختارها، محصولات» احتمال خوبی است. یعنی حاصل گمانه‌زنی‌ها، تولید علم که تناسب با خود بینش دارد می‌شود. ساختار، متناسب با گرایش است و محصولات هم، متناسب با اقتصاد، که چیز خوبی است. یعنی ضرب شده اینها است.

برادر حیدری: ساختارها چگونه متناسب با گرایش است؟

ج: سیاسی است و در برنامه‌ریزی می‌آید. تحول ساختارها در بحث توسعه و چشم‌انداز، بحث سیاسی است. حالا چه گرایش و چه جامعه که باید همه اینها را در افق هم دید.

برادر انجم شعاع: «جهت، ساختار، روابط» هم دارید که شاخصه روابط علم در جامعه است؟!؟

ج: این «جهت، ساختار، روابط» روشی است. این جهت در کنار «ظرفیت، جهت، عاملیت» است. آن جهتی که در آنجا می‌فرمایند معنای روشی پیدا می‌کند. در حالی که ما از روش پایین‌تر آمده‌ایم. به نظر من همین مفاهیم، ساختارها، محصولات اثر دستگاه گمانه‌زنی و گزینش و پردازش می‌شود.

حجت الاسلام موشح: مبدأ نظام تعریف از مفاهیم ساختارها و محصولات است.

ج: بله، البته دیگر مبدأ نظام تعریف نمی‌شود بلکه مبدأ جریان فرهنگ می‌شود. بینش معنای تعریفی ندارد.

برادر حیدری: پس معنای این پاراگراف هم باید عوض شود؟!؟

ج: فعلاً بحث می‌کنیم و البته خیلی موارد دیگر نیز باید عوض شود. مشکل این بحث این است که باید همه بحث‌های حاج آقای حسینی (ره) را یکجا جمع‌بندی می‌کنیم و این نیاز به تسلط بسیار زیاد دارد. حتی اگر چندین دور روی حرف‌های حاج آقا بحث و دقت صورت گیرد و باز هم به نظر بنده کم است [و جا دارد].

برادر انجم شعاع: باید دید این مفاهیم و ساختارها و محصولات دقیقاً به بحث بینش مربوط است یا اینکه در دانش از آن بحث می‌شود؟ اینکه این را ندانیم راندمان پایین می‌آید. این یک تطرق احتمالاتی است که فقط گزارش است. آقای پیروزمند می‌فرمودند که حاج آقای حسینی جدول جامعه را گزارش دادند شما هم باید گزارش دهید و ما محصول مستندی می‌خواهیم که به صورت تدوین شده و منطبق با بحث‌های حاج آقا باشد.

ج: الان هم همین در دستور کار است. مگر شما این را نوشتید؟! شما نوشته‌اید که بعد از بحث جامعه مدل تنظیم سیاست‌های کلان فرهنگی باید مورد بحث قرار گیرد. یعنی باید چندین دور این بحث را داشته باشیم.

برادر انجم شعاع: یعنی دوباره باید مباحث جهانی شدن اقتصاد را بخوانیم.

ج: بله، همه را باید بخوانیم. اینها را دوستان نخوانده‌اند. ولی من چهار بار آن را خوانده‌ام و حالا با حافظه خودم این بحث را می‌گویم، حافظه من هم قابل بهینه است.

س: ولی «مفاهیم، محصولات، ساختارها» که جزء بحث جهانی شدن فرهنگ است به نظر می‌آید در بحث مقیاس باشد.

ج: «جهانی شدن فرهنگ» را چهار دور خواندیم. ما اینها را از حافظه به دقت در می‌آوریم. بعد

باید همین جهانی شدن فرهنگ را خوانده و با توجه به نکاتی که در آن است این مباحث را اصلاح می‌کنیم. و... یعنی باید نزدیک ده سال وقت بگذاریم. البته هر دقت و مطالعه‌ای هم که دارید آن را بیاورید. مثلاً اگر فردی جهانی شدن فرهنگ را می‌خواند آن را بیاورد در یک جلسه آن را در رابطه با بحث موضوع تبیین کند. یا مثلاً اگر کسی جزوه سیاست‌های کلان فرهنگی را مطالعه می‌کند به ۲ یا ۴ جزوه که رسیده است آن را بیاورد که از آن استفاده کنیم.

برادر حیدری: «مستند، محتمل، محقق» در اینجا جای ندارد؟

ج: من دنبال آن بودم که به ایشان گفتم جلسات حاج آقا را ببینند. در بینش، «حجیت، معادله، مدل» عوض نشده است و ورقی هم که آن را نقد کرده بودم الان موجود نیست. این بحث حجیت، معادله، مدل وارد مباحث نسبت عام می‌شود و در بحث جامعه نمی‌آید.

برادر حیدری: اگر «مبدأ نظام تعریف» نگوییم باید به جای آن چه بگوییم؟

ج: مبدأ نظام جریان فرهنگ؛ چون بینش یک امر عینی است نه تعریف. این نکته مهمی است که با دوستان بر آن اختلاف داریم. گاه می‌گوییم خوب درس بخوانید و این منطق را بخوانید و به کار بگیرید و بعد جنس و فصل و تقسیم بکنید و تعریف یک چیزی را بدهید که این در تصرف علم است. گاه می‌خواهیم در علم حادثه‌سازی کنیم؛ یعنی تولید کنیم. و گاه می‌خواهیم علم را توزیع کنیم. در اینجا سه تا نسبت وجود دارد. در تولید گمانه‌ها حادثه‌سازی فرهنگی است که باید بروید در نوک پیکان دایره المعارف‌ها و کنار ولی سیاسی بجنگید. در نوک انقلاب سیاسی با فرهنگ و علمی که به اعلاء کلمه حق هجمه می‌آورد باید بایستید و در باران حمله عینی، تولید کنید. یعنی همان طوری که حاج آقای حسینی (ره) وارد همه ادبیات حوزه، دانشگاه و نظام اجرا برای کمک کردن به اقامه کلمه

حق حضرت امام (ره) شد. بر او تمام شده بود که باید برای این انقلاب، فکر (نظام فکری) و ادبیاتی تولید شود. تا در کوران آن نایستید، ذهنیتی که تاب مقاومت داشته باشد و از این طرف خروجی آن که ادبیات دیگری باشد بوجود نمی‌آید و تولید نمی‌شود. مانند خود حضرت امام (ره) در صحنه سیاسی که در مقابل نظام تصمیم‌گیری آنها (نه نظام فرهنگی و علمی آنها) و شاه، در همان نوک پیکان ایستاد و خداوند هم به ایشان نظام مبارک جمهوری اسلامی را عطا کرد. بعد از آن هم مقابل آمریکا ایستاد؛ یعنی دشمن دیگری که در بیرون هست. این دشمن ایجاد نمی‌شود بلکه به صورت طبیعی واقع می‌شود؛ یعنی وقتی از این صحنه عبور می‌کند، صحنه بعدی روبروی او می‌آید؛ چون جامعه درون نظام تاریخ و تکوین است. شما اولیای تاریخی نیستید و هیچ فقیهی، نه نبی، نه مرسل، نه شیطان (در زیارت جامعه کبیره می‌خوانید) حاکم بر تاریخ نیستید. فقط باید بفهمید حوائج حضرت کجاست و همانجا بروید و بایستید و حادثه‌ساز شوید؛ البته در نوک پیکان نه پایین‌تر از آن. باید در نوک پیکان مسئولیت قبول کنی و اقامه کلمه حق را در نقطه بالا انجام دهی. در بحث فرهنگ هم همین طور است. اگر همانجا بایستید و نترسید هر چند که همه حوزه و دانشگاه و اجرا است و سواد هم نداری نه فیلسوف و نه اقتصاد، حضرت کمک می‌کنند و به تو اقتصاد و فلسفه می‌دهند (و به پرچمدار) پس تولید، حادثه‌سازی فرهنگی می‌شود. در حادثه‌سازی فرهنگی هم باید در نوک پیکان بایستید. پس این «گمانه، گزینش، پردازش» برای استراتژیستین نظام است. البته برای مصرف «گمانه، گزینش، پردازش» هم پیدا می‌شود ولی به شکل مصرفی است. چون این را جزء سیاست‌گذاری‌ها و چشم‌اندازهای نظام نمی‌گذارند.

اثر [«گمانه، گزینش، پردازش»] هم تحول در «مفاهیم، ساختارها و محصولات» می‌شود. اثر

«گمانه، گزینش، پردازش» بر اساس فلسفه «چرایی، چیستی، چگونگی» در بالاترین موضوعات که

«اصل هستی، کیف هستی، مقدار هستی» است (هستی، فیزیک، ریاضی) در سه سطح از موضوع و سه سطح از سؤال، «بینش» می‌شود.

برادر حیدری: آیا مبدأ نظام تکامل «مفاهیم، ساختارها، محصولات» بگوییم؟!

ج: مبدأ نظام جریان فرهنگ (و نه تعریف) در موضوع می‌شود، چون بینش عدل فرهنگ است. آن جمله‌ای را هم که دیروز عرض کردیم در آنجا تکرار شده است که «نظام انگیزشی، نظام پرورشی، نظام گزینشی» برابر با گرایش است. یعنی آن احتمالی که گفتیم اینها را درون بیاورید درست نیست، باید اینها را برابر بیاورید. یعنی همانی که نوشته شده بود درست است که در سه صفحه هم تکرار شده است؛ یعنی نظام‌های انگیزشی را در خط یک نیاوریم و نظام‌های پرورشی و گزینشی هم در خط یک آورده نشود؛ بلکه این سه تا برابر با «گرایش، بینش، دانش» به همان بالا برود. که این احتمال به نظر من قوی‌تر است.

حجت الاسلام موشح: یعنی اگر این پاراگراف را عوض کنیم...

ج: این درست است: «نظام‌های پرورشی جامعه حاصل بینش اجتماعی است و بینش اجتماعی متغیر فرعی از عوامل...»

س: یعنی در جدول عوض کنیم؟

ج: بله. در جدول دیگر کلمه نظام‌های پرورشی در بند یک نباید بیاید. اگر بخواهید علت و اثر بگذارید بینش بالا آمده و پایین اثر می‌شود. یا اینکه می‌تواند بینش اجتماعی بالا و نظام پرورشی پایین می‌آید. اثر نظام پرورشی بینش اجتماعی است؛ یعنی در جامعه، پرورش می‌دهند تا بینش حاصل شود. در نظام، انگیزش ایجاد می‌کنند تا گرایش پیدا می‌شود.

س: یعنی بنویسیم نظام‌های پرورشی مساوی با پایگاه تکامل همفکری اجتماعی است. یعنی جای

آن را عوض کنیم.

ج: بله، نظام پرورشی، برابر با گرایش اجتماعی، پایگاه تکامل همفکری است.

س: این تیترا اصلی شود. (ج: بله) و شماره ۹ کلا حذف شود.

ج: نه، آن هست، به این معنا که خواسته با عبارت «برابر با» آن را با گرایش، وحدت دهد.

س: پس دیگر چه بنویسیم؟

ج: گرایش اجتماعی پایگاه تکامل همدلی اجتماعی برابر با نظام‌های انگیزشی جامعه است؛ در

اینجا باید نقطه خورده و بند یک جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده، یعنی تقسیمات آن شود.

برادر حیدری: پس حاصل چه می‌شود؟ اگر این را آن بالا بگذاریم نباید بگوییم که حاصل است

بلکه باید بگوییم یک اسم دیگری است!

ج: نه، یک خط است؛ به یک معنا است؛ یک جمله است.

حجت الاسلام موشح: باز هم می‌گویند باید کلمه حاصل در این متن عوض شود.

ج: حاصل، علت و اثر می‌شود. این دو احتمال است؛ یعنی در خود عنوان می‌توانید علت و اثر

بگذارید. باز هم اشکالی ندارد که اینها را در یک جمله بیاورید. همه را که نباید تفکیک کرده و به

صورت جدول آورد؛ بلکه الان در یک جمله آورده‌اید: «نظام‌های پرورش جامعه حاصل بینش

اجتماعی است». پس بینش اجتماعی «علت» و نظام‌های پرورشی هم «اثر» می‌شود. دانش، «علت» و

نظام‌های گزینشی «اثر» می‌شود. آوردن جمله نیز اشکالی ندارد.

س: پس می‌توانیم در جدول «نظام‌های انگیزشی (گرایش اجتماعی) پایگاه تکامل هم‌مدلی اجتماعی» را بنویسیم.

ج: الان کاری به جدول نداشته باشید و اصلاح نکنید. فعلا مطلب را درک کنید. بحث بینش هم تمام شد.

برادر انجم شعاع: در سیاست‌های کلان فرهنگی حاج آقا می‌فرمایند فلسفه «چرایی، چیستی، چگونگی» محصول «گمانه، گزینش، پردازش» است.

ج: عکس این هم غلط نیست.

س: [...].

ج: کاری به آنجا نداشته باشید. مدلی را که ما داریم توضیح می‌دهیم این است که خانه‌های ۲ را بیرون گرفته و...

س: باید اینها را با بحث حاج آقای حسینی بسنجیم.

ج: شما از صحبت حاج آقا بیاورید! اشکالی ندارد! ایشان می‌گویند فلسفه «چرایی، چیستی، چگونگی» محصول آن بالایی است. در حالی که شما به پایینی معنا می‌کنید. چون وحدت و کثرت و زمان و مکان، اختیار و آگاهی مسایل و فلسفه «چرایی، چیستی، چگونگی» است.

ج: اشکال ندارد، شما همین بیان حاج آقا را برای ما توضیح بدهید.

س: [...].

ج: من نتوانستم این را به عنوان یک مبنا بپذیرم؛ یعنی ولو اینکه مبنای حاج آقا هم باشد من

نتوانستم آن را هضم کنم. اگر شما این را هضم کردید بفرمایید! من قبول دارم عکس این، درست است. یعنی عکس آن هم بهینه است. و قطعاً وقتی از یک نقطه شروع می‌شود و به یک نقطه ختم می‌شود، ترکب حکم می‌کند که بالعکس آن هم بتوان حرکت کرد. اما این به معنای این نیست که تئوری را بشکنید. اصلاً در ترکب و تقوّم اگر رفت و برگشت باشد به معنای نسبیّت و شک نیست. به معنای ساخت و بهینه است. و این حرف درست هم هست. الان وقتی صحبت از بهینه سیستم می‌کنند چه می‌گویند. آن‌ها می‌گویند آن راهی را که آمدید بالعکس کنترل کنید. این به معنای این نیست که دوباره ساخت آن را از اول می‌سازیم. یا مثلاً وقتی می‌خواهیم وضع موجود را بشناسیم و آسیب‌شناسی کنیم به این معنا نیست که در حال ساخت وضع موجود هستیم. کسی که آسیب‌شناسی می‌کند وضع موجود را ایجاد نمی‌کند. وضع موجود را عده دیگری ایجاد کرده‌اند و آنها هم بر اساس برنامه‌ها، acpmها و نقشه‌هایی، این خانه جامعه را ساختند. شما نیز بالعکس آن را توضیح بدهید! یعنی هر وقت از انسان‌شناسی شروع می‌کنید انیشتین و کیفیت گمانه‌زنی او را تحلیل می‌کنید؛ یعنی شأن نزول قضیه را بیان می‌کنید؛ مثلاً حضرت امام (ره) اصل «ولایت مطلقه فقیه» را در جواب خطبه‌های نماز جمعه آقای خامنه‌ای مطرح می‌کنند و همان موقع حاج آقای حسینی ((ره)) متناسب با آن، بحث «ولایت مطلقه فقیه» را در دفتر می‌گذارند. - که چهار مجلد شده است - . یا در بحث خبرگان قانون اساسی برای ایشان در بحث موضوع‌شناسی، تأمل ایجاد می‌شود و ایشان بحث منطق انطباق و منطق سیستمی را مطرح می‌کنند. اینها تولید «گمانه، گزینش و پردازش» است؛ یعنی از «گمانه، گزینش، پردازش» یک «فلسفه شدن» دیگری تولید شد.

س: از «گمانه، گزینش، پردازش»، فلسفه «چرایی، چیستی، چگونگی» بوجود آمد و مصادیق آن

وحدت و کثرت، زمان و مکان و اختیار و آگاهی شد و از ضرب اینها «فلسفه هستی، فیزیک، ریاضی»

(سه علم) به وجود آمد.

ج: این بالعکس مثال مصداقی، نه فلسفی است، چون بیان فلسفی هم نکردم، بلکه بیان مصداقی یک شأن نزول را گفتم. ولی الآن شما می‌خواهید یک جدولی داشته باشید که «واژه‌های کلیدی تنظیم زیرساخت شاخصه‌های ارزیابی جامعه» در آن باشد. مثلاً می‌خواهیم جامعه ونزوئلا را بررسی کنیم. یک تئوری دارم که می‌خواهم بیرون و درون را شناسایی کنم و بر اساس این، سطح بینش آنجا را بالا ببرم. در اینجا باید چه چیزی را شناسایی کنم؟! آیا بیایم یک خط [پژوهش] کتابخانه‌ای درست کنیم و در تاریخ برویم که متفکران آنجا بینش را چگونه درست کرده‌اند؟ نظر حضرت‌عالی چگونه است؟ یعنی سه تا سؤال مطرح می‌کنیم: مثلاً اینها در رابطه با «چرایی هستی» یعنی اینکه عالم خالق دارد یا ندارد چه می‌گویند. بعد هم یک پرسشنامه می‌نویسیم و جواب سؤالات را از متفکرین آنها به روش گفتمان یا پرسش‌نامه و هر روش دیگری به دست می‌آوریم که فلسفه اعتقادات جامعه ونزوئلا چیست؟ به نظر من این مدل بیرون و درون، مدل شناسایی و برنامه‌ریزی است و مدل کتابخانه‌ای نیست که به شخصیت‌ها، روش تحقیق در شخصیت، اعلام و جغرافیا پردازد تا با این کار نشان دهد که در شخصیت‌شناسی چگونه گمانه‌ها تولید شدند. بلکه می‌خواهیم گمانه‌زنی‌های الآن آنها را شناسایی کنیم. می‌گوییم منطق صوری در کیفیت تعریف کردن آنها حاکم است، لذا در گمانه‌زنی، گمانه‌های بریده بریده می‌دهند. ظرفیتی که در پذیرش منطق سیستمی از غرب داشتند نشان می‌دهد ساختار «گمانه، گزینش، پردازش» آنها چگونه است؛ آیا مصرفی است یا تولیدی یا توزیعی؟! اینکه در این جدول درون و بیرون کنیم به ذهن من آمده است.

برادر حیدری: نظام‌های انگیزشی همان «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» می‌شود.

ج: بیرون و درون با هم است.

س: علت و اثر و محیطی که این را ساخته است روی هم می‌شود.

ج: گرایش بهتر است. بد نیست اگر در جدول جایی وجود داشته باشد طوری این گرایش را

نشان دهیم که کل را پوشش دهد. همین که آن را درشت کرده و رنگ آن را هم پررنگ کردند

معنایش همین است. کل باکس ۱، ۲، ۳ با هم گرایش را می‌دهد.

س: این نظام انگیزشی چیست؟

ج: آن را هم بیرون آوردیم.

س: همان گرایش است.

ج: گرایش اجتماعی را با نظام‌های انگیزشی برابر، حاصل و علت و اثر یا هر چه می‌خواهید اسم

آن را بگذارید، قرار دادیم.

س: برابر با علت و اثر خیلی فرق دارد؟

ج: برابر در کجا؟! آیا در منطق صوری؟! در منطق نظام ولایت هم برابر داریم ولی به معنای

«برابر» در منطق صوری نیست. در منطق صوری تا گفتید برابر است میخ عالم و صحیح می‌شود و

باید بالا جا بگیرد.

س: اینکه برابر با علت و اثر است؟

ج: نه اینکه می‌گویید برابر است یعنی می‌خواهید علت و اثر را فلک کنید. یعنی ورای آن چیز

دیگری نیست و فقط تطابق است.

س: آیا شما این را در اینجا به معنی علت و اثر می‌گیرید که می‌گویید گرایش برابر با...

ج: برابر در نظام ولایت یعنی چه؟ در بحث روش گفتیم که منطق نظام ولایت که منطق صوری را در خودش جای می‌دهد، چه تعریفی از برابری می‌دهد؟ برابری اینست که مثلاً سفارش چند گرم آب یا چند گرم سبزی می‌دهند تا خورشت سبزی درست کنند. برابری است، تطابق است، صحت است و همه را فلک کنید این رئیس است چنین چیزی نیست!!! بلکه زیردست هم است. منطق مواد یک چیزهایی را سفارش داده تا آنها را با هم مخلوط کنیم. شما وقتی وزن می‌کنید و در کفه ترازو می‌گذارید می‌گویید اینقدر سدیم برای این آزمایش لازم دارم. مگر اینها با هم برابر نیست؟

برادر محمدی: برابر با یک متوجه است؟

ج: ماده را از منطق مواد سفارش می‌دهد که چند گرم سدیم بیاورید.

حجّت الاسلام موشح: اینکه برابری کمی می‌شود؟!

ج: همین برابری کمی معنایش چیست؟ سفارش داده که مثلاً می‌خواهم آزمایش کنم این قدر سدیم بیاور. شما هم آن قدر سدیم وزن کردید و آورده‌اید برای من توضیح دهید در اینجا چه اتفاق افتاد؟

س: تناسب وزن آنها با همدیگر است. الآن این موضوع تناسب اوزان [با هم است].

ج: عیبی ندارد و بعد از آن هم می‌برید که آن را با هم مخلوط نمایید. نمی‌گویید چون برابر بود، من دست به حقیقی پیدا کردم و کشف کردم!! البته با آن لوازماتی که در منطق صوری می‌گویند.

س: اینجا برابری مفاهیم است و کمی نیست؟ علت و اثر هم....

ج: علت و اثر را نیز کنار بگذارید. همین کلمه برابری را تعریف کنید. برابری ای که آنجا گفتید همین است. برابری که در منطق مجموعه‌نگری می‌آید چه کار می‌کند؟ می‌خواهید آزمایش کنید. برایه «برابری»، ترکیب است. حال برای شما برابری مهم است یا ترکیب؟

س: اصلاً در (مجموعه‌نگری) برابری روی آثار می‌رود. در مجموعه‌نگری می‌گویند آثارشان مشابه است که برابری می‌شود. دو تا شیء که مساوی هستند یعنی دارای آثار مشابه هستند.

ج: یک برابری هم در وزن کردن است که واقعا برابر است. در وزن کردن برابر است و بعد در آزمایش که می‌کنید برابری [به معنای] تشابه است.

س: آنجا اثر آن‌ها نسبت به کفه‌های ترازو یکسان بود و گرنه خودشان که یکی و برابر نیستند.

ج: احسنت! ماهیتی نیست که بگویند در وزن برابر است، بلکه اثر آنها برابر است. وقتی هم در خط آزمایش می‌گذارید بحث تشابه است. وقتی در منطق مجموعه‌نگری می‌آورید گفته شد که در برابری، نسبت ۱ به ۲ همان نسبتی است که ۲ به ۴ دارد. یعنی برابری، وحدت نسبت شد که به معنی حفظ جهت است؛ حفظ جهت در مجموعه. پس تشابه نیست، برابری اثر نیست، برابری تطابقی نیست. می‌گویید در ۱، ۲، ۴، همان نسبت ۲ برابری که بین ۱ و ۲ هست، بین ۲ و ۴ هم وجود دارد و بین «۱، ۲، ۴» و «۲، ۴، ۸» نیز همان نسبت برقرار است. این در درون بود. در بیرون نیز نسبت بین ۳ عضو و ۳ عضو دیگر همان است. همان نسبت دو برابری بین آن ۹ تا و دو ۹ تایی دیگر نیز وجود دارد؛ این یعنی وحدت نسبت، که وحدت نسبت هم به معنی وحدت جهت است.

س: پس نظام‌های ارزشی با گرایش دارای وحدت نسبت هستند. در این صورت همه موضوعات

با هم برابر هستند؛ یعنی گرایش برابر با مبنا، توسعه و برابر با ولایت است.

ج: در بحث حاج آقا که «گرایش اجتماعی - پایگاه تکامل همدلی اجتماعی»: آمده است باید هم خط تیره (-) و هم دو نقطه (:). معنا شده و سپس بگوییم که در بند ۱ «برابر با نظام‌های انگیزشی جامعه» به چه بر می‌گردد. چون از نظر جمله‌بندی غلط است. یعنی آیا گرایش اجتماعی برابر نظام‌های انگیزشی است؟ پایگاه تکامل همدلی اجتماعی برابر نظام‌های انگیزشی جامعه است؟ یا «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده» باید قبل می‌آمده که برابر با نظام‌های انگیزشی جامعه است؟ می‌بایست روی این احتمالات دقت شده و بعد از آن ببینیم که معنی برابری وحدت نسبت [چیست؟]

برادر محمدی: آیا برابر به معنای منتجه نیست؟

ج: اگر دیروز در جلسه تشریف داشتید من کلمه منتجه را به کار بردم. گفتم کل درون و بیرون این باکس یک منتجه دارد و آن منتجه هم گرایش اجتماعی یا نظام‌های انگیزشی است. وقتی چیزی موضوع بحث می‌شود روی آن دقت کنید و گرنه از آن عبور می‌کنیم.

و صلی ...

بسمه تعالی

کلید واژه‌های جدول جامعه دور سوم

جلسه ۳

پیاده کننده حسین صدوق

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: گفته شد که جامعه یک مبنای وحدت دارد و این وحدت دارای کارآمدی است. مبنای این وحدت، «وحدت اختیارات اجتماعی»، و کارآمدی آن هم سهم تأثیر آن در ساخت تمدن‌ها است. تمدن نیز یا دنیایی است یا الهی. به عبارتی یا در حال ارتقای اخلاق است که پایه‌ای برای زندگی در یک دنیای دیگر خواهد شد؛ و یا زندگی در عوالم دیگر را انکار می‌کند و تمدنی برای زندگی در همین دنیا می‌سازد. پس کارآمدی آن، کارآمدی در تمدن است. این وحدت اجتماعی برای شکل‌گیری در سه سطح «گرایش، بینش، دانش» جریان پیدا می‌کند. این سه سطح، سطوح اصلی، فرعی و تبعی است. کارآمدی هم سهم تأثیر در تمدن‌هاست که یا جهانی است یا بین‌المللی و یا ملی. «موضوع» نیز محیط بیرونی درون (وحدت) می‌شود. یعنی این توانمندی‌ها دارای این کارآمدی است که احتیاج به یک محیط بیرونی دارد تا توانمندی و سهم تأثیر آن را از این حالت موجود ارتقا بخشد.

برای این امر، سه سطح مدیریت و سه سطح هماهنگ سازی لازم است که احتیاج به فلسفه علم دارد؛ یعنی حتی در مدیریت نمی‌توانید به طور غریزی مدیریت کنید. بلکه باید تولید علم کنید. باید ظرفیت دانایی، یعنی ظرفیت فهم و شعور و شناخت اجتماعی را بالا ببرید تا بتوانید پیش‌بینی کنید. این سه سطح «مدیریت توسعه، کلان و خرد» سازنده این درون، توانمندی، اثر و کارآمدی خواهد شد.

در توضیح سه سطح «گرایش، بینش، دانش» مباحث گرایش و بینش به اتمام رسید. خود اینها هم

جریان است. گرایش از طریق بینش، دانشی را ایجاد می‌کند. توسعه از طریق کلان، خردی را محقق می‌کند و جهانی از طریق بین‌المللی، ملی را محقق می‌کند. همه اینها به تنهایی هم یک جریان است. سه خانه بریده نیست. هم‌ا‌ش جریان است. همه اینها به «ولایت، تولی، تصرف» تناظر دارد.

شاخصه گرایش، مبنا است که سه نوع ساخت جوامع شد. به عبارتی، گرایش تناظر به مبنا، بینش تناظر به موضوع و دانش نیز تناظر به مقیاس دارد. دوباره همین تکرار خواهد شد؛ مبنا به توسعه، موضوع به کلان، مقیاس به خُرد. و باز، مبنا به جهانی، موضوع به بین‌المللی و مقیاس به ملی تناظر دارد. پس ما بازتاب انعکاس اینها را پیدا کردیم. حال در بحث وحدت جوامع گفته شد سه نوع جامعه داریم: «جوامع نیاز اقتصادی محور، جوامع فرهنگ محور و جوامعی که تعلقات سیاسی و تولی و ولایت در آنها اصل است. سه مبنای علمی گفته شد؛ تعریف علم به کیف نفسانی، تعریف علم به عکس‌العمل متناسب با توسعه، تعریف علم به کیف پرستش. این در بینش سه معیار صحت پیش روی ما قرار می‌دهد. یا نظر آن به حقایق تطابقی است که کشف می‌شود. [این مبنا] کشف و تطابق را در فهم حقایق اصل قرار داده و غیر از آن را صحیح نمی‌داند. [مبنای دوم] دیگر آن را نه اصالت ذات، بلکه سیستم می‌بیند. در سیستم هنجارها و ناهنجارها مطرح است. معیار صحت، هنجار و ناهنجارهاست که در آن کارآمدی برتر موضوعیت دارد.

معیار صحت در دستگاه نظام ولایت سه سطح دارد. اول التزام به نقل دارد؛ یعنی التزام قلبی به اینکه «ما انزل الله» چیست (تکیه به عدم عصمت) که حق و باطل را تمام خواهد کرد.

۲- معیار صحت در عقلانیت که انسجام و وحدت و کثرت بیشتر از طریق تولی و ولایت است. یعنی اگر فاعلیت می‌خواهد مجرای خلافت قرار بگیرد، باید بتواند پاسخ سؤالات بیشتری را بدهد. معصوم توانایی پوشش کل سؤالات را دارد. هیچ علمی برای او پوشیده نیست. خدای متعال «لطفاً و رحمتاً» علم

معصومین را زیاد می‌کند و هیچ چیز جهالت آوری مثل جهل، غفلت و نسیان برای آنها فرض ندارد. امیرالمؤمنین - علیه السلام - در جنگ خوارج می‌فرمایند: من هر ضربه شمشیری که می‌زدم نسل اینها را تا روز قیامت می‌دیدم، اگر خیری در او بود، نمی‌کشتم. این چه علمی است؟ علم «کان و ما یکون» است که به آنها داده می‌شود. پس بحث آن علم نیست. ما صحبت از تجزیه و تحلیل آن علم نمی‌کنیم. اینها را هم خبری می‌گوئیم. اخبارش را از آنها گرفتیم و می‌گوئیم، چون معتقد هستیم که آنها راست می‌گویند. پس خبر آن را هم به همدیگر می‌گوئیم. اینکه قلب ما یقین و توانمندی پیدا می‌کند و آثاری هم دارد بحث دیگری است. اما علمی که در سطح خودمان با عقل و مکانیزم عقلانیت غیر معصوم تحقق پیدا می‌کند، باید خلیفه شود و در کوران تصمیم‌گیری‌ها تولی و ولایت پیدا کند. هر اندازه که در تولی و ولایت شدیدتر باشد، تقرب بیشتری پیدا خواهد کرد. هر چه تقرب بیشتر به فاعل بالاتر پیدا کرد نسبت به فاعل مادون در قله قرار گرفته و موضوعات بیشتری را می‌بیند. پس تولی و ولایت، جریان انسجام و وحدت و کثرت بیشتر در نظام می‌شود. در [مبنای دوم] سیستم مطرح بود، اما در دستگاه ولایت، نظام مطرح است؛ نظام یعنی سیستم‌ها.

در آنجا می‌گوید اعضا و اجزای یک سیستم را چگونه با هم هماهنگ کنیم؛ اما در اینجا همه سیستم‌ها را بر اساس یک فلسفه و یک مبنا نظام می‌بخشیم. بنابراین معیار صحت در این دستگاه، انسجام بیشتر در عقلانیت است که به معنی پوشش بیشتر وحدت و کثرت است. این اجمالی از بحث روز گذشته بود.

اما در بحث دانش اجتماعی که پایگاه تکامل همکاری اجتماعی هست مبنایی که در دانش، موضوع بحث قرار می‌گیرد، به مقیاس بر می‌گردد. در بحث مقیاس، محدودیت منابع در تمدن دنیایی و باز بودن سیستم در جریان حول و قوه و منابع در تمدن‌های الهی بود. این تفاوت در این دو تمدن وجود دارد. چنانچه دقت شود، در نگاه آنها به تمدنشان هر صحبتی پیش آید، بحث محدودیت وجود دارد. اما در دستگاه الهی صحبت‌ها به اتکال به خداوند متعال بر اینکه رزق او را می‌رساند و همه چیز به دست او هست

بر می‌گردد. و به اینکه همه قدرت در یک دستگاه پهناور در دست او هست و می‌تواند بی‌نهایت اراده کند. ما بی‌نهایت را فقط به خدای متعال بر می‌گردانیم. بی‌نهایت به هیچ چیز دیگری بر نمی‌گردد. آنها چون به خدا اعتقاد ندارند، همیشه بر محدودیت‌ها دست می‌گذارند. چون واقعا اگر قرار باشد مخلوق پایگاه قرار گیرد [نتیجه‌ای جز این ندارد]. در دستگاه ما هم مخلوق محدودیت دارد. اگر بخواهیم به شکل نفاق در دستگاه الهی حرکت کنیم ما نیز باید به مخلوق تکیه کنیم. همان طور که زایش نفاق از دستگاه کفر به همین معناست. ولی اگر حقیقتا با خالق ارتباط داشته باشیم، محدودیت و بن‌بستی در این دستگاه نیست و در سخت‌ترین شداید، قائل به یک راه و یک کیفیت نیست. اینکه بگویند قانون عرف و جامعه اینگونه است، نیست. چون اگر خدای متعال اراده کند، می‌تواند شما را از قعر زندان‌ها نجات داده و از همه دیوارها عبور دهد. همانطور که حضرت ابراهیم - علیه السلام - را از بساطی که کفر برای سوزاندن ایشان فراهم کرده بود نجات داد (بردا و سلاما). نسبت به اولیائش اینگونه بوده و نسبت به غیر اولیائش هم وقتی که مصلحت دیده این اعمال را انجام داده است. همیشه این محدودیت و بسته بودن دنیا شکسته شده است.

برادر انجم شعاع: در بحث محدودیت منابع، اگر با اعتقادات بخواهیم وارد جامعه شویم جامعه پذیرش ندارد. نفت در حال تمام شدن است و ما بگوئیم خدا اگر خواست...

ج: به این معنا نه! شما باید بتوانید لوازم اعتقادات خود را به وسیله «عقلانیتی» در اصل پی‌ریزی نظام مبارک جمهوری اسلامی، یعنی ساختار قانون اساسی و چشم‌اندازها با ده لازمه بیاورید و نشان دهید.

انجم شعاع: اینکه بگوئیم خدا هست و هر اراده‌ای بخواهد انجام دهد جایی برای عقل نمی‌گذارد!

ج: نه. داریم با این مبنا، جامعه‌شناسی آن را می‌گوئیم. تا این حد از آن جلو رفته است. از آن به بعدش باید اجازه دهید تا در چشم‌اندازها و سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ها و تخصیص‌ها وارد شود. یعنی باید این

حرف را در دستگاه خدا که قایل بر تقدیر هستیم، بتوانیم جمع کنیم. چون اگر بگوییم دست خدا باز است همان بحث‌هایی که در فلسفه است پیش می‌آید، که موجب هرج و مرج می‌شود. در حالی که این طور نیست! بلکه قانون دارد! تقدیر هم دارد! همه چیز دارد! باید یک مجموعه ارایه کنید. چون در بحث مقیاس، فی الجمله و اجمالی است دو دستگاه را تفکیک می‌کنید. با این لازمه که بر اساس این حرف، یک فلسفه نظام ولایت تولید شده است و الان هم جامعه‌شناسی آن را گفته و بعد هم باید در برنامه برود.

حال در دانش اجتماعی اگر پایگاه تمدن آن، این باشد، باید دید سه رویکرد تولید دانش، چه چیز می‌تواند باشد.

- شاخصه یک رویکرد، تجارب مفرده است. یعنی انسان چون می‌خواهد در طبیعت تصرف کند، پی در پی تجربه می‌کند. اگر نتیجه نگرفت، دوباره تجربه می‌کند. تجربه به معنی ارتباط برقرار کردن با عالم خارج است. سپس نتیجه را کنترل می‌کند، اگر ارتباط برقرار نشده باشد، یکبار دیگر تجربه می‌کند. اگر توانسته باشد ارتباط برقرار کند؛ مثلاً توانسته ابتدا گندم بکارد و از آن نان تولید کرده باشد. نانی را که بشر روز اول تولید کرد، با نانی که صد یا دویست سال بعد تولید کرده تفاوت دارد چون مرتباً آن را با تجربه‌های بعدی بهینه کرده است. هر کس هم بخواهد یاد بگیرد، باید کنار دست کسی که بلد است، بایستد تا یاد بگیرد. یعنی او هم باید تجربه کند و تجربه‌های فرد دیگری را هم مشاهده کند. مثلاً با چه کیفیتی هنر دست او با خاتم کاری یا با نوشتن خط یا با پخت نان برخورد دارد. آن وقت تکرار این دیدن‌ها و عمل کردن‌ها یعنی تکرار تجارب و بهینه کردن (بهینه به معنای مراقبت کردن و اصلاح کردن نه به معنای سیستم) و دقیق کردن مدام تجارب، تجربه‌های مفرده را نتیجه خواهد داد. که برای این مطلب نه آموزش مطرح است و نه پژوهش. تا مدت‌ها بشر تمدن خود را با تجارب و تکرار این تجارب و با فعالیت فردی ارتقا داده است. این شکل کار حتماً در برقراری ارتباط با طبیعت، نمی‌تواند علت پدیده‌ها را تحلیل کند. بلکه با عقل عمل خود

به دیگران انتقال می‌دهد. یعنی برای آن عقل نظری ندارد.

در رابطه با رویکرد دوم، حتماً یک عقل نظر وجود دارد. چرا که در برخورد با هر پدیده به دنبال علت و علل و معالیل نسبی هست. تا جایی که نسبت به علت یک پدیده، ترکیب و یا آلیاژ، [تحلیل] پیدا می‌شود، برای آن شرایط آزمایشگاه ایجاد می‌کنند تا ببینند که آیا این گمانه و حدس زده شده برای مثلاً رابطه دو عنصر در عینیت، امکان تحقق دارد یا خیر؟ پس برای آن، محیط آزمایشگاه، موضوعیت پیدا می‌کند. در محیط آزمایشگاه دو فرآیند را، یکی با متغیر مورد نظر و دیگری با متغیری که مورد نظر او نیست، آزمون می‌کند. این آزمون غیر از آزمون‌ها و تجاربی است که در دستگاه قبلی گفته شد. این علمی است. یعنی پشت آن تحلیل خوابیده است. حال اگر این تحلیل در عمل جواب داد، آنرا وارد خط عمل و تولید و تحقق می‌کند. این «تولید معادله» برای تحقق است که در رنسانس بدست آمده است. با بدست آمدن معادله یک چیز، دیگر نیازی به تکرار قبلی نیست. بلکه راحت وارد خط تولید می‌شود. تکرار آن هم، تکرار آزمایشگاهی و تحلیلی است! تحلیل آزمایشگاهی است! دیگر صحبت از تکرار ۵۰ بار یا ۱۰۰ بار نیست، بلکه آزمایش آن سه الی چهار بار تکرار شده و نتیجه حاصل می‌شود. این تکرار نیز غیر از تکرار تجارب مفرده است. پشت تجارب مفرده هیچ علت و علمی نخوابیده است. تنها علمی که هست، تکرار تجارب است. تحلیل تئوریک و سیستمی از موضوع وجود ندارد. بلکه به اینکه مجموعه‌ای را پیش‌بینی کند و عواملی را از منظر عقلانیت و روش حدس بزند، سپس ببیند آیا در آزمایشگاه جواب می‌دهد یا خیر و اگر جواب گرفته شد آنرا وارد خط تولید کند. معادله می‌گویند! در علوم امروز از قبیل فیزیک، شیمی و... همین کار را می‌کنند. یعنی «اگر آنگاه» هایی را نظریه پردازی و تئوری پردازی کرده و سپس به سمت آزمایشگاه برده و به نسبت درصدی که آن تئوری امکان تحقق داشته باشد آنرا در صحنه عمل می‌آورند.

برادر انجم شعاع: آیا این بحث بیشتر به بحث بینش مربوط نیست؟

ج: منظور از بینش، معیار صحت بود؛ به عبارتی هنجار و ناهنجار.

حجت الاسلام موشح: باید کلمه معادله در اینجا آورده شود. شما «معادله» را در بند سه آورده‌اید. اگر این کلمه در اینجا آورده شود مشکل حل می‌شود.

ج: بله، ولی اصلاح متن را برای بعد بگذارید. الان روی مطلب دقت داشته باشید.

برادر انجم شعاع: شما فرموده بودید که گرایش، وحدت ترکیبی اختیارات، بینش، وحدت ترکیبی سنجش‌ها و اینجا هم وحدت ترکیبی افعال است.

ج: اینجا دانش است! رفتارهای....

س: ما فعل نگاه می‌کنیم، نه به عنوان اینکه حالا تئوری‌سازی چگونه باید باشد. این بحث بینش است، چون بحث فعل است.

ج: نه. دانش غیر از فعل است. یعنی....

س: این بحث گمانه است، یعنی گمانه چگونه بوجود آمده است، یک گمانه بر اساس علل و معالیل نسبی...
ج: اینجا می‌خواهیم بگوئیم افعال بدون تکنولوژی کارآمدی ندارد. فعل را به تبع مورد بحث قرار می‌دهیم. در بحث موضوع (توسعه، کلان، خرد)، خود فعل و هماهنگی اختیارات، موضوع پیدا می‌کند.

س: در اینجا فهم پرورش است؟

ج: نه. فهم پرورش نیست. خروجی آن در اینجا تکنولوژی است؛ یعنی ارتباط با طبیعت. به عبارتی «انسان، طبیعت و رابطه آن‌ها»، قندان، تلفن و غیره را نتیجه داده است.

س: می‌دانم اما تنها به ابزار نیست. یعنی ماشین و دستگاه و غیره و... بلکه تکنولوژی، ارتباط انسان هست؟

ج: نه، دقت کنید! همه اینها در هم ضرب می‌شوند. یعنی وقتی می‌گوئید تکنولوژی، فقط منظورتان تکنولوژی حمل و نقل نیست. بلکه تکنولوژی تغذیه هم مطرح می‌شود یا همانطور که می‌فرمائید تکنولوژی بین اختیارات هم مطرح می‌شود. ما منکر این نیستیم. اما در اینجا شاخصه‌ای را تعریف می‌کنیم که می‌گوید تکنیک چگونه تولید می‌شود، اعم از اینکه رابطه دو انسان را متکفل شود یا رابطه بین انسان و طبیعت و یا رابطه طبیعت با طبیعت. مثلاً تحلیل اینکه چگونه تجزیه و ترکیب در طبیعت واقع می‌شود تا نفت بوجود آید؛ یعنی با تجزیه و تحلیل لایه‌های سنگین زمین و بارش و تگرگ و هوا و غیره و تمام متغیرهای طبیعی می‌گویند که نفت چگونه بوجود می‌آید. این رابطه بین طبیعت با طبیعت است. حال رابطه بین انسان با طبیعت و رابطه بین انسان با انسان هم داریم. ولی موضوع بحث الان ما این رابطه نیست! موضوع بحث ما دانش است. می‌خواهیم بدانیم دانش چگونه تولید می‌شود. یعنی می‌خواهیم بگوئیم نطفه‌ی دانش، چگونه بسته می‌شود و رحم آن چیست. مانند بحثی که در بینش و گرایش داشتیم؛ مثلاً شاخصه اصلی ما برای تولید دانش که معتقدیم علوم، تکنیک و تمدن هم جهت‌دار است، این است که ما می‌خواهیم تکنولوژی‌ای را تولید کنیم که بستر تقرب را ایجاد کند. آنها هم می‌خواهند تکنولوژی‌ای را که ایجاد کننده بستر ضلالت است، تولید کنند.

ولی خود این چگونه تولید می‌شود؟ می‌گوئیم، یک مبنایی به نام تجارب مفرده وجود داشته است. وقتی نانی را پخت می‌کردند، بدون معادله می‌پختند و نحوه پخت آنرا با ممارست به نسل بعد منتقل می‌کردند. اشخاص می‌بایست از هم دیگر یاد می‌گرفتند. می‌باید کنار دست دیگری می‌ایستاده تا یاد بگیرد. آموزش مطرح نبوده است تا مسئله را با آموزش منتقل کنند. الان در انتقال تکنولوژی‌ها و فناوری‌ها «آموزش» یک

رکن است. چون انسان متوجه شده که تکنیک با تجارب مفرده و ممارست بدست نمی‌آید، بلکه با تغییر نگرشی که در علم بوجود آمده، توانسته به تعریف و معادله جدید دست پیدا کند. دیگر تعاریف، جنس و فصلی نیست! توجه کنید داریم اثر بینش را در دانش می‌گوئیم!! یعنی می‌خواهیم بگوئیم چون تحول در بینش‌ها و تعریف علم پیدا شده در تولید دانش هم تحول ایجاد شده است. این تحول با تجارب مفرده نیست، بلکه آزمایشگاه موضوعیت پیدا کرده است. یعنی «تئوری‌سازی، بعد آزمایش و سپس خط تولید»؛ که این سه مرحله‌ای است که دانش را تولید می‌کند. فن و تکنیک اینگونه تولید می‌شود.

برادر محمدی: «انگیزش، بینش، دانش» متناظر با «روح، ذهن، رفتار» است. تصور ما از دانش بحث اطلاعات است.

ج: نه!

س: هر چند این اطلاعات اطلاعات عینی و اطلاعات ناظر به کاربرد است. ما می‌توانیم در بینش یک باکس یا گروه با سطوح مختلف تحلیل فلسفی، تحلیل نظری و تحلیل کاربردی باز کنیم.

ج: شما به تلفن چه می‌گوئید؟

س: به این می‌گوئیم تجسد!

ج: نه! تلفن چیست؟ آیا اطلاعات است.

س: نه، تکنولوژی است.

ج: ما هم در دانش می‌گوئیم باید کیفیت تولید تکنیک را بگوئیم.

س: تکنیک! نه تکنولوژی! چون تکنیک از سنخ اطلاعات می‌شود.

ج: ببینید من دست زدم به این. (تلفن)، این چیست؟

س: این تکنولوژی است.

ج: اگر بنده گفتم تکنیک، شما اشتباه بنده را بگیرید، غرض من تلفن است. خروجی دانش باید این

ابزارها باشد. برای تولید ابزارها سه رویکرد وجود دارد.

برادر انجم شعاع: ابزار عینی، ملموس نیستند.

ج: در دانش می‌خواهیم بدانیم نطفه این ابزارها چگونه بسته می‌شود؟

س: بحث این مربوط به فلسفه علم است. به دانش ربطی ندارد.

ج: چه بحثی؟

س: همین بحث علل و معالیل نسبی....

ج: نه! آن نوشته را رها کنید. یک زمانی دانش با تجارب مفرده بوجود می‌آمده است. شما این مطلب را

توضیح دهید.

برادر محمدی: وقتی بشر، پدیده‌ها را مشاهده می‌کرده پدیده‌ها را جدای از هم می‌دیده است و موردی

فهم پیدا می‌کردند.

حجت الاسلام موشح: مثل نانوهای خودمان، آنهایی که در نانوایی کار می‌کنند.

ج: بحث فهم نیست. در همین کارگاه سوهان سازی، شخصی که سوهان می‌سازد، کنار دست پدرش و

او هم پیش آبا و اجدادش ایستاده و دیده که چگونه سوهان می‌سازند. حالا اگر شما هم به او بگوئید که

می‌خواهید سوهان درست کنید می‌گوید بیا کنار دست من بایست و نگاه کن چگونه سوهان درست می‌شود.

به این تجربه می‌گویند. چه افراد بخواهند تجربه کنند و چه خود فردی که سی سال از عمرش گذشته و سوهان می‌ساخته، می‌گوید، روز اولی که من شروع کردم، اینجوری نبوده است. که مثلاً حالا تبدیل شده است به سوهان خودکار.

س: لذا منطقه‌ای هم است. سوهان، متعلق به قم است. حلوا، مخصوص به فلان شهر است.

ج: این تجارب مفرده است؛ یعنی تکرار کردن ارتباط خود با خارج و بهینه کردن آن. این قابلیت آموزش هم ندارد، زمانی بشر نان را - نه فهم از نان را - با تجربه می‌پخته، الان می‌گویند نان، حاصل تحول در علوم است. الان نان به صورت کارخانه‌ای در دنیا تولید می‌شود. نان به این صورت سستی که در ایران پخت می‌شود، در دنیا تولید نمی‌شود. همانطور که این تلفن کارخانه دارد، نان پختن هم کارخانه دارد. نان تولید و بعد هم توزیع می‌شود. مانند شیر پاستوریزه که در مغازه‌ها توزیع می‌کنند. این نان تولید شده امروز به وسیله تجارب مفرده تولید نمی‌شود، بلکه در آنجا تقسیم کار وجود دارد. البته این تقسیم کار هم به آزمایشگاه‌هایی که بر روی نان کار می‌کنند، بر می‌گردد. در آزمایشگاه است که از نظر بهداشتی معین می‌کند جوش شیرین آن چقدر باشد. تا سلامت جامعه را تأمین کند. پس می‌بینید که دائم بر روی آن پژوهش می‌شود. می‌خواهیم بدانیم در آن پژوهش چه اتفاقی رخ می‌دهد. حالا شما نگویند که وارد بحث پیش شده‌اید، بلکه برای تولید نان در پیش و علم تحولی ایجاد شده که منجر به تولید معادله شده است. تجارب مفرده دیگر انجام نمی‌شود بلکه آزمایشگاه لازم دارد. بهینه نان و بهتر کردن این محصول به آزمایشگاه احتیاج دارد. با تجارب مفرده نمی‌توان آنرا بهتر کرد، بلکه با آزمایش آنرا بهتر می‌کنند. معنی اینها اطلاعات نیست. من کاری ندارم که اینها، روحی، ذهنی و عینی همگی علم است. بلکه می‌خواهم بگویم عمده خروجی نان تجربه نیست، بلکه دستیابی به معادله است. برای معادله هم حتماً باید آزمایش صورت بگیرد. یعنی باید از فرآیند محیط آزمایشگاهی عبور کند، تا وارد خط تولید شود. دانش امروز، اینگونه است. تحولی

که در تولید تجسد تکنولوژی، یعنی همین ابزارها ایجاد شده است، گذشتن از فرآینده پژوهش به آزمایشگاه‌های عینی و سپس خط تولید است. معنی دانش امروز، این است. آیا درست است؟

برادر محمدی: بله!

ج: آیا بینش را اینگونه تولید می‌کنند؟! یعنی پی‌ریزی مباحث نظری در آزمایشگاه است؟! ممکن است گفته شود مسایل بینشی، در آنجا ارزش زیادی ندارد، به عبارتی علوم پایه آنها، فیزیک، ریاضی و زیست است و بحث‌های فلسفی و متدولوژی و غیره بحث‌های اصلی نیست. این مهم نیست. در هر صورت بینش و گرایش از آزمایشگاه بیرون نمی‌آید. البته این بحث مورد قبول است که اگر اینها در هم ضرب شوند، گرایش گرایش، گرایش بینش، گرایش دانش شده، یعنی به دانش اضافه شود، به آزمایشگاه گره خواهد خورد. این بحث مربوط به بعدهاست. ولی الان متغیر اصلی در تعریف دانش مورد نظر است که آن ساخت و ساز بسته شدن نطفه این ابزارهاست. یعنی بشر چگونه این نان را به شما تحویل می‌دهد. چگونه نطفه آن ریخته می‌شود. باید استادکارها مورد بحث قرار گیرد. باید استاد کار نان را تحلیل کنیم. باید دید آنکه استاد نان است و نان جدید را وارد بازار می‌کند چه کار می‌کند. به اینکه در یک عصری استادکارها تجربه بیشتری می‌کردند، وقت زیادی برای نان می‌گذاشتند و به جهات مختلف نان بیشتر مشغول می‌شدند تا نان خاصی را ارائه دهند تجارب مفرده می‌گویند. ممارست با یک نفر دیگر هم نحوه انتقال آن بوده است؛ روش شاگردی و استادی، که امروزه دیگر اینگونه نیست. این نان، پنکه و دیگر ابزارهای تمدنی که تحویل داده می‌شود اینگونه نیست. حال باید دید در فرهنگستان که به جهت‌داری ابزارها و تکنولوژی قایل است، این مطلب چگونه واقع می‌شود.

در اینجا بحث «حجیت، معادله، مدل» مطرح می‌شود. یعنی پیش‌فرض‌های وحی و نظام خطابات آن را

در دانشگاه آورده تا پیش فرض تئوری سازی قرار گیرد. سپس رنگ معادلات عوض شده و اسلامیت معادله شکل بگیرد. با عوض شدن اگر و آنگاه‌ها، محیط‌های آزمایشگاهی به تبع آن تغییر پیدا می‌کند تا از طرف دیگر خط تولید ماشین‌هایی را که می‌خواهد تحویل دهد، دگرگون شود. فرهنگستان می‌خواهد چنین تحولی را در تکنیک و دانش بوجود آورد. یعنی فقط سیستم را نمی‌بیند. تئوری را بریده از تئوری شامل عالم نمی‌بیند. بلکه در تولید حتی خودکار، ربط آن را به سیستم شامل ملاحظه می‌کند. فرهنگستان می‌خواهد این را بگوید که تا ربط آن تمام نشود، سیستمی را طراحی نمی‌کند؛ حال چه در پخت نان باشد، چه در ساختارهای نظام‌سازی برای یک جامعه و چه در رابطه با الگوی تغذیه و بهداشت، در هر صورت باید ابتدا ربط آن به سیستم شامل ملاحظه شود.

این ربط به سیستم شامل را با نقل می‌توان دید. این سیستم شامل را خدا به ما معرفی کرده است. با این ملاحظه ربط، دوباره آن را بر می‌گردانیم که ممکن است حتی در امور خرد مثل تغذیه یک پیش‌فرض‌هایی را ارایه داده باشد که در این صورت آنها را برای بهداشت، اقتصاد، قرض الحسنه و صدقه و خیرات، الگو و ارکان سیستم‌سازی قرار می‌دهید. بعد از آن، سیستم [سازی]، تئوری [سازی] و نظریه پردازی می‌کنید. در تولید دانش این یک حرف جدید است. غرض ما در توضیح این روند هم، قسمت آخر آن است یعنی بحث حجیت و سایر قسمت‌ها نیست؛ بلکه غرض این است که با این فرآیند، تولید ابزارها به طور کامل متحول خواهد شد. در اینجا هم مانند سیستم قبلی نیاز به آزمایشگاه دارد. اما می‌گوید قبل از آن باید ربط فلسفی آن تمام شده و سپس برگشته [و به موضوع پرداخته شود]. در سیستم امروز اینکه باید ربط فلسفی آن دیده شود را قبول ندارند. به همین دلیل ابزارهای تولید شده، سیستم‌های جدای از هم هستند و صرف اینکه رفاه آور باشد، مقبول است. اما ما می‌گوئیم باید تقرب آور باشد. در این صورت است که اجازه تخصیص بودجه برای تولید موبایل و تلفن، چه در پژوهش، چه در آزمایشگاه و چه در خط تولید داده می‌شود. این شاخصه

سه رویکرد بحث دانش است. اگر در جزوه هم اشکالاتی وجود دارد، به مباحث بعد مربوط می‌شود، که باید ان شاء الله اصلاح شود.

حال باید دید برای این سه رویکرد در دانش چه چیزی احتیاج است. یک احتمال این بود که برای نطفه (نه محیط آن) «تجزیه، آزمون، تحلیل» علت شکل‌گیری دانش می‌شود. دقت کنید دانش مد نظر است، نه اطلاع. این همان چیزی است که تفاوت تجارب مفرده و تجربه کاربردی امروزی را نتیجه داد. آن تفاوت همان «تجزیه، آزمون و تحلیل» می‌شود.

این روند یک پدیده را در خارج نشان می‌دهد که با آن ابزار یا آلیاژی درست شود. قطعا در آینده همین مطلب در روابط انسانی نیز ضرب خواهد شد، ولی اکنون شاخصه اصلی آن آزمایشگاه است. حتما در بحث اقتصادی هم باید جایی را در رابطه با کنترل گرانی در اختیار ما قرار دهند تا آزمایش کنیم که بفهمیم به چه نسبتی این تئوری در اینجا جواب می‌دهد، سپس آنرا به کل کشور تعمیم بدهیم. در روابط انسانی هم به همین شکل خواهد بود. به قول ایشان خروجی آنجا هم نرم‌افزارها خواهد بود. ولی الان نام هر چه که از مسیر آزمایشگاه بگذرد، دانش می‌گذاریم. در اینجا می‌خواهیم قواعد عام آن را بیان کنیم؛ چه ارتباط بین طبیعت و طبیعت، چه بین طبیعت و انسان و چه بین انسان و انسان باشد، این مهم نیست. فقط می‌خواهیم قواعد عام تولید دانش را بگوئیم. پس باید دید «تجزیه، آزمون، تحلیل» این به چند درصد جواب می‌دهد؟

اثر این کار یا «استحصال» است، یا «اکتشاف» است و یا «اختراع». این سه نمود تولید دانش‌اند. در استحصال منظور معدن است؛ مثلا یک تئوری‌ای داده شده، سپس آزمایشی صورت می‌گیرد که آیا در فلان منطقه طلا وجود دارد یا خیر؟ استحصال یعنی معادن.

برادر حیدری: آیا مختص به معدن است یا کلا به دست پیدا کردن به منبع جدید انرژی است؟

ج: چه انرژی هسته‌ای، چه ملکول و انرژی خورشیدی باشد، منظور [استحصالی] از منابع است. در اکتشاف آلیاژها و عناصر جدید به دست می‌آید. در اختراع نیز ماشین جدید تحویل داده می‌شود.

این «علت» و اینهم «آثار» که نطفه به وجود می‌آید. حال این در چه محیطی انجام می‌شود؟ یعنی دانش در چه محیطی متولد می‌شود؟ حاج آقای حسینی (ره) «حیات، انسان، جامعه» را مطرح می‌کنند.

ما از این سه خارج نیستیم. چون منابعی که در دسترس ما هست یا طبیعی است؛ - البته حیاتی را که می‌گویند اصل حیات در این دنیا منظور است - یا انسان است و یا جامعه. پس «حیات، انسان، جامعه» اصل منابع شما هست. ایشان این را در سه سطح «فیزیک، شیمی و منابع طبیعی» ضرب می‌کنند. در فیزیک رفتار ماده یعنی رفتار همین سه رابطه‌ای که عرض شد طبیعت و طبیعت، انسان و انسان و انسان یعنی همان فیزیک و رفتار مادی دنیایی مورد بحث قرار می‌گیرد. باید توجه داشت این فیزیک غیر از آن فیزیکی است که در بحث «چرایی، چیستی، چگونگی» ضرب در «هستی، فیزیک و ریاضی» شد. در آنجا فیزیک را به کیفیت معنی کردیم، در صورتی که در اینجا فیزیک به رفتار مادی معنی می‌شود. یعنی می‌خواهیم دقیقاً دانش یا تکنیک را تحویل دهیم؛ می‌خواهیم تجسد تکنیکی را تحویل دهیم. آنچه در دست ماست همین دنیا هست و چیزی غیر از این نیست. آن چیزی که اضافه بر این دنیا به ما می‌رسد در انسان از خدای متعال و در جامعه هم از ولایت تاریخی اخذ می‌شود. [تحلیل] الهی آن اینگونه است. در صورتی که در [مبنای] مادی، همین‌ها را مادی تحلیل می‌کنند؛ جامعه و انسان را هم مادی تحلیل می‌کنند؛ یعنی انسان را هم به چیزی غیر از سوخت و ساز، سیتوپلاسم و از این قبیل تعریف نمی‌کنند. اعصاب را هم همینطور تعریف می‌کنند. همه را به هسته اولیه و اتم بر می‌گردانند. این شما هستید که برای انسان و جامعه چیزهایی فراتر از این معنا می‌کنید.

حال این آزمایشات، استحصالات و اکتشافات، اختراعات، تجزیه، آزمون و تحلیل در دل «منابع حیاتی، انسانی، اجتماعی» در سه فرآیند فعلی «فیزیک، شیمی، منابع طبیعی» انجام می‌گیرد. این بیرون می‌شود. این بیرون و درون بر روی هم «دانش اجتماعی» می‌شود.

نظام‌های گزینشی یعنی چه مقدار انسان را گزینش کرده و در خود منحل می‌کند. یعنی چگونه انسان، ابزار، امکان یا انسان، ارتباط، طبیعت و هر چیز اولیه‌ای که در دانش گفته شد گزینش و در خود منحل یا جذب می‌کند.

به این دانش گفته می‌شود. این غیر از متد و روشهاست و غیر از سؤالات اصلی در رابطه با فلسفه‌ی خلقت است. سؤال از چرایی عالم یا صحبت از فلسفه شدن نیست، بلکه دقیقاً عینیت و ارتباط با عالم طبیعت و خروجی آن ابزار و تکنیک است. همانطور که عرض شد در هم ضرب شدن آن هم معانی دیگری دارد.

س: آیا لازم نیست انسان، ابزار، امکان در بالا...؟

ج: نه، باید در بالا و بر سر گزینشی آورده شود. وقتی نظام‌های گزینشی را در بالا نوشتید کنار آن باید انسان، ابزار، امکان نوشته شود.

س: این مطالبی که شما فرمودید با مباحث قبلی شما متفاوت بود؟!

ج: بله! علت آن دوستان هستند. چون شما با روش‌های کلاسیک و بسته شده‌ای که مثلاً در تدریس کفایه است مانوس هستید و در فلان ساعت بر سر درس آقای الف می‌روید و اگر ساعت بعد آقای ب همین درس را تدریس کند مجموعه اطلاعاتی که نصیب شما می‌شود عین هم است و خیلی با هم فرق نمی‌کند.

برادر انجم شعاع: سند بحث یک چیز است و فقط کفایه است!

ج: نه! یک دلیل سند است و دلیل دیگر اینکه استاد می‌خواهد حرف صاحب کفایه را منتقل کند. صاحب کفایه هم یک چیز بیشتر نگفته است. پس استاد همان را منتقل می‌کند. مشکل ما نبود یک جمع‌بندی منظم از حرف‌های حاج آقای حسینی (ره) در دست ما است. باید یک جمع‌بندی منسجم در بحث‌های ایشان باید باشد که صورت نگرفته است. مثلاً در گروه مدل ۱۵ یا ۲۰ منبع هست که تدوین نشده است.

حجت الاسلام موشح: یعنی آراء نهایی موجود نیست.

ج: نه تنها این طور است بلکه تعبیر بنده نسبت به حرف‌های این است که اگر از بالا به جغرافیای تولید ایشان نگاه کنید، رشته کوه دیده می‌شود. در بحث جامعه یک رشته کوه داریم. در روانشناسی نیز یک رشته کوه داریم. در جاهای مختلف یک رشته کوه صحبت داشته است. آن وقت استحصال از اینها موضوعیت دارد نه تدوین. البته منظور تدوین‌هایی است که در جاهای دیگر گفته می‌شود!!

برادر انجم شعاع: نمی‌توانند که پراکنده باشد. باید یک تدوینی بشود تا بتوان از آن استفاده کرد.

ج: می‌خواهم بگویم تدوین خیلی کار پیچیده‌ای است. استحصال از منابع است! یعنی اول باید عسکبرداری شود، بعد باید دستگاه‌هایی تولید شود که بتواند به نحوی مطلب را از حرف‌های ایشان بیرون بکشد.

در دستگاه آکادمیک و فرهنگستان بیرون کشیدن مطلب تدوین است. یک وقت می‌گویند تقریر استاد را بنویسید.....! می‌خواهم بگویم در فرهنگستان تقریر نویسی هم نداریم. البته برای یک سطوحی تقریر نویسی موضوعیت دارد؛ اما خود اینکه بخواهیم سند بسازیم و بیرون بدهیم باید دائماً استحصال شود. یعنی این دستگاه، دستگاه تولید تدوینی است. مطلب را از منبع درآوردن است. یعنی به طور دائم از حرف حاج آقا

فهم جدید پیدا کردن است. چون حرف‌های ایشان رشته کوه است. می‌دانید رشته کوه یعنی اینکه بعد از بار اول که منطق را به ارسطو و کفار دادند و سپس برای دوم بار هم که منطق سیستمی را باز به کفار دادند و مبنای تحولات در دنیا شد، برای اولین بار است که به مؤمنین تولید منطق شده است. بعضی خیال می‌کنند تولید منطق یعنی کارخانه نان پزی. در حالی که این طور نیست. بلکه می‌خواهید کل تمدن را به هم بریزید! می‌خواهید کل دستگاه‌های اطلاعاتی کفار را بهم بریزید! شخصی می‌گفت کتابخانه آکسفورد سه میلیون جلد کتاب دارد. سه میلیون جلد کتاب خیلی زیاد است! آنهم کتاب تخصصی، نه کتاب قصه! حال شما می‌خواهید این‌ها را به هم بریزید. آن وقت بحث جامعه‌شناسی و متد آن اینجاست، که اینها در لایه زیرین است. یعنی حاج آقا تنها ریشه‌ها را بدست آورده است. بعدی‌ها باید دیوار و سقف آن را بزنند و بعدی‌ها... حتی ممکن است اصلا در دوران ما هم این دیوار و سقف زده نشود! ممکن است اصلا چند نسل بگذرد و بایستند تا ریشه را نگه دارند تا تعطیل نشود و نگویند این چه چیزی بود و چرا در آن بسته شد؟!

اینکه دوستان می‌بینند ما دائم حرف خود را عوض می‌کنیم، باید دقت کنند. چون گاهی اسناد حاج آقا را برای این دست می‌گیریم که مو به مو و خط به خط بخوانیم تا بدانیم ایشان چه چیزی را گفته‌اند و بعد از آن اگر بفهمیم یا نفهمیم آنرا کنار بگذاریم.

س: مثلا در همین بحث دانش اجتماعی، همانطور که مباحث را می‌خوانیم. مطالب را جدا کنیم و کنار بگذاریم.

ج: آیا این را دوستان می‌پذیرند؟ در ماه مبارک رمضان هر روز وقت بگذارند تا کار تدوینی انجام دهیم؟ وقتی زمان مشخص کردید و انجام دادید، می‌فهمید هر چقدر هم که زمان بگذارید تا اینها را به هم وصل کنید و بنویسید نمی‌شود!

س: حداقل مستندات آن در می‌آید.

ج: ما حاضریم که دوستان در ماه رمضان این را تست کنند. اگر وارد بحث اصول بشویم بهتر است. چرا که حاج آقا در این باره زیاد بحث کرده‌اند. در بحث‌هایی که کمتر بحث کرده‌اند، این کار سخت‌تر است. این در حالی است که شأن نزول بحث‌ها هم با هم متفاوت است. یعنی به رشته کوه‌ها که نگاه می‌کنید، می‌بینید یکی قله‌اش بلندتر است. مباحث حوزوی ایشان این طور است.

س: یعنی حاج آقا فقط ۴۰ جلسه درباره «فلسفی، منطقی، موضوعی» بحث کرده‌اند.

ج: احسنت! علتش چیست؟ علتش تولی آقای میرباقری به حاج آقای حسینی (ره) بوده است. این امر علت عمیق مباحثه شدن و پیشرفت این مباحث گردیده است. ایشان (حاج آقا) می‌گفتند اگر آقای نجابت وارد بحث ریاضی و فیزیک ما می‌شدند و مثل آقای میرباقری مباحثه می‌کردند آن هم قله‌اش رفیع می‌شد. ولی الان می‌بینیم که یک مقداری پائین‌تر است. در هر بحث که مستشکلین و مقدمات و مجموعه شرایط قضیه ضعیف بوده است قله رشته کوه، تپه شده است! هر بحث که قله‌اش پائین‌تر باشد، استحصال از آن سخت‌تر خواهد بود. هر چه که بلندتر و وسیع‌تر باشد، امید این که از آن چیزی درآورده شود زیادتر است. لذا دوستان در این بحث‌هایی که مشکلات این چنینی هم دارد شدیداً دقت کنند و مباحثه‌ها و دقت‌هایتان قوی باشد.

حالا ما امیدواریم که خدای متعال لطف کند تا کمبود این بحث‌ها و ابعاد پوشیده این بخش را، در درگیری با تطبیق (یعنی درگیری با آن سه میلیون جلد کتاب) بتوانیم تأمین کنیم. - ان شاء الله - این هم بحث دانش اجتماعی!

برادر حیدری: فیزیک رفتار نظام ماده است، معنای شیمی چیست؟

ج: فیزیک از نسبت عام بحث می‌کند. شیمی به طور مصداقی آلیاژ می‌سازد و به آزمایشگاه نزدیک‌تر است. منظور از منابع طبیعی تحلیل رفتار طبیعت است.

س: یعنی از فیزیک و شیمی، عام‌تر است؟

ج: نه! گاه مصداق شما را نیاز شما تعریف می‌کند. یک وقت تکوین است که بر شما نیاز را تحمیل می‌کند. مثل اینکه کشوری نفت دارد یا نه! می‌خواهیم از آن هم تحلیل داشته باشیم که این یک مصداق است. یعنی زمین‌شناسی و طبیعت‌شناسی به خودی خود به عنوان یک مصداق مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. این دست شما نیست. موادی که در فیزیک و شیمی می‌آید به اندازه‌ای که توان تحلیلش را داشته باشید، تحت تسخیر شما در می‌آید. شما در رابطه با طبیعت گمانه‌هایی می‌زنید.

وصلی الله علی محمد و آل محمد

بسمه تعالی

کلید واژه‌های جدول جامعه دور سوم

جلسه ۴

حجت الاسلام صدوق: پس فلسفه جامعه به مبنا منتقل می‌شود. فلسفه علم به موضوع و فلسفه تمدن به مقیاس منتقل می‌شود. آن وقت گرایش فلسفه سیاست می‌شود و بینش فلسفه فرهنگ و دانش فلسفه اقتصاد یا فلسفه تکنیک یا تکنولوژی می‌شود. خُب حالا بحث توسعه را بررسی کنیم. قبل از اینکه خود توسعه را توضیح بدهیم، «توسعه کلان خُرد» مطرح است این فلسفه ولایت یعنی مدیریت افکار عمومی و مدیریت جامعه شناسانه یعنی اداره جامعه و هماهنگ کردن رفتار جامعه و یعنی وحدت «گرایش بینش دانش» و وحدت درون با بیرون.

اگر بخواهیم این را مدیریت کنیم یعنی اصل نظام را بخواهیم مدیریت کنیم، در توسعه است آن وقت در کلان قرار است ساختار نظام اداری و به تعبیر دیگر دولت و سیستم اداری مدیریت شود. هر سیستمی را طراحی بکنند. انعکاس آن در بخش‌های مختلف دیگر مثل بخش تعاونی و خصوصی و ... هم می‌آید. در خُرد قرار است اقتصاد اداره شود این که گفتم دانش فلسفه تکنیک می‌شود [و فلسفه اقتصاد نیست به این دلیل است که] اقتصادش اینجاست، پس سه مدیریت می‌کنیم: جامعه را مدیریت می‌کنیم ساختارها را در کلان و مدیریت می‌کنیم و در خُرد هم نیازمندی‌های اقتصادی مردم (تولید توزیع مصرف) مدیریت می‌شود. سه سطح از مدیریت که «توسعه کلان خُرد» می‌شود.

برادر حیدری: تقسیم بندی اش تلائم دارد؟ یعنی «جامعه ساختارها» مطرح است و ناگهان اقتصاد مطرح می‌شود.

ج: جامعه یعنی چه؟

س: همان که گفتید، یعنی وحدت «گرایش بینش دانش»

ج: وحدت «گرایش بینش دانش» یعنی چه؟ یعنی اصل نظام مدیریت می‌شود کاری که مقام معظم رهبری انجام می‌دهند.

س: بعد می‌شود ساختارها و بعد به صورت ناگهانی اقتصاد مطرح می‌شود.

ج: تولید توزیع مصرف

س: عناصرش یکی اصل نظام است. بعد ساختارها می‌خواهند اصل نظام را جریان بدهند بعد ناگهان بحث خیلی خردتر می‌شود و اقتصاد می‌آید.

ج: حُب چون مدیریت خرد است

س: نه یعنی یک جنبه ای می‌شود آنجا اصل نظام و ساختارهای نظام است و ناگهان وارد اقتصاد می‌شود یعنی اینجا انعکاسی فرهنگ و سیاست ...

ج: حالا بر اساس دستگاه غرب که در فلسفه سیاست اقتصادمحوری را مطرح می‌کند این که خیلی مهم است.

س: بله انعکاس سیاست و فرهنگ در توسعه و کلان آمده ولی در خرد اگر فقط به اقتصاد ترجمه اش کنید نیامده است انعکاس سیاست و فرهنگ در اصل نظام و در ساختارهای کلان ملاحظه شده ولی آخری را اگر به اقتصاد معنا کنید، انعکاس سیاست و فرهنگ چه میشود؟

ج: یعنی اگر در دانش تکنولوژی شما شکل گرفت، اولین چیزی را که معین می‌کند تولید است یعنی چه ظرفیتی از تکنولوژی دارید تا بگویم ظرفیت تولید توزیع مصرف « شما یعنی اقتصاد شما چیست؟ توانمندی ثروت شما چیست؟ چرا تناسب ندارد.

س: با توجه به دو تای بالایی می‌گویم. آن اصل نظام و ساختارهای نظام است و بعد ناگهان اقتصاد می‌آید.

ج: ناگهان (یک مرتبه) یعنی چه؟

س: یعنی در اصل نظام و ساختار نظام وحدت جامعه دیده شده ولی در اقتصاد دیگر فرهنگ و سیاست نیست.

ج: هنوز توضیح نداده ایم و درون و بیرون آن را نگفته ایم و همه قیود آن را مطرح نکردیم شما ما را فلک می‌کنید؟ اجازه بدهید عناوین بیرون و درون خُرد را بگوییم

ولی به نظر می‌آید «توسعه کلان خردن تقریباً با «فلسفه ولایت فلسفه مدیریت فلسفه اقتصاد» همخوان است . این اجمال قضیه است که هماهنگی هایی که می‌شود سه سطح از هماهنگی است مبنایی که قدمت آقایان در نظام های افزایشی جامعه توضیح دادیم همان بحث اصلی در رابطه با جمع شدن اختیارات است. ولی اختیارات بخواهد جمع شود، سه نحوه مدیریت داریم یک نحوه مدیریت مولویت است و بر این اساس نظام هایی که از اول تاریخ تا قبل از رنسانس بوده دیکتاتوری بوده است الا آنجایی که انبیاء حکومت کردند هک مولویت الهی بوده است یعنی ظرفیت بشر برای فرمان پذیری و فرمان گیری این مدت خاص به بلوغی نرسیده است که در اداره جامعه و مدیریت نظامات مشارکت را طلب کنأ، یعنی تاریخ به این حد نرسیده بوده است.

در رنسانس و در ستگاه کفر اولین چیزی که بعد در آن تحوّل پیدا شد همین بوده است یعنی در تمدن هایی که می‌خواهند بسازند به مشارکت فاعل های مادون احتیاج دارند یعنی مقیاس تمدنی که می‌خواهد عوض شود و مقیاس رفاهی که مورد نظر است ایجاب می‌کند که مشارکت فاعل های مادون در آن حاضر باشد همین مثال را شما در زندگی معمولی خودتان هم در خانواده دارید یعنی بچه در کودکی ظرفیت ضعیفی دارد و بعد در دوره قبل از بلوغ قدرت عقلانیت و اختیار و زاد و ولد ندارد و می‌گوید ظرفیتش کم است وقتی ظرفیت کم است باید با مولویت اداره شود یعنی به او فرمان بدهند و او هم تسلیم باشد و عمل کند. ولی زمانی که یک توانمندی و یک پتانسیلی پیدا کرد، باید سیستم عوض شود و اصلاً سیستم موضوعیت پیدا کرده و سیستم طراحی می‌شود تا با حضور فاعل های دیگر مهره های سیستم مشخص شود و توانمندی ها در هم ضرب شود نه اینکه سلط هویت بشود. البته با اینکه ظرفیت مدیریت عوض شده هنوز جوامعی داریم که با مولویت اداره می‌شود، یعنی چه؟ یعنی از فعالیت های مادون خودشان سلب هویت می‌کنند و اختیارات را حذف می‌کنند و در یک کلام عقب مانده هستند با وجود اینکه ظرفیت تاریخ بشر زیاد شده اما

.....

آنها هنوز با مولویت اداره می‌کنند و نظام های دیکتاتوری فاشیستی بالای سر مردم شان هست. نظام های دنیا بر اساس دموکراسی است هم در اهل انتخاب سران سه قوه و هم در اصل نمایندگانی که برایشان قانون گذاری می‌کنند و محدود هم هست و باید هر ۴ سال تغییر بکنند. بنابراین یک مبنا، مبنای مولویت است که طبقه پایین ظرفیت مشارکت نداشته یا ظرفیت مشارکت را از او می‌گیرند و گرچه ظرفیت پیدا کرده است اما از او سلب هویت می‌کنند. به این اصطلاحاً نظام های دیکتاتوری می‌گویند ولی مثبت آن را هم داریم مانند حکومت هایی که انبیا ایجاد کرده اند یا ولایتی را که پدر و مادر برای فرزند در نظام خانواده در قبل از بلوغ دارد چون بچه ظرفیت ندارد باید او را امر و نهی کنند تا دچار خسارت نشود مثلاً دستش را در بخاری نکند و بسوزد و ضرر مالی به خودش یا خانواده اش نزند. پس یک فلسفه مدیریت مولویت داریم که اصل آن هم در تاریخ و هم در خانواده هم در جامعه جا دارد و یک زمانی هم کارآمدی داشته است.

دومین مبنای مدیریت مبنای دموکراسی هست که مشارکت و انتخاب و هله ای در آن اصل است وقتی مردم رأی مستقیم می‌دهند، در وهله و در انتخابات اینها را تحریک می‌کنند و آنها هم به صورت وهله ای می‌آیند و رأی می‌دهند حالا موضوع رأی وهله ای شان چیست؟ آیا دنیا است؟ یا آخرت است؟ زندگی این دنیا است یا زندگی اخروی؟ یعنی به اسلام رأی می‌دهند یا به دنیا رأی می‌دهند؟ به نظرم در بروشوری که حاج آقای حسینی (ره) دارند، می‌گویند: ولو اینکه کفر مشارکت و فلسفه دموکراسی آراء مردم را در مدیریت نظامش پذیرفت اما موضوع آن زندگی بهتر در این دنیا و رفاه است موضوع تحوّل مدیریت در رنسانس دنیا شد و مردم به این رأی دادند. زمانی که به این رأی دادند اخلاق هیچ موضوعیتی در زندگی پیدا نکرد یعنی حداقل نگفتند به زندگی ای رأی می‌دهیم که مشروط به اخلاق باشد این کار را نکردند و به این دلیل در رنسانس دین از صحنه اجتماعی زندگی بشر حذف شد البته یک جمله ای در اینجا هست فلسفه مدیریت مولویت با منطق صوری سازگار است. وقتی می‌گویید فاعل مادون ظرفیت ندارد در واقع ظرفیت ملاحظه سیستم را ندارد، یعنی عقلانیت ندارد که بخواهد سیستمی فکر کند و وقتی عقلانیت نداشت حوزه ها را بریده از هم میبندد پس متناسب با آن مدیریت منطق صوری است که وقتی می‌خواهد یک چیزی را بشمارد یک حیث

بکند تا آن را بشناسد؛ مثلاً می‌گویید حالا تعریفتان را از فلان چیز بگویید نمی‌خواهد مجموعه تعاریف را با هم هماهنگ کند. تعریف تک تک اشیاء را می‌خواهد و بدنبال ربط بین اینها نیست هم در تقسیم هم در تعاریف و هم در برهان‌هایی که می‌آورد به دنبال نظام سازی نیست در اینجا بر عس در آن منطقی که با فلسفه دمکراسی هماهنگ است به طور تعادل قوا مطرح است. زمانی که مشارکت را می‌پذیرید تعادل و عدم تعادل موضوعیت پیدا می‌کند یعنی بخش‌های مختلف بعنوان یک «مجموعه در حرکت» چگونه به هم کمک می‌کنند نه اینکه در فرمایش قرار می‌گیرند و در جذب و دفع نیروها همدیگر را دفع می‌کنند وقتی مشارکت را بپذیرید مجموعه و جامعه موضوعیت پیدا می‌کند و زمانی که مجموعه موضوعیت پیدا کرد، نمی‌توانید بگویید این را تا آخر ببریم و هیچ تعادل و توازن و رشدی را تعریف نمی‌کنیم لذا مدیریت به هدف‌گذاری بر می‌گردد و باید هدف‌گذاری‌ها درست باشد تا توازن‌ها معنا پیدا کند و تعادل بین قوا مقننه و قضایی و اجرا معنا دار شود. پس سیستم حتماً هدف‌گذاری می‌خواهد. بنابراین در مدیریت فلسفه دمکراسی به طور کلی فضای جدیدی ایجاد می‌شود و این فضای جدید هم حتماً احتیاج به معادله دارد یعنی نگاه آن به زمان و مکان دستگاه مدیریتی تولید معادله است. حاج آقای حسینی (ره) بحث زیبایی در اینجا بین مولویت و دمکراسی دارند. در ناهنجاری‌های اجتماعی بحث سیاست را که شروع می‌کنند و زمانی که صحبت از آزادی و اسارت می‌کنند و هویت و سلب هویت را مطرح می‌کنند، مدیریت بر اختیارات را در قومیت و بعد در مشارکت (فلسفه دمکراسی) معنا می‌کنند. می‌گویند اگر مشارکت سیستم و تقسیم کار موضوعیت پیدا کرد شما ناچارید به تخصص‌ها بها بدهید و هر بخشی تخصصی می‌شود. یعنی ایجاد تخصص برای مدیریت نظام از ابعاد مختلف فضای جدیدی در مدیریت ایجاد می‌کند. چرا که عقلانیت آمده و شرکت کرده است و در این زمان باید از سطوح طبقه‌بندی شده درک علمی و سیستمی پیدا کرد لذا تخصص در مدیریت مشارکی موضوعیت دارد تولد تخصص به معنای اصناف مختلف است پزشک‌ها مهندسين هنرمندان و ... پس اصناف موضوعیت پیدا می‌کند در مولویت هم صنف بوده است ولی آن صنف‌ها با همان تجارب مفرده کار می‌کردند الآن بدلیل اینکه سیستم باز شده و مشارکت را هم می‌پذیرید، صنف‌ها هم تخصصی

می‌شود. یعنی هم «کل» سیستم است و هم بخش بخش سیستم است و هم تعادل «کل» را دارید و هم تعادل درون بخش‌ها را دارید و همه اینها موضوعیت پیدا می‌کنند. زمانی که تخصص موضوعیت پیدا کرد یعنی سطح اندیشه در تولید مشارکت موضوعیت پیدا کرد حاج آقای حسینی (ره) می‌فرمایند تخصص موضوعیت پیدا می‌کند هر بخشی متناسب با خود و تعادلی که در سیستم تعریف می‌کند بودجه می‌خواهد آن وقت نمی‌تواند در بودجه‌ای که می‌خواهد خودش در سیاست‌گذاری آن حضور نداشته باشد و باید حضور داشته باشد چرا که کسانی بر پزشکی [و اداره آن] اشراف دارند که دارای آن تخصص باشند. به نظر من این بحث در آنجا بحث بسیار مهمی است آن وقت «زبان» را مطرح می‌کنند یعنی «مشارکت تخصص و ایجاد زبان» زبان نموداری زبان ریاضی و ... در تفاهم با مدیران موضوعیت پیدا می‌کند. در مولویت هیچ ادبیاتی لازم نیست و امر تنها یک سویه است مولا امر می‌کند و دیگران باید انجام دهند چون فهم این را ندارند که بخواهند استفاده کنند دلیل و حکمت این فرمان چه بود اما الآن بالایی‌ها و پایینی‌ها موضوع مشترک پیدا کرده‌اند و موضوع کارشان اهداف نظام و خود سیستم است.

همه باید حداقل از غیبت ام آن درک داشته باشند تا بتوانند مشارکت کنند و در نسبت‌ها آن، هر کس در حوزه خودش [باید درک داشته باشد] مانند پزشکی مهندسی هنر و ... آن وقت آن زبان نموداری و زبان تفاهم اجتماعی - که روی شاخصه‌ها بحث می‌کنند و این را کنترل می‌کنند و جلو می‌روند - مدیریت افکار عمومی را هم متحول می‌کند این بحث فلسفه دموکراسی می‌شود.

مبنای سوّم - که فرهنگستان بر اساس جامعه‌شناسی خودش مطرح می‌کند - می‌خواهد بگوید همین مشارکت الهی و غیر الهی دارد هدف این بحث بلوغ مدیریتی که پیدا شده است از درون تعیین نمی‌شود بلکه هدف سیستم از بیرون مشخص می‌شود در واقع هدف سیستم به هدف سیستم شامل تر بر می‌گردد و سیستم شامل هم تاریخ است و شامل تر از آن تکوین است و شامل بر همه اینها «برایه» خلقت است یعنی آن چیزی که در گرایش و بینش‌ها تعریف می‌شود که همان جهت‌گیری «الهی الحادی و التقاطی» می‌شود که از تاریخ گرفتیم. بنابراین مبنای مدیریت سوّم به پرسش و عبادت بر می‌گردد. یعنی آیا می‌شود سیستمی

را طراحی کرد که در آن خلافت موضوعیت پیدا کند و جهت آن را بیرون تعیین شود و نگوییم در درون سیستمی تعیین می‌شود؟ اگر هدف‌گذاری به تبع جهت‌گیری برای جامعه تعیین شد، می‌خواهد جامعه را به طرف آن هدف‌گیری هماهنگ بکند و به جامعه‌هایی که این کار را انجام ندهند، الحادی یا التقاطی می‌گوییم مدیریت این، مدیریت حادثه‌سازی است که یا حوادث به نفع اسلام رقم می‌خورد و یا به نفع کفر. این نحوه مشارکتی که دارد یک دعوت عام است که به تبع آن دعوت باید بتوانید حادثه متناسب با آن ایجاد کنید و آن حادثه مناسب خاصی را به دنبال خود می‌آورد. یعنی ساختارها - که در سطح کلان است - از حادثه‌سازی‌هایی که در این سطح [توسعه] انجام می‌دهید تبعیت می‌کند همین بحثی را که در مدیریت تحوّل و مدیریت‌های ستراتژیک و ... طرح می‌کنند [برای این است که] می‌خواهند دامنه دید خودشان را هر چه که می‌توانند زماندار کنند و می‌گویند ما می‌خواهیم ببینیم ۲۰۰ یا ۳۰۰ سال آینده صحنه تولید و اختراعات به چه شکل است که عقب‌نمانیم. شما می‌گویید این را هر چه که درازمدت بکنیم حدّ یقف آن قطعاً از علم ما خارج است و باید از علم کسی که همه تاریخ و همه مراتب عالم را می‌بیند، تبعیت کرد و این به معنای بازگشت جهت نظام به جهت تاریخ است.

بسمه تعالی

کلید واژه‌های جدول جامعه دور سوم

جلسه ۵

پیاده: مجید گودرزی

حجت الاسلام و المسلمین الصدوق: بحث راجع به «موضوع» بود، که موضوع هم بنیان تکامل هماهنگی اجتماعی می‌باشد. پایگاه تکامل تنظیم توسعه نظام اجتماعی را که نظام‌های افزایشی هست توضیح دادیم. در این جلسه به پایگاه تکامل تنظیمات کلان اجتماعی که توسعه تکامل صیانت اجتماعی، یعنی مصون نگه داشتن [نظام ایمانی] از دو نظام التقاطی و الحاد است، می‌پردازیم.

حال با حفظ صیانت و با حفظ آن امنیت که به نسبت تهدید برطرف شده و ثبات نسبی برای نظام پیدا می‌شود، به تنظیمات کلان و به بحث عدالت می‌پردازیم.

در بحث صیانت نیز حتما استراتژی مطرح است، این که استراتژی چه چیز باید باشد؛ الان استراتژی درگیری است یا سکوت؟ باید دید که الان نظام شما چه فضا و چه نحوه حیاتی، برای دیگر نظام‌ها و بالعکس قائل شده‌اند که در آن فضاها شما قصد دارید درون خودتان را هماهنگ کرده و تخصیص‌ها را معین کنید.

پس بحث برنامه، در تنظیمات کلان موضوعیت پیدا می‌کند و پیش‌بینی می‌کنید که این تهدیدات و فرصت‌هایی که نظام‌های دیگر برای شما درست کرده و پیش روی شماست چقدر به طول می‌انجامد، مثلا یک سال، ده سال و... مثلا در جنگی که به شما تحمیل می‌کنند باید پیش‌بینی کنید که آیا کوتاه مدت است یا دراز مدت و با توجه به این فضاها معین خواهید کرد که پول، بودجه، تخصیصات و بحث عدالت چگونه باشد.

به نظر من، مفاهیم استراتژی و سیاست‌های کلان نظام در مدیریت توسعه بحث می‌شود، اما در بحث تنظیمات کلان، بحث خرد سیاست‌های اجرایی و خرد برنامه و عمل است.

پس ربط نبی به بیرون، موضوع توسعه معین می‌کند؛ یعنی نظام چه موضع‌گیری‌هایی در سطح «بین‌المللی» و «جهانی» دارد که اقتدار آن نظام را رقم می‌زند و سپس انتظاراتی که در آن نظام به وجود می‌آید چه چیز است که باید مقدمات، موانع و مقاصد آن را طراحی کنیم.

در مدیریت نیز سه تا مبنا وجود دارد. گاه واحدهای مدیریتی شما احتیاج به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، ندارد یعنی وحدت و کثرت آن زیاد نیست؛ یعنی هماهنگی آن، هماهنگی پیچیده یا گسترده نیست و روابط اجتماعی و زندگی اجتماعی آن بسیار ساده است، وقتی که این طور باشد، واحدهای مدیریتی هم بسیار ساده می‌شود و با همان ادبیات عرفی، قومی و ساده می‌توان مدیریت کرد. حیات آن هم خیلی ساده است.

ولی گاهی اوقات می‌گوئید حیات آن بسیار پیچیده است و احتیاج به برنامه‌ریزی، مهندسی و سیستم‌سازی و این قبیل امور دارد، به عنوان مثال قطعات تولید یک ماشین بیش از ۵ یا ۶ هزار قطعه است که تولید و اتصال این قطعات به هم احتیاج به یک کارگاه بسیار بزرگ و وسیع دارد؛ یا مثلاً در مورد ساخت سد؛ گاهی اوقات می‌خواهید جلوی یک جوی آب را بگیرید، یک کیسه شن برای آن کافی است، ولی گاهی می‌خواهید جلوی رود کارون را بگیرید که عرض این رود در بعضی جاها یک کیلومتر و در بعضی جاها دو کیلومتر با شتاب خاص خود است و در طول سال به طور دائم آب دارد و ارتفاع آب آن بیش از ۲۰ متر، ۵۰ متر و بعضاً ۲۰۰ متر است، خوب تکنولوژی ساخت سد، جلوی چنین رودخانه‌ای، ساده نیست.

لذا در مبنای دوم در مدیریت، «موضوع» مطرح می‌شود، یعنی متناسب با موضوع شما که یا سد سازی است یا ماشین سازی یا کشاورزی مکانیزه است، یک سیستم به شما پیشنهاد می‌کند و آن سیستم که تقسیماتی دارد و مدیریت را بر روی آن اعمال می‌کند؛ به همین خاطر است که وزارت کشاورزی معاونت‌های مختلفی از جمله آب، خاک و... دارد؛ یعنی تقسیمات خود کشاورزی است یا مثلاً وقتی که وارد وزارت صنایع می‌شوید تقسیماتی مثل معاونت تولید، پشتیبانی، انبار و... که در کارخانه وجود دارد، همان‌ها نیز در وزارتخانه‌ها وجود دارد. پس [در] خود موضوعات اعم از کارخانه، کشاورزی، ماشین‌سازی، سد سازی و غیره همان تقسیمات را شما در مدیریت مبنای

سیستمی و پیچیده می‌بینید.

در اینجا جایگاه منابع انسانی، بخشی در کنار بقیه بخش‌ها است. همان طور که برای کشاورزی به کود، بذر، خاک و... احتیاج داریم در کنار آن به منابع نیروی انسانی هم نیاز است. یعنی منابع نیروی انسانی عضوی از سیستم و مجموعه است که در کنار بقیه اعضاء مورد دقت قرار می‌گیرد.

همان طور که باید بذر، آب، کود و خاک بهینه شود، انسان هم باید بهینه شود. در این صورت انسان هم مانند بذر، آب، خاک، آلیاژهای مختلف در صنعت مثل میل‌گرد مدت مصرف دارد. همان طور که در بدنه ماشین وقتی که در فضای آزاد حرکت می‌کند، بعد از ۲۰ سال که رطوبت، خاک، فشار هوا به آن وارد می‌شود، دچار پوسیدگی و زنگ‌زدگی می‌شود. انسان هم مدت مصرف دارد و مانند لوله آگروز ماشین که بعد از دو سال مدت مصرف دارد و پس از آن باید تعویض شود؛ انسان هم باید این که تخصص انسان در چند سال تحول پیدا می‌کند تعریف شود. مثلاً تا بیست سال دیگر که سیستم مدیریت بانک‌ها عوض می‌شود، به تبع آن اطلاعات و دانشی را که نیروی انسانی دارد از قبیل حسابرسی با کامپیوتر، تغییر می‌کند، زیرا مدت مصرف دارد. پس باید این آدم‌ها باید بازنشسته و جایگزین شوند، یا اینکه در حین کار، آموزش ضمن خدمت بگذارند و آن وقت سیستم را عوض کنند. این مبنا «موضوع محور» است. این نوع مدیریت با یک چنین مبنایی را مدیریت مکانیزه می‌گوئیم. مدیریت اولی را مدیریت ساده یا قومی می‌گوئیم، دومی را مدیریت مکانیزه و سومین نوع از مدیریت را، مدیریت ارگانیزه می‌گوئیم.

در مدیریت ارگانیزه، موضوع مدیریت، «اختیارات» می‌باشد؛ یعنی سازمانی به دنبال بهینه اختیارات افراد یعنی ارتقاء اختیارات آن‌هاست؛ یعنی [ارتقاء] «آزادی، آگاهی، ایشار». البته «آزادی، آگاهی، ایشار» به وسیله‌ی مدیریت اجتماعی، رسانه‌ای و افکار عمومی در یک سطحی بر سر اقتدار کشور و موضوع درگیری اصل نظام با دیگر نظام‌های بیرونی ارتقاء پیدا می‌کرد، ولی هنگامی که در اینجا، صحبت از ارتقاء می‌کنیم، صحبت از ارتقاء آن‌ها در «درون» است. یعنی در ادامه پرورشی که در بیرون برای افراد پیدا می‌شود، در سازمان‌ها، موضوع را خود اختیارات قرار می‌دهند. زمانی که اختیار رشد کرد، معاونت «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» می‌گذاریم. یعنی در سرتاسر نظام از

بخش خصوصی گرفته تا تعاونی‌ها و وزارتخانه‌ها به دنبال کرامت انسانی هستند. یعنی مأموریت اول همه سازمان‌ها، رشد اختیارات افراد در درون خود سازمان‌ها می‌شود، زیرا انسان‌ها در یک محیط آزاد و دموکراتیک زندگی می‌کنند و به همین خاطر هم مأموریت سازمان‌ها، از قبیل وزارت نیرو، کشاورزی، صنایع یا مسکن، هر چند موضوع خاص دارند این است که انگیزه افراد را هدایت کرده و آزادتر نموده و رشد دهند.

پس موجود زنده‌ای به نام اختیار است سازمانی را در دل اختیارات اجتماعی رشد می‌دهند. این نوع از مدیریت، یک مدیریت ارگانیزه است یعنی یک موجود زنده‌ای رو به رویش هست و باید سیر و مراتب رشد آن را حدس و تخمین زده و پیش‌بینی، طراحی و مهندسی کند تا بتوان آن را از یک سطح به سطح دیگر ارتقاء بدهند [آن سازمان] و در سایه‌ی این کار مثلاً به کشاورزی یا موضوع دیگری نیز پردازد و خدماتی را ارائه کند، مثلاً پنکه تولید می‌کند. اما سازمان متکفل رشد انگیزه‌هاست، خدمات هدف دوم سازمان‌ها و گردش عملیات هدف سوم سازمان‌ها می‌شود.

پس این مبنای مدیریت دیگری است و اینجا هم تحول در ساختارها و موضوعات می‌شود، که ساختارها نیز از جنس مدیریت صیانتی و توسعه‌ای است. یعنی در آنجا ساختارهای اجتماعی تحول پیدا می‌کند و به تبع آن باید سازمان‌ها خودشان را هماهنگ کنند، آن وقت آن‌ها باید موضوعاتشان را متحول کنند، تحول در موضوعات، موضوع فرعی سازمان‌ها می‌شود.

این سه مبنا یعنی مدیریت «ساده، مکانیکی، ارگانیزه» وجود دارد. حال وارد عناوین می‌شویم. همیشه در برنامه (نه استراتژی و نه سیاست‌های کلان نظام) شما به سه مقوله «مقدورات، موانع، مقاصد» مواجه هستید. یعنی اگر خوب مقدورات، موانع را بشناسید و خوب هدف‌گذاری کنید و هدف غایی نظام را یک مقصد خاص نگویید بلکه هدف غایی نظام، اسلام و اقامه‌ی کلمه‌ی حق در نظر گرفته شود و هدف غایی یک نظام کفر اقامه‌ی کلمه‌ی کفر باشد. اما مقاصدی که در اینجا مطرح می‌کنید متناسب با قدرتی است که آنها و شما در هم دارید و فعلاً در یک توازنی قرار دارد و اکنون می‌خواهید مقدورات درون نظامتان و پتانسیل‌های موجود اعم از نیروی انسانی، نفت و ذخایر درونی کشور را می‌خواهید به یک اهداف و باروری‌هایی مثلاً آبادانی کشور برسانید؛ به طور مثال احتیاج به

معدن مس یا معدن آهن دارید، احتیاج به استخراج از معادن دارید که می‌خواهید اینها را به یک مقاصدی برسانید مثلاً منزل مردم را تأمین کنید یا می‌خواهید شهرسازی کنید. لذا اینجا باید هدف‌گذاری کنید. در این هدف‌گذاری می‌خواهید شروع به حرکت کنید که با یک سری موانع روبرو می‌شوید؛ مثلاً ۲۰ درصد افراد کشور بی‌سوادند، یعنی نمی‌توانید از ۲۰ درصد منابع انسانی استفاده کنید. یا اینکه در دوره شاه ذخایر زیرزمینی شناسایی شده است، اینک می‌خواهید بروید و آنها را استحصال کنید اما تکنولوژی لازم را ندارید، زیرا سطح تکنولوژی در کشور پائین است؛ اینها موانع تحقق برنامه هستند لذا می‌گویید برای تحقق یک برنامه می‌بایست ابتداءً زیرساخت‌ها را درست کرد، تا بتوان بحث رشد، گسترش و تعمیم فرهنگ و آبادانی را انجام داد.

پس اولین مقوله‌ای که شما دارید «مقدورات، موانع، مقاصد» است که باید در برنامه مشخص شود. اگر مردم ببینند که مدیریت پول نفت خوب است یا عقلانیتی که در مدیریت کشور هست، هماهنگ بوده و متناسب با تولید، ثروت خوب توزیع می‌شود، این باعث ایجاد انگیزه برای مردم می‌شود. اگر ببینند هنگامی که بچه‌هایشان را به مدرسه و دانشگاه می‌فرستند، دولت آن‌ها را به موقع به کار می‌گیرند؛ یعنی کسی که مهندسی عمران خوانده است دقیقاً در همان رشته خودش مشغول به کار شده و کارآمدی دارد، باعث ایجاد انگیزه می‌شود. پس اگر درست برنامه‌ریزی بر روی منابع زیرزمینی، مقدورات و مقاصدی که در نظر دارید، صورت گیرد و متناسب با نیروی انسانی موجود در آموزش و پرورش و آموزش عالی و فنی و حرفه‌ای‌ها انگیزش ایجاد شود، یعنی می‌بایست اشتغال متناسب، گزینش درست و پرورش، تجربه پیدا و سابقه پیدا کنند. پس «انگیزش، پرورش، گزینش»، در قدم اول حاصل صیانت اجتماعی است که موجب ایجاد اقتدار شده که باید به دنبال آن عدالت را پیاده شود؛ یعنی تعادل و توازن در مقدورات را که اعم از منابع نیروی انسانی و زیرزمینی و تکنولوژی است خوب هدف‌گذاری شده (هدف‌گذاری وهمی، بلند مدت نبوده و متناسب با واقعیات باشد) تا در یک ملت «انگیزش، پرورش، گزینش» درست شود.

حال این شماره ۱ و ۳ در چه محیطی چنین امری برایش واقع می‌شود؟

در محیط «ترتیب، تنظیم، تدبیر» ضرب در «مدیریت، مشارکت، مباشرت» می‌تواند واقع شود که به نظر می‌آید ترتیب، امور موازی باشد یعنی به نظر من ترتیب و تنظیم عدل متوالی و موازی است. البته باید دید که حاج آقای حسینی (ره) در مباحثشان ابتدا متوالی را می‌آورند یا متوازی؟

برادر انجم شعاع: متوالی و متوازی با هم است.

حجت الاسلام موشح: فعالیت‌هایی که متوازی نشود، باید متوالی شود؛ یعنی اولویت‌بندی نمی‌کند بلکه اصل این است که اول بتوان آن را متوازی کرد و اگر نتوانند، متوالی می‌شود.

ج: به نظر می‌آید به لحاظ منطقی زمان مقدم بر مکان است یعنی وقتی که در «مقدورات، موانع، مقاصد» هدف‌گذاری می‌کنید؛ بعد از هدف‌گذاری باید بگوئید فعل‌های متوالی ۲۰ سال آینده کدام است، معنای متوالی همین است.

س: یعنی افعالی که پیش‌نیاز هم هستند.

ج: یعنی افعالی که زمانی هستند، این افعال باید اولاً و منطقاً متوالی باشند بعد از آن باید متوازی باشد. «ترتیب و تنظیم» با کدام یک از متوالی و متوازی هم معناست؟

س: ترتیب به متوالی می‌خورد ولی تنظیم به هیچ کدام نمی‌خورد، ترتیب یعنی اینکه توالی افعال درست باشد.

ج: آن وقت تنظیم یعنی موازی، من این طور می‌فهمم و معنا می‌کنم. دوستان اگر دیگری می‌فهمند و چیز دیگری در جزوات وجود دارد بیاورید.

س: تنظیم به نظر می‌رسد که، افعالی که متوالی هستند، منظم به هم بچسبند، سر موقع این [فعل] تمام شود، به موقع آن [فعل] شروع شود یعنی این ترتیبی که شروع شده است به موقع هر یک شروع و تمام شود.

ج: خوب اگر بخواهد این درست تمام و شروع شود باید موازی‌ها درست با هم عمل کنند. یعنی وقتی که این فعل تمام می‌شود، سپس فعل بعدی شروع می‌شود؛ مثلاً وقتی دوره ابتدایی تمام شد، دوره راهنمایی شروع می‌شود،

دوره راهنمایی که تمام شد دوره دبیرستان شروع می‌شود الی آخر... این یعنی متوالی، یعنی مقاطع را باید پشت سر هم به ترتیب بچینند تا مقطع دکتری، آن وقت هنگامی این‌ها سر وقت تمام می‌شوند که متوازی‌ها درست باشد یعنی متناسب با دوره ابتدائی، ادبیات، ریاضی و فیزیک با هم سر یک وقت تمام شود یعنی بچه در یک هفته اگر چهار ساعت ادبیات می‌خواند، شش ساعت ریاضی بخواند، دو ساعت فیزیک ببیند و به موقع نیز ورزش کند... این چند عمل بچه را به سمت اتمام اول ابتدایی پیش می‌برد یعنی در یک زمان واحد شما خواهید دید که فیزیک، ریاضی و ادبیات و ورزش در همه‌ی این‌ها هست. در کلاس دوم و سوم هم همین مواد درسی هست تا وقتی که به دوره راهنمایی می‌رسد، دوباره ریاضی، فیزیک و ادبیات دارد که به اینها فعل‌های موازی می‌گویند؛ پس هم درست چیدن «توالی» ها و هم «موازی» ها و بعد هم مدیریت کردن اینها موضوعیت دارد که مدیریت احتیاج به شرح وظایف دارد یعنی اختیارات و حد و حدود دانش‌آموز چطور باشد، حد و حدود مدیر و معلم و آموزش و پرورش چگونه باشد. یعنی نظامی از اختیارات دارید، از داخل مدرسه گرفته تا اداره آموزش و پرورش منطقه تا خود وزارت آموزش و پرورش. مثلاً آیا معلم می‌تواند در کتاب درسی تصرف کند؟ می‌بینیم که خود آموزش و پرورش منطقه هم نمی‌تواند این کار را انجام دهد بلکه کتاب باید به صورت متمرکز از وزارتخانه بیاید. ضوابط اینکه فردی رد یا قبول شود باید از وزارتخانه بیاید و معلم نمی‌تواند در این امور دخالت کند. ولی در کلاس اینکه بچه‌ها چگونه درس بخوانند و چگونه درس پس بدهند، جزء حد و حدود معلم است. این نظام تدبیر است.

حال این سه (ترتیب، تنظیم، تدبیر) در «مدیریت، مشارکت، مباشرت» ضرب می‌شود. در هر کاری شما این سه سطح را خواهید داشت، که اینها تقسیمات تدبیر است. یعنی «مدیریت، مشارکت، مباشرت» تقسیمات تدبیر است. مثال ساده‌ای که در فرهنگستان در کار پژوهشی و آکادمیک مطرح است، این است که گمانه‌زنی در مدیریت تحقیقات چگونه باشد؟ احتمالاتی را که مطرح می‌شود به وسیله مدیر انجام می‌شود. مشارکت در مورد کسی است که نظام سؤالات می‌آورد فهرست می‌زند، مقابله می‌کند و محیط برای پژوهش و گمانه می‌شود، مباشرت هم شامل بستر سازی می‌شود یعنی خدمات...

برادر یزدانی: «ترتیب، تنظیم، تدبیر».

ج: موضوع برنامه می‌شود، موضوع برنامه افعال متوالی و متوازی انجام دادن است.

س: آن وقت در یک سیستم یا یک برنامه این موضوعات یک ترتیب ندارند بلکه در حین موازی بودن، هر کدام از این موازی‌ها یک ترتیب خاص دارد.

ج: یک چیز ثابت نیست! یعنی متناسب با متوالی‌ها باید موازی‌ها عوض شود ممکن است یک قواعد عمومی داشته باشد؛ مثل اینکه در بحث نیروی انسانی تا مقطع دکتری هم که برود، می‌گویند باید سه واحد ریاضی بگیرد؛ یعنی ریاضی را به عنوان یک فعل موازی در همه جا می‌بینید ولی وقتی که به پیش‌دانشگاهی می‌رسد می‌بینند که علوم طبیعی را برای رشته ریاضی حذف می‌کنند.

س: منظورم این بود که در تعریفی که دارید ارائه می‌دهید بیشتر از «تنظیمات، ترتیبات و تدابیر» استفاده می‌شود، نه یک تنظیم، ترتیب و تدبیر.

ج: داریم می‌گوئیم که ترتیب به افعال متوالی و تنظیم به افعال متوازی در برنامه‌ریزی تطبیق داده می‌شود. حال این مثال‌هایی که زدیم، یک برنامه‌ریزی‌های کلاسیکی که انجام شده است، ما آورده‌ایم و مثال می‌زنیم ولی وقتی که در برنامه‌ریزی معلوم نیست یعنی آمارگیری می‌کنید که وضع مقدمات و موانع کشور چیست؟ یعنی دقیقاً «ترتیب، تنظیم، تدبیر» روی موضوع «مقدمات، موانع، مقاصد» هست.

برادر یزدانی: نه! من بیشتر تأکید روی این است که کلمه جمع به کار گرفته شود یعنی به جای «تدبیر، ترتیب،

تنظیم»؛ تدبیرها، ترتیب‌ها، تنظیم‌ها باشد. زیرا یک ترتیب، یا یک تنظیم و یک تدبیر نیست....

ج: کاری به جمع و این جور چیزها نداریم، الان باید دید جنس آن چیست؟ الان می‌خواهیم بدانیم ترتیب

چیست، یک وقت به عنوان مثال، مصداقی را عنوان می‌کنید تا بهتر تفاهم واقع شود یعنی باید «تنظیم، ترتیب، تدبیر»

در برنامه مورد مطالعه قرار بگیرد؛ یعنی بدون آمارگیری نمی‌شود. «ترتیب، تنظیم، تدبیر» قواعد عمومی برنامه است.

برادر انجم شعاع: در واقع «ترتیب، تنظیم، تدبیر» سیاست‌های کلان فرهنگی است.

ج: سیاست‌های کلان نه! بلکه سیاست‌های اجرایی است. منظور از کلان....

س: نه در جزوه دوره سیاست‌های کلان فرهنگی «تنظیم، ترتیب، تدبیر» آورده است یعنی حاج آقا اینها را

عوض کرده است.

ج: مهم نیست!

س: اگر معنای متوالی، متوازی معلوم شود... .

ج: به علت اینکه ما تغییراتی در این داده‌ایم این طور شده است. در آن موقع این تغییرات نبوده است یعنی

«مقدورات، موانع، مقاصد» را از بین‌المللی به اینجا آورده‌ایم؛ ولی در جدول حاج آقا به این شکل نبوده است. شاید

از معنی «ترتیب و تنظیم» حاج آقا با تغییر ندادن چیز دیگری مد نظرشان بوده است. در جدول حاج آقا، «تنظیم،

ترتیب، تدبیر» اول، پائین آن «مدیریت، مشارکت و مباشرت» و وسط آن «نظام تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی، اجراء»

ضرب در نهاد «دولتی، اجتماعی، خانواده» است. [در جدول ما] این به طور کلی به هم ریخت. به نظر می‌آید که در

پایگاه تکامل عدالت اجتماعی، عدالت به کیفیت تخصیصات، و تخصیصات به معنای عام به مبحث برنامه بر

می‌گردد. در صیانت، موضوع کار تخصیص نیست، در صیانت اجتماعی تخصیص‌ها به هم می‌ریزد ولی [این

تخصیص‌ها] به معنای ساختارهاست، نه خود تخصیص‌ها؛ در صیانت ساختارها متحول می‌شوند. عام‌ترین معنای

تخصیص هم ساختارها می‌شود. عام‌ترین معنای عدالت در صیانت مشخص می‌شود، ولی زمانی که خود آن موضوع

قرار می‌گیرد، مقدورات می‌شود؛ اینکه چقدر نیروی انسانی تحصیل کرده داریم، چقدر بی‌سواد هستند...

س: تفاوتی که دارد این است که حاج آقا بحث کلان را به برنامه‌ریزی معنا می‌کند. شما نباید مدیریت را با

برنامه‌ریزی قاطی کنید. مدیریت در مباحث ایشان مباحث توسعه است...

ج: نه! ما در حال تعریف سه مدیریت هستیم. یک مدیریت، مدیریت حادثه‌سازی است که همان صحبت دیروز

مقام معظم رهبری است. (خطبه‌های نماز جمعه رمضان ۱۳۸۶) اگر دقت کنید از روزی که آمریکا درگیر جنگ عراق و افغانستان شده است، ایشان اصلا از این نقشه صحبتی نمی‌کنند، بلکه حالا که تحقق پیدا کرده است می‌فرمایند اینها یک نقشه کشیده بودند. نقشه خاورمیانه بزرگ را هر کسی که بخواند می‌بیند که این نقشه عمدانی است. این نقشه نظام مطلوب آمریکاست. سپس برای رسیدن به این مطلوب به پایتختی اسرائیل، که واقعا هم همین طور است، زیرا تنها رژیم می‌که تا اعماق گوشت و پوست و خونس به این طرح معتقد است اسرائیل است، در حالی که بقیه کشورها به صورت مشروط این تمدن را می‌پذیرند. البته افرادی که در رأس هستند این تمدن را می‌پذیرند ولی به خاطر اینکه در رأس قدرت باشند مجبور به رعایت مسایل فرهنگی هستند. در هر صورت این مدیریت توسعه می‌باشد. آقا می‌فرمودند که اینها یک نقشه بزرگ برای خاورمیانه کشیده‌اند که یکی از این پروژه‌ها حمله به عراق است، یک مهره از این نقشه حمله به لبنان بوده است و... سپس پشت سر همه اینها می‌گویند آمریکا این تدابیر را چیده که نظام مبارک جمهوری اسلامی را در محاصره قرار داده و تحت فشار قرار دهند. هدف نهایی نیز ریشه‌کنی اسلام است. احساس کرده‌اند که این یک خطر است.

پس نقشه‌هایی که استراتژی‌ها و ساختارها را متحول می‌کند و سیاست‌های کلان را به هم می‌ریزد مربوط به بحث صیانت است. اما در درون صیانت، صیانت همیشه افق بیش از ۳۰ و ۴۰ سال را مشخص می‌کند یعنی اینکه نظام بر سر [دفاع از] اسلام ایستاده است، آن وقت هر کسی می‌خواهد مغبون نشود باید سازمان، شرکت و نهاد و خانواده‌اش را بر سر اقامه کلمه اسلام هماهنگ و تنظیم کند. همان طور که وقتی آقای هاشمی رفسنجانی بر سر کار می‌آید، شعار اقامه کلمه حق مشروط می‌شود. به همین علت نظام، زاویه پیدا می‌کند. در زمان آقای خاتمی هم چنین بود. اما وقتی آقای احمدی نژاد بر سر کار می‌آید دوباره این ساختارهای کلان و خرد می‌خواهند خودشان را به سمت آن بکشاند و هماهنگ کنند. یعنی ساختارهای خرد و کلان می‌خواهند خودشان را با مرتبه صیانت هماهنگ کنند که آقا می‌فرمایند که ما باید در مدیریت توسعه به صورت طلب‌کارانه برخورد کنیم. یعنی قبلا وقتی می‌خواستیم با اروپا مرادده سیاسی داشته باشیم، حتی با آلمان در مورد حقوق جانبازان کشورمان که توسط بمب‌های شیمیایی

آلمانی فروخته شده به صدام جانباز شده بودند برای اینکه چیزی به ما بدهند سکوت می کردیم. در واقع می خواهم بگویم مدیریت کلان و خرد، تابع [مدیریت] توسعه است. توسعه، مدیریت حادثه سازی است. گاهی اوقات مدیریت کلان، مدیریت توسعه را مشروط می کند. زیرا در درون ناهماهنگ است. ولی اگر بخواهید هماهنگ باشید، باید در برنامه ها حرف اول را نقشه صیانت ها و نقشه های پنهان بزنند. در این گونه مدیریت پس از اینکه سلسله اعمالی انجام می گیرد و دشمن دائم ضربه می خورد بعد از بیست سال متوجه می شود که چه نقشه ای اجرا شده است. ولی تا به حال نقشه ها مقاومتی بوده است؛ یعنی به دلیل ایمان بالای رهبری مهره به مهره، هوشیارانه می فهمیدید و موضع گیری می کردید و در دراز مدت نقشه آنها را خنثی می کردید.

پس روشن شد که در «ترتیب، تنظیم، تدبیر» عملیات برنامه ای است و «مدیریت، مشارکت، مباشرت» برنامه ای اجرایی است (نه کلان به معنای صیانتی).

برادر انجم شعاع: در بحث صنعت «مشارکت، مدیریت، مباشرت» است.

ج: نه! درست نیست! «مدیریت، مشارکت، مباشرت» درست است، مدیریت یعنی که تصمیم گیر است و موضوع را معین می کند، مشارکت یعنی کسی که شرکت می کند و سهم فرعی قضیه را دارد و مباشرت هم تبعی قضیه است.

س: شما بالایی ها را در پائین ها ضرب کرده و درون می گیرد و وسطی ها...

ج: ضرب نه! علت و اثر می باشند.

س: علت و اثر را درهم ضرب می کنید. داخل جدول که همین طور شد.

ج: ضرب نکردیم..

س: ولی در جدول این کار را کردید. «ترتیب، تنظیم، تدبیر» ضرب در «مدیریت، مشارکت، مباشرت» شد.

ج: این محیط بیرونی تخصیص ها و عدالت است. سپس اگر بخواهیم وارد درون بشویم یعنی بخواهیم عدالت

اجتماعی و مدیریت کلان را محقق کنیم باید موضوع «مقدورات، موانع، مقاصد» را بررسی کنید...

س: این بیرون است. خود «تنظیم، ترتیب، تدبیر» به معنی کلان است. یعنی اگر بخواهیم کلان را بشناسیم همان

«ترتیب، تنظیم، تدبیر» می‌باشد. بیرون و درون دیگر به درد ما می‌خورد.

ج: آیا شما نسبت به یک کشور آمارگیری می‌کنید که مقدمات آن چیست؟ این درست است که قواعد عمومی

برنامه «ترتیب، تنظیم، تدبیر» ضرب در «مدیریت، مشارکت، مباشرت» است، بعد می‌خواهیم این برنامه را محقق

کنیم. مقدمات ایران غیر از ونزوئلا است. «مقدمات، موانع، مقاصد» لبنان یا افغانستان و... با ایران متفاوت است.

این درون می‌شود. «انگیزشی، پرورشی، گزینش» وقتی که اثر انگیزشی یا پرورشی می‌گذارد، هر برنامه‌ای هر جایی،

یک اثر انگیزشی [ثابت] ندارد. اینکه می‌گویید ضریب هوشی علت ایران در دنیا تک است یا جزء برترین‌ها است

برای اینست که هر برنامه‌ای که اینجا بریزند به لحاظ واکنش‌های انگیزشی خیلی متفاوت هستند؛ هم در فساد و هم

در ایمان. یعنی با کشورهای دیگر خیلی فرق دارد.

س: انگیزشی، پرورش، گزینش در چه چیز ضرب شدند؟

ج: نه!! اینها اثر برنامه‌ریزی صحیح است. مانند ملت ژاپن که معتقدند که سه خانه دارند اول ژاپن، بعد شرکت

و سپس خانه. انگیزش این افراد در سطح برنامه عمل می‌کند.

س: درون متفاوت از اثر است. شما می‌خواهید درونش را مشخص کنید. ما می‌خواهیم برآیند ساخت رابطه بین

درون را مشخص کنیم. آیا درست است؟

ج: گفتیم در درون اثر «مقدمات، موانع، مقاصد» در برنامه...

س: درون آن که همان «تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی، اجراء» است و «مقدمات، موانع، مقاصد» خارج از برنامه

است. انگیزش و پرورش که مربوط به بالایی‌هاست.

ج: «همدلی، همفکری، همکاری» هم که مال بالا و در توسعه بود!

س: بحث آنجا مرتبط به بحث صیانت است؛ یعنی ترجمه شده اینجاست و با صیانت ارتباط دارد.

ج: این هم با برنامه ارتباط دارد. الان در همین رابطه بحث می‌کنیم؛ می‌گوئیم بعد از پنج برنامه‌ی پنج ساله می‌خواهیم یک انگیزشی درست کنیم. می‌گویند انگیزش مردم در تولید نیست. الان مشکل اینست که مردم پول نمی‌دهند که وارد تولید کنیم. یعنی انگیزه برای کار در تولید ندارند.

س: این «انگیزش، پرورش، گزینش» می‌تواند در همه تکرار شود. در بین‌المللی چه می‌توانیم «انگیزش، پرورش، گزینش» را به یک شکلی معنا کنیم.

ج: اثر برنامه چیست؟ در برنامه مثلاً درگیری با کفر را که هدف‌گذاری نمی‌کنند، بلکه تولید را هدف‌گذاری می‌کنند که مثلاً - در برنامه مادی - تولید یک کشور حرف اول را در ثروتمندی آن بزند. (در دستگاه الهی چیز دیگری می‌شود!) عیناً همان بحثی را که انجام دادیم و گفتیم کشاورزی را موضوع قرار می‌دهند. مثلاً شما الان فکر می‌کنید چه کارهایی باید انجام می‌دادید که به جای ۲ تُن، ۳ تُن محصول برداشت کنید در حالی که کشاورز همسایه شما همین امسال که شما ۲ تُن برداشت کرده‌اید، ۳ تُن برداشت کرده است یا برعکس. شما دقیقاً تفاوت کار را حس خواهید کرد. در برنامه در دستگاه کفر، موضوع مطرح است و آن موضوع، تولید است. سپس به تبع آن یک نظام سرمایه‌داری درست می‌شود و ثروت کشور به تبع تولید افزایش پیدا می‌کند. بعد می‌بینید که فرهنگ این کشور عوض می‌شود و دیگر موانع فرهنگی ندارند. شما می‌گوئید نه من در مدل سوم کار می‌کنم؛ یعنی از اول هم که می‌خواهم کار را شروع کنم، موضوعات و تولید را به تبع می‌گیرم و به دنبال این هستم که انگیزه مردم را تقویت کنم. حال به این کاری نداریم که این کار با دو رویکرد انجام می‌شود، ولی باز موضوع آن برنامه است. چه در دستگاه الهی و چه دستگاهی مادی، در برنامه «مقدورات، موانع، مقاصد» بحث می‌شود و اثر این هم باید عوض شدن فرهنگ باشد. یعنی انگیزش مردم عوض شود و پرورش آنها تفاوت پیدا کند و دیگر تا ساعت ۸، ۹ صبح نخوابند. در یکی از شبکه‌های تلویزیون روال کار یک بچه موفق ژاپنی را نشان می‌داد. این بچه از ساعت ۷ صبح این بچه بیدار می‌شد؛ چگونه به ایستگاه می‌رسید؛ در راه مدرسه در اتوبوس باید چه درس‌هایی را مرور می‌کرد و اصلاً به اطراف هیچ توجهی نداشت. چگونه به کلاس درس می‌رسید، اوقات استراحت چگونه بود. و شب هم در منزل

یک ساعت بیشتر تلویزیون تماشا نمی‌کرد. این بچه با این برنامه شاگرد اول شده بود. این برنامه در سن ۸، ۱۰ یا ۱۵ سالگی است. در ملت ژاپن یک چنین افرادی جزء نخبه‌های جامعه هستند و جای نخبه‌ها در شرکت‌هایی مثل تویوتا است. در حالی که دانشگاه آزاد، پیام نور، فراگیر و... گذاشته‌اید که نتیجه‌اش این می‌شود که یک نفر مهندسی عمران می‌گیرد ولی در روستای پدری مشغول کار کشاورزی است. این به معنی هرز روی است. در ایران برای نخبگان هم مدرسه و هم دبیرستان می‌گذارند و آن‌ها را به دانشگاه می‌فرستید در آخر هم ۹۰ درصد صنعتی شریف در حین تحصیل برایشان «از دانشگاه‌های خارج» پذیرش می‌آید و آنها اینجا را رها می‌کنند و می‌روند. این مطلبی را کسی که در آنجا درس می‌خواند می‌گفت. حالا من تکیه‌ای روی آمار ندارم. ۹۰ درصد که هیچ ۴۰ درصد هم بد است. حتی ۳۰ درصد هم بد است. دیگر یک بحث این است که ظرفیت نظام، به این حد نرسیده که حقایق خودشان را با صدق مطرح کرده و به دنبال حل آن باشد. تا چنین چیزی مطرح می‌شود، به شکل سیاسی دو تا مسئول را عزل می‌کنند؛ یعنی هنوز سیاسی کاری حاکم است. فوری چهار وزیر باید عوض شود یعنی این گفتن حقایق موجب بی‌ثباتی در مدیریت سیاسی کشور می‌شود. به همین خاطر آقا دائم روی موضوع فشار می‌آورد و امید می‌دهد. می‌خواهم بگویم ثبات سیاسی کشور به رهبری بر می‌گردد. ایشان در خطبه‌های دیروز می‌گفتند ملت ما، ملتی است که این گونه روی او هجمه بین‌المللی و جهانی و منطقه‌ای وارد می‌شود و مقاومت می‌کند و هر کدام از این فشارها و هجمه‌ها برای فروپاشی یک حکومت کافی است. بعد می‌فرمودند که این ملت باید سرفصل‌های جدیدی در تحقیقات در روان‌شناسی ملت‌ها، علوم اجتماعی، علوم سیاسی به وجود بیاورد. این اولین بازی است که رهبر معظم این گونه عرصه را باز می‌کنند. می‌توان بر این تکیه کرد و به وزراء و اساتید فشار وارد کرد. بعد سؤال من این بود که چه فهمی از این در وجدان عمومی مردم در حال پیدا شدن است، که علت مقاومت مردم شده است؟ این نکته مهمی است تفسیر آقای مکارم، توسط صدا و سیما پخش می‌شود. علت توجه به این مباحث این است که بتوانیم ظرفیت فرهنگی و علمی کشور را به دست آوریم. در هر صورت بین مراجع، آقای مکارم مرجعی روشن‌فکر است، یعنی به نسبت بازتر فکر می‌کند و حضورشان در صحنه‌های اجتماعی بیشتر است؛ بیانیه و اطلاعیه می‌دهد. برعکس بقیه‌ی

آقایان که تحرک کمترین دارند؛ یعنی به هر نسبت که اصیل تر باشند، فاصله‌ی بیشتری دارند. شما اگر این دو بزرگوار یعنی رهبری و آقای مکارم را در نظر بگیرید، ظرفیت فهم از دین همین است و بیشتر از این نیست. به عنوان مثال چرا مرجعیت هر چند که نسبت به این خبر مطلع است ولی این خبر شاخصه اصلی در تحلیل ایشان نمی‌شود. در مفاتیح این خبر آمده است که در ماه مبارک رمضان شیاطین را به غل و زنجیر می‌کشند. ولی تحلیل‌ها بر این اساس ساماندهی نمی‌شود که دلیل اینکه در ماه رمضان افراد راحت به مساجد و قرآن کشیده می‌شوند آزادی آن‌ها از محیط بیرونی است. و بدانید که تشریح این، از بعثت نبی مکرم اسلام - صلی الله علیه و آله - بوده است؛ یعنی از وقتی که صوم و ماه مبارک رمضان برای امت تقدیر شد (تا قبل از آن فقط انبیاء و اولیاء الهی روزه می‌گرفتند و بر امت‌ها روزه‌ای نبوده است. این روزه خاص این امت است) به علت اینکه عبادت اجتماعی است، شیطان و اعوان و انصار او را به غل و زنجیر می‌کشند و آدم‌ها راحتند. وقتی راحت باشند، راحت‌تر هم عمل می‌کنند. پس در اینجا نفس‌شناسی موضوعیت پیدا می‌کند؛ یعنی آدم در طول یک ماه می‌تواند بفهمد که چگونه است تا عذری در پیشگاه خدا نداشته باشد که شیطان نگذاشت. معنای مهمانی یعنی این که یک ماه انسان در اختیار خودش باشد. این خیلی مهم است که انسان در طول سال، یک ماه آزاد می‌شود. اما هیچ کس برای این یک ماه برنامه ندارد. به تعبیر بازاری‌ها در این ماه مفصل می‌توان پول جارو کرد. هیچ کس به فکر جمع کردن این پول‌ها نیست. با این حال با این کار که جلوی هجمه گرفته می‌شود، یک چنین تحولی پیدا می‌شود که مردم همه نصف شب بیدار می‌شوند چیزی می‌خورند و در روز گرسنگی و تشنگی می‌کشند. این مختص به امت محمد و آل محمد - صلی الله علیه و آله - باید توجه داشت که این خود سازی، برای بیدار شدن استطاعت است. چون استطاعت معنوی لازم است در حج ابلیس «رجم» شود. بعد متوجه می‌شویم که روایت‌ها به صورت سیستماتیک با هم جود در می‌آید. این به خاطر ظرفیت منطقی دفتر است.

س: این طور نیست که در ماه مبارک گناه نشود.

ج: نه! حال آیا این جمله‌ای که من گفتم فرهنگ است؟ من می‌گویم بالاترین ظرفیت را آقای مکارم و رهبری

بیان می‌کنند. شما تا به حال این‌ها را نگفته‌اید. اگر هم بگوئید باید دید چقدر پذیرش دارد که این مربوط به بعد از آن می‌شود. می‌خواهم بگویم منطق فهم از قرآن و روایات به صورت سیستماتیک، در دفتر وجود دارد تا غفلتی نشود که چه چیز با چه چیز در ارتباط است. مثلاً در شعارهای رئیس جمهور ما قائلیم که نباید استراتژی، «تعمیم آبادانی» باشد، نه اینکه ما با آبادانی مخالفیم. بلکه استراتژی باید «کنترل واردات» شود، که البته به این معنا نیست در تعمیم آبادانی، واردات موضوعیت پیدا نمی‌کند. البته این به خاطر سختی منطق سیستمی است. از آن بالاتر اگر بخواهیم همه اینها را در یک نظام هماهنگ کنیم، بدون جدول تعریف شدنی نیست. حتی این اتاقل‌های بغل هم شنونده این حرف‌ها نیستند! تعارف که نداریم! اینکه فقط آقای صدوق محض روی بحث حاج آقا است و بعد از آن هم کسی غیر از شماها نیست! یعنی جامعه‌ی کوچکی هستید! همین مقدار هستید. در حالی که ملاحظه می‌کنید موج جمعیتی که مقابل رهبری نشسته‌اند، چه قدر زیاد است. و در کشور هم آقا چقدر علاقه‌مند دارند! آقایان مراجع هم همین طور، علاقه‌مند زیادی دارند؛ موج جمعیت این کشور به دست روحانیت است؛ یا رهبری یا مراجع. مردم حاضرند پول بدهند، کتک بخورند، کشته شوند، عرق دارند، اسلام که آقایان می‌گویند به همین معناست.

آقای مکارم هم چهار اصل عبودیت، آزادی، عدالت اجتماعی و آموزش و پرورش را در مورد صوم می‌گفتند و مثال‌هایی را که می‌زدند، همین که اگر کسی درد گرسنگی را بداند، می‌رود و کمک می‌کند یعنی عدالت اجتماعی به معنای فردی می‌فرمودند. (نه به عنوان بحث تخصیص) آزادی را به معنی اینکه اگر کسی جلوی خورد و خوراکش را بگیرد این شخص توانسته‌اند اراده‌اش را در اختیار بگیرد (البته شروع آن در اینجاست ولی این معنای آزادی اجتماعی نمی‌دهد) و جلوی شهواتش را بگیرد یعنی در حال آزاد شدن از شهوات نفسانی می‌شود، یعنی انسان‌شناسی را تعریف می‌کند، این درست است. اما معنی آزادی اجتماعی نمی‌دهد، هیچ ربطی به نظام ندارد، آزادی در نظام چیست؟ حقوق‌های مدنی چیست؟ عدالت اجتماعی چیست؟ اینها را تعریف نمی‌کنند؛ ربط عبودیت و همه اینها را در انسان‌شناسی [خلاصه می‌شود] و به قول حاج آقای حسینی (ره) «اخلاق فردی، فقه فردی و اعتقادات فردی» است. یعنی اگر آمریکا بفهمد که در فرهنگ‌سازی به این شکل عمل می‌شود، خیلی خوشحال می‌شود و ما

یقین داریم که آقای مکارم که در جاهای دیگر وقتی موضع‌گیری می‌کند و حمله به وهابیت می‌کند یا نظام را تأیید می‌کند بر اساس این تعریف‌ها نیست. بلکه آن موضع‌گیری‌ها وجدانی و انقلابی است که قابل تعریف نیست.

شاخصه بحث کلان برنامه‌ریزی است و شاخصه بحث توسعه هم، بحث استراتژیک دراز مدت است. خرد را نیز در جلسه بعد توضیح خواهیم داد که بحث اقتصادی می‌شود.

س: بالایی مدیریت توسعه و پائینی مدیریت شاخصه‌هاست.

ج: بالایی مدیریت حادثه‌سازی می‌شود. در دل مدیریت حادثه‌سازی، مدیریت‌های سازمانی است؛ یعنی در کلان مدیریت‌های سازمانی مثل شرکت‌ها می‌باشد. اصطلاحاً علم مدیریت امروز در دانشکده مدیریت به بحث کلان می‌پردازد. سه علم «جامعه‌شناسی، اقتصاد، برنامه‌ریزی» به توسعه می‌پردازند؛ در کلان در علم امروز بحث مدیریت را مطرح می‌کنند و در قسمت سوم (خرد) بحث بنگاه‌ها و اقتصاد به معنای خرد مطرح می‌شود نه به صورت کلان.

س: اصول برنامه‌ریزی و هماهنگ‌سازی ساختار سازمانی.

ج: احسنت!

س: این در جزوه سیاست‌های کلان فرهنگی حاج آقا هست.

ج: ما بدون اینکه آنرا بخوانیم حدس زدیم که این است. زیرا منطق حاج آقا برای ما وجدانی شده است.

س: یک بحث با عنوان عدالت در تکامل، عدالت در موازنه و عدالت در رفتار بود. که این سه سطح را توسعه به عدالت در تکامل، کلان به عدالت در موازنه و خرد به عدالت در رفتار لحاظ می‌کنند.

ج: می‌خواهم بگویم موازنه گاه بین نظام جمهوری اسلامی و منطقه و کفر است این تکاملی می‌شود گاهی نیز وارد درون می‌شود.

س: یعنی وقتی عدالت به تکامل ضمیمه می‌شود، معنای توسعه می‌دهد.

ج: بله.

روزنامه‌ها و مجلات را بگیرید و مطالعه کنید. یکی در رابطه با دفاع مقدس کلیه تحلیل‌هایی که ما می‌کنیم...

برادر حیدری: پروژه بین‌المللی استکباری.

ج: تعبیر ما این است که جنگ ما یک جنگ بین‌المللی بود؛ یعنی آن خودسازی که در ماه رمضان گفته

می‌شود، اگر اثر این ارتباط با خدا، حب و بغض نسبت به دستگاه ابلیس نشود یعنی هیچ اتفاقی نیفتاده است!

برادر انجم شعاع: تمام حرف‌های شبکه‌های سی ان ان و... این بوده است که مردم تقاضای محاکمه بوش را

دارند و گفته‌اند که در آینده بوش مانند هیتلر محاکمه می‌شود.

ج: همیشه باید ظرفیت نظام را در سخنرانی آقا دید، بعد از ایشان هم در سخنرانی مراجع، این یعنی ظرفیت

فهم از دین در فرهنگ عمومی است. این حرف‌ها در فرهنگ عمومی را باید حرف دفتر در فرهنگ عمومی مقایسه

کنید. حرف ما در فرهنگ عمومی همان حرف‌هایی است که در مسجد ولی عصر (عج) بروجرد گفتیم.

برادر نیافر: حرف آقا این بود که راه انقلاب راه الهی است.

ج: جمله آخر ایشان هم این بود که «قدر این صراط مستقیمی که پیش روی شما گذاشته‌اند بدانید». مردم واقعا

قدر می‌دانند ولی مقنن نشود آسیب پذیر خواهد بود. منظور از مقنن این است که مردم هم همین طور فکر کنند. اما

اینها زمانی مردم این گونه فکر می‌کنند که خواص شما مثل حضرت آیت الله مشکینی، آیت الله رفسنجانی و... با آن

تحلیل فاصله پیدا نکنند. چون فاصله پیدا می‌شود باعث شکاف در نظام می‌شود و مثلا آقای محسن رضایی و آقای

هاشمی با هم سر یک موضوع درگیر می‌شوند. یعنی اگر خواص نتوانند قوام‌های نظام را تشخیص دهند، این مسئله

داخل انتخابات‌ها بروز و ظهور پیدا می‌کند. البته بعد از آن هم الحمد لله به خاطر اینکه آقا هر روز در صحنه حضور

دارند و هر روز مردم را وارد صحنه می‌کنند کسی جرأت نمی‌کند؛ هیمنه‌ای که رهبری پیدا کرده است، جرأت را از

همه گرفته است. ولی وقتی که خود آقا سر دیگ را باز می‌کند که موقع انتخابات است، هر چه دارند بیرون می‌ریزند

و شما متوجه می‌شوید که چقدر فاصله وجود دارد. این به معنی مقنن نشدن است؛ یعنی در رگ و پوست و خون نیامدن. یعنی آسیب پذیر می‌شوند و مردم را به چپ و راست می‌برند. یعنی باید دید «آگاهی، آزادی، ایشار» در چه ظرفیتی است. بحران‌ها در انتخابات‌ها معلوم می‌شود؛ و یک نفر مثل آقای معین می‌آید و دم از اینکه باید ولایت فقیه و شورای نگهبان برداشته شود می‌زند یعنی هنوز در درون یک چنین بحث‌هایی داریم.

برادر حیدری:

ج: یعنی پیش‌بینی دارد و آسیب‌های نظام را می‌شناسد که این گونه حرف می‌زند. ایشان وزیر علوم بوده و می‌داند که به جوانان چه چیز درس داده می‌شود. دو فرهنگ در مقابل هم هستند یکی فرهنگ اسلامی که ۱۴۰۰ ساله است و یکی فرهنگ دانشگاه که برای جوانان ما هویت می‌سازد. این خیلی مهم است؛ یعنی فرهنگی که ۲۰ یا ۳۰ سال سرش هویت می‌سازند با فرهنگ تاریخی‌تان در حال درگیری است. اینکه پرورش‌های ما مانند پرورش‌های دوره شاه بوده و هیچ فرقی نکند و حتی یک قدم بالاتر از آن می‌گویم او استعماری بوده است و ما مستقبل هستیم.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

بسمه تعالی

کلید واژه‌های جدول جامعه دور سوم

جلسه ۶

پیاده و ویراست: محمد رضا حسینی نیافر

بحث در رابطه با موضوعات خرد است. یعنی در راستای «گرایش، بینش، دانش»، «توسعه، کلان، خرد» به بحث «خرد» رسیدیم که بنیان نظام قسط اجتماعی است. در اینجا بیان کردیم که چه چیزی موضوع است. در بحث کلان به مبحث اختیارات اجتماعی رسیدیم. و به این پرداختیم که توازن و تعادل اختیارات در توسعه، در درگیری با نظام‌ها است و در کلان نیز چگونگی پرورش نظام اختیارات در ساختارها، سازمان‌ها و درون تشکلهای است در بحث خرد مبحث بین‌الملل و تولید مطرح است. در زمان گذشته تأمین نیازمندی‌های مردم به صورت ساده بوده است و برای تهیه مایحتاج زندگی در همان زمینی که زندگی می‌تواند، کشت کرده و استفاده می‌کردند و منابع طبیعی‌ای که در دسترس آنها بوده است نیازهای اولیه‌شان را تأمین می‌کرده است. البته یک سری نیازهای غیر ضروری خود را مثل عطر، لباس‌های فاخر و ظروف را از شامات می‌آورده‌اند. ولی اگر فرضاً ظرف چینی هم به دست آنها نمی‌رسید از ظروف سفالی استفاده می‌کردند و این طور نبود که وسایل ضروری را نداشته باشند.

دولت‌های اسلامی، بیت المال را نقدی به مردم می‌دادند ولی دولت‌های کفر علاوه بر اینکه به مردم چیزی نمی‌دادند یک چیزی هم به عنوان مالیات از مردم می‌گرفتند که از جمله آنها مخارج دولت و هزینه‌های تأمین جنگ و غیره بود که از مردم محروم و مستضعف می‌گرفتند.

در مقابل هم مالیاتی که باید مردم به دولت‌های اسلامی می‌دادند به عنوان خمس و زکات بوده است.

برادر انجم شعاع: آیا در گرفتن این نوع مالیات اجباری بوده است؟

ج: اجبار به معنای اینکه حکم خداوند است و باید اجرا شود بود نه اینکه زور باشد ولی اینکه به گونه‌ای باشد که شخص را برای ندادن مالیات به دادگان ببرند و محاکمه کنند نبوده است. البته حضرت دستور می‌دادند بیرون شهر بروید و فریاد بزنید و از مردم بخواهید که مالیات و زکات خود را بیاورند.

اینکه بین آنها جهت شناسایی فلان شخص بروند و او را محاکمه کنند چنین چیزی نبوده بلکه با اخلاق حسنه بوده است، یعنی کیفیت گرفتن با اخلاق و اعتماد بوده است.

مثل نماز که آزادانه برای اداء آن می‌آمدند و آزادانه هم عمل می‌کردند و لذا اصل آزادی و اخلاق سعی می‌شده که رعایت شود. در این زمان که حکومت تشکیل شده است و قصد دارد در همه شئون دخالت کند. باید چند چیز مشخص شود. یکی اینکه بخش و خرد با بخش دانش، بخش ملی و بخش مقیاس به هم پیوند دارند یا محدودیت منابع در مقیاس یا دنیا گرایی و آخرت گرایی که انعکاس آن را دانش نشان دادیم و گفتیم که در آن تکنولوژی و صنعت بوجود می‌آید، یعنی خروجی آن صنعت و تکنیک است. بخش خرد، اقتصاد و تولید مطرح است که چگونه سازو کار پیدا می‌کند. در بخش ملی مصرف مطرح است که محصولات، کالاها و وضعیت صادرات و واردات باید چگونه باشد. پس اقتصاد به معنای تجارت، صادرات و واردات در ملی است. اما اینکه تولید و توزیع و مصرف چگونه شکل می‌گیرد در اینجا مطرح می‌شود. این که دولتی، خصوصی یا تعاونی باشد باید در این بحث مشخص شود.

این که تولید به صورت دستی، کارآگهی و متمرکز یعنی اتوماسیون باشد هم در اینجا باید مشخص شود. لذا با مشخص شدن محدوده بحث می‌خواهیم ببینیم سه رویکردی که در همه بخش‌ها ذکر کردیم چیست؟ یعنی در بخش تأمین نیازمندی‌های مادی، بحث تولید، کشاورزی و حمل و نقل چگونه باید باشد

و نیازمندی مردم چگونه تأمین شود؟ اصل ۴۴ چگونه است و به چه چیزی می‌پردازد؟ یک گمانه را در اینجا ذکر کردیم که در نگاه استعماری و حیوانی به انسان در تولید، انسان در کنار بقیه منابع ذکر می‌شود و همان روابط کار و کارگری و فئودالیت و استعماری بر انسان حاکم می‌شود و نتیجه آن هم تولید خواهد بود و در آن چرخه اقتصادی در حال گردش است. در نگاه دوم هم که بیشتر همان روابط فئودالیت در آن شکل می‌گیرد که کار و کارگیری است. همان نگاه اول مطرح است ولی به صورت مدرن می‌باشد، در آن چهار بازار «کالا، سرمایه، ابزار و منابع نیروی انسان» مطرح می‌شود. که باید به طور مرتب آموزش ببینند و باسواد شوند و در این باسواد شدن مراتب ترقی را طی کنند. اما نتیجه همان بوده است که در تحلیل نظام سرمایه‌داری بیان کردیم که مدیر حاکم بر متخصص است و متخصص هم حاکم بر کارگر فنی و آن هم حاکم بر کارگر است. البته به این شکل که با زور و تحمیل باشد هم نیست بلکه زمینه باز بوده و خود فرد نخواسته است. با میل شخصی یک فوق دیپلم به ژاپن می‌رود و مشغول کار می‌شود یعنی موج مهاجرت‌ها جای آن بردگی‌گیری‌هایی که قبلاً بوده است را گرفته است. امروزه افراد به سمت کشورهای صنعتی فرار می‌کنند تا برای کارکردن جایی پیدا کنند. حتی حاضر به تحصیل و بعد هم کار هستند. این امنیتی است که ایجاد کرده‌اند.

لذا نگاه دوم مدرن به انسان و روابط انسانی است که در آن انسان اکونومیک تعریف شده و با اصل آزادی او را پرورش می‌دهد و به کار می‌گیرند. در آنجا اثبات شد که خلق حرص برای تولید انبوه و مصرف انبوه است و اینکه وحدت و کثرت موضوعات و لذت دائم التزاید را در مکانیزم عرضه و تقاضا بالا می‌برد، هر روز الگوها و مدهای جدید، الگوهای مصرف جدیدی را مشخص می‌کند. در سیستم اداری آن هم خلق حسد را گفتیم که تفاخرهای الگوی مصرف مدیر، متخصص و کارگر فنی و کارگر در همه قشرها نمود دارد؛ مثلاً در پزشکی مدیران بر پزشکان، پزشکان بر پرستارها، و پرستاران بر بهیارها [حاکم است]. این

طبقه‌بندی در همه جا وجود دارد و مناسب با سطح تحصیلات فرد، الگوی مصرف او مشخص می‌شود. با این الگوی حسد برای همه افراد ایجاد انگیزه می‌کنند که رده خودشان را عوض کرده و الگوی مصرف خود را بالا ببرند. پس فرماندهی و فرمانبری را با حق مصرف در توزیع درآمد تعیین می‌کنند. همه هم باید دنبال این ساختارها حرکت کنند.

نگاه سوم، نگاه الهی به انسان و خلیفه‌اللهی او می‌باشد. این نگاه به دنبال این است که کرامت انسانی شکسته نشود. لذا الگوی تولید و توزیع و مصرف به شکلی است که پایه اصلی قضیه که صرفه‌جویی در مقیاس تولید، توزیع درآمد و غیره باید با نگاه انسانی لحاظ شده و طراحی و مهندسی شود؛ این بحث کلی این سه رویکرد است. یک احتمال که این بود.

احتمال دیگر در وضعیت فعلی است که مهندسی شده و عمل به آن صورت گرفته و نتایج خودش را هم تحویل داده است؛ اینکه اقتصاد دولتی یا خصوصی یا تعادل باشد. سه رویکرد را از این فضا بدست می‌آید. سیستم شرقی در بحث اقتصاد، سیستم غربی در بحث اقتصاد (که همان نظام سرمایه‌داری است) و سیستمی که منطق فرهنگستان ارائه می‌دهد و الهی است. در رابطه با تولید دولتی و به طور کلی مالکیت حذف می‌شود. همان طور که هفتاد سال بلوک شرق در سیستم اقتصادی خودش و بخش تولید مالکیت را از همه حتی فرد و خانواده گرفت؛ این سیستم مالکیت را از ثروت و حتی اولاد تعمیم داد.

یعنی هیچ‌گاه فرزندی که در یک خانواده به دنیا می‌آید مال این پدر و مادر نبود، بلکه باید کارشناس‌ها بیایند و استعداد سنجی کنند و نظر بدهند که این بچه چه آینده‌ای دارد و در مهد کودک‌ها او را پرورش داده و در آینده این مثلا ورزشکار شود و از همان بچگی او را برای این کار تربیت می‌کردند. هیچ‌کس در کاری که انجام می‌داد مالک نبود و یک حق مصرف شخصی برای او در نظر گرفته می‌شد؛ یعنی فرضا اگر کسی

جوان یا به سن بلوغ نرسیده و ازدواج نکرده بود الگوی مصرف او مشخص بود و در دوره ازدواج او هم مشخص بود. و به عبارتی همه اینها را طبقه‌بندی و مشخص کرده بودند و به افراد ارائه می‌دادند. همه چیز دولتی بود و اینکه دولت مالک همه چیز بود و تولید را حول این شاخصه اداره می‌کرد. از مدیریت و کارخانه‌ها و پژوهش و غیره همه دولتی بودند که این مربوط به نظام شرقی است. علاوه بر این که بخش خصوصی کاملاً حذف می‌شود و معنای تعاونی‌های لایه پایین سیستم دولتی بود. لذا در زمان حاج آقای حسینی (ره) جناب مهندس میر حسین موسوی که قصد تأسیس وزارت تعاونی را داشت که حاکم بر همه وزارتخانه‌ها باشد؛ یعنی مثلاً مسکن تعاونی تولید شود. البته منظور این تعاونی که در نظام سرمایه‌داری وجود دارد نبود. بلکه تعاونی را شکل می‌دادند که لایه دموکراسی را بتوانند از کارخانه‌ها، محله، منطقه، شهرداری‌ها انتخابات راه انداخته و حزب مرکزی به مرکزیت خوب کمونیست را شکل بدهند.

حجت الاسلام موشح: یعنی در واقع کارگرها و قشر ضعیف را در صحنه بیاورند.

ج: احسنت! کار و کارگری یعنی تعمیم تعاونی‌ها، که برای هماهنگ کردن آن یک وزارت تعاونی لازم دارد که مثلاً وقتی به فلان کالا می‌رسد چگونه به صورت تعاونی آن را به مردم ارائه دهند. در آنجا تعاونی‌ها به عنوان بدنه سیستم دولتی تعمیم پیدا می‌کند. این نظام تولید شرقی و نظام تولید دولت محوری بود. البته در هنر هم این گونه بود و در واقع هیچ عرصه‌ای خارج از مدیریت دولتی و کار و کارگری نبود. یعنی یک هنرمند هم کارگر بود و کارگری تعمیم داده می‌شد. بعد تساوی حقوق برقرار می‌شد و همه باید حق مصرف مساوی داشته باشند. البته این شعارشان بود ولی در عمل نتوانستند در رده‌های بالای خودشان این را اعمال کنند، چون حداقل رده‌های بالا را استثناء می‌کردند و کسی که رئیس جمهور و رئیس حزب مرکزی می‌شد الگوی مصرف جداگانه داشت، اما حداکثر دو یا سه الگوی مصرف وجود داشت.

اما در نظام سرمایه‌داری بخش خصوصی محور تولید است یعنی باید قطب‌های ثروت ایجاد شود تا تولید انجام شود. زیرا تولید پیچیده و تکنولوژیک شده است. برای پژوهش آن خرج زیادی زیاده شده و سازمانی عمل می‌شود و لذا دانشمند به تنهایی روی آن نمی‌تواند فکر کند. مثلاً اگر ۵۰۰ تا دانشمند با هم بخواهند مشغول فکر کردن و کار کردن بشوند خرج و هزینه سنگینی دارد. نقل می‌کردند که شرکت تویوتا نصف درآمد حاصله از کارخانه خود را به پژوهشگران خود که در اتاق فکری به کار هستند، می‌دهد. حالا در این کارخانه و یا شرکتی که ۱۰/۰۰۰ کارمند دارد این تعداد یک طرف هستند و ۱۰۰ نفر دیگر که به عنوان متفکر هستند در یک طرف دیگر قرار می‌گیرند. لذا برای او به صرفه است که نصف درآمد خود را به این ۱۰۰ یا ۵۰۰ نفر پژوهشگر بدهد که دائم در نوآوری همه بخش‌ها فعال باشند.

پس در بخش خصوصی عملاً دولت سرمایه‌داری تشکیل خواهد شد. نه اینکه فقط یک کارخانه قطب توسعه شود. و به طور کلی بخش خصوصی با به دست گیری تولید، سرنوشت تولید تقاضا و نیازمندی‌های یک کشور را به دست می‌گیرد. در سیستم شرقی نظام دولتی بود و بر اساس یک فلسفه‌ای طراحی کرده بودند که نیازمندی‌های یک بچه‌ای که متولد می‌شود تا سن بزرگسالی او چگونه باید باشد؛ مسکن، سوادآموزی، آموزش و دیگر نیازمندی‌های او چگونه باشد، ولی در این سیستم بخش خصوصی حرف اول را در تولید می‌زند و به تبع آن دیگر نیازمندی‌هایی که در کشور به وجود می‌آید از قبیل دستگاه‌های سیاسی، رسانه‌ای، مطبوعات، ضرب، قضا، آموزش و پرورش، سوادآموزی و پژوهش که احتیاج به پول دارد را هم بخش خصوصی تعیین می‌کند. و به عبارتی همه شئون زندگی به بخش خصوصی بر می‌گردد. دولت‌ها (بخش دولتی) هم که مشخص می‌شود مهره‌ای از همان بخش خصوصی است؛ یعنی دولتی باید تشکیل شود که سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری آن حول رشد ثروت صورت بگیرد. بخش تعاونی هم در این بین نقش سوپاپ اطمینان را دارد، یعنی هر جا این فاصله طبقاتی که پیدا شود و لازمه این دستگاه جهت

فرماندهی و فرمانبری در کیفیت تولید است و ممکن است اعتراضات عمومی و قشر کارگر را به همراه داشته باشد لذا بخش تعاونی را به این دلیل درست می‌کنند و اگر اجازه رقابت می‌دهند این عدد را هم در قالب تعاونی مشارکت می‌دهند. با این کار پتانسیل‌های ناراضی را در آن کانال می‌برند و با بخش خصوصی مسابقه می‌گذارند. قطعا کسانی که به آنجا کشیده می‌شوند نمی‌توانند مثلا روی موضوع اصل تحول در مخابرات تعاونی درست کنند. زیرا هزینه پژوهش آن سنگین است و پول مجموعه‌ای که دور هم جمع می‌شوند و هر چه که هم داشته باشند کم است و نمی‌توانند صنعت مخابرات را عوض کنند. فقط توان این که در بخش کشاورزی و یا مثلا برای ساخت گلخانه مشارکت کنند دارند، لذا فقط در امور خرد می‌توانند تشکیل تعاونی دهند. این رویکرد دوم بود.

رویکرد سوم، رویکرد عدالت خواهانه‌ای است که از منظر انبیاء مطرح می‌شود. بر اساس این رویکرد به هر سه رویکرد نیاز داریم؛ یعنی بخشی از کار به عهده دولت، بخشی هم به عهده تعاونی‌ها و بخش دیگری هم به عهده بخش خصوصی است. کار کارگاهی مثل همان تشکیل گلخانه‌ای که در بخش سرمایه‌داری مثال زدیم می‌بایست به دست بخش خصوصی باشد. یعنی چیزی که برای سرنوشت اسلام تعیین کننده نیست و نمی‌خواهد کفر و ایمان را تعیین کند؛ مثلا در یک شرایطی صادرات و واردات گندم می‌تواند به نقش جنگ و صلحی ضربه بزند. قطعا در آن هنگام تولید گندم را نمی‌توانیم به بخش خصوصی واگذار کنیم. ولی به طور طبیعی شما می‌توانید بگویید چه اموری را به بخش خصوصی واگذار می‌کنیم. ابزارهایی که مدیریت نظام را تعیین می‌کند، مثل تکنولوژی صدا و سیما که می‌تواند حرف رهبری را به تمام مردم دنیا برساند نمی‌توانیم به بخش خصوصی واگذار کنیم و قطعا این تکنولوژی باید دست بخش دولتی که همان دولت اسلامی است باشد. پس آنچه که مثل انرژی هسته‌ای و مخابرات خیلی پیچیده می‌شود تکنولوژی آن در جا به جا کردن رهبران شما دخیل است و سرعت تصمیم‌گیری در آن باید با سرعت نور باشد باید به عهده

بخش دولتی باشد و نمی‌توان آن را به بخش خصوصی واگذار نمود. دولت باید در این بخش سرمایه‌گذاری بکند و البته مبنای آن هم رفاه نیست. یعنی وقتی صحبت از صنعت هواپیمان می‌شود به آن معنایی که در نظام سرمایه‌داری تعریف می‌شود نیست، چون هواپیما در نظام سرمایه‌داری علاوه بر اینکه خرج دستگاه سیاسی آنها می‌شود این را تعمیم داده تا همه استفاده کنند. یعنی همه جا فرودگاه باشد و مردم با توزیع درآمدی که دارند بتوانند راحت جابه‌جا شوند. و لذا مبنای آن بر رفاه است. ولی در منطق فرهنگستان مبنای اقامه کلمه حق است. در هواپیما ممکن است فقط برای کارهای دولتی استفاده شود و جهت حمل و نقل عمومی انجام نشود و فرضاً راه‌آهن با سرعت ۳۰۰ کیلومتر در ساعت اصل قرار بگیرد. پس آن چیزی که قید مدیریت اقامه کلمه حق می‌خورد باید حتماً تکنولوژی آن در دست دولت باشد. آن چه که ما بین اینها (بخش خصوصی و دولتی) به عنوان وقف و مصالح عمومی مطرح می‌شود. در این شکل دیگر به آن رفاه نمی‌گویید بلکه به عنوان مصلحت عمومی است. خود برای حمل و نقل احتیاج به راه‌آهن و جاده دارند که اینها به دست وقف سپرده می‌شود. تعریفی هم که از وقف می‌دهیم به معنی ایثار است. یعنی متغیر اصلی در بحث اقتصاد و توزیع درآمد، ایثار است. الان همه چون از تکنولوژی استفاده می‌کنند می‌خواهند مرفه باشند و لذا نرخ آن را هم باید پردازند. مثلاً برای جابجایی با آژانش باید هزینه آن را پردازید و در صورت عدم پرداخت آن باید با اتوبوس جابجا شوید که حمل و نقل عمومی است. اما در اینجا می‌گویید همه مهمان حقایق عالم در دستگاه الهی هستند و این دستگاه توصیه به خیرات و انفاق و حرج در راه خدا می‌کند در این صورت همه به جای منفعت رساندن به خودشان به دیگران منفعت می‌رسانند؛ کشاورز محصول خود را جمع‌آوری می‌کند و به دنبال این است که وقف نماید و لذا مراکز وقف توسعه پیدا می‌کند نه مراکز خدمات! عدل تمام خدمت رسانی‌هایی مثل پست یا آژانش، ترمینال‌ها، حمل و نقل به صورت وقف در می‌آیند و درآمد آن هم با پول همین مردم که وقف می‌کنند حاصل می‌شود. پس اصل تأسیس و قوام و تولید

آن به دست مردم است. مصرف آن هم به گونه‌ای است که با مراجعه آنها به این مراکز به دنبال مثلاً ناهاری که به صورت وقفی درآمده هستند. از این طرف با شدیدترین انگیزه کار و تولید کرده و واگذار نموده و از آن طرف هم برای مصرف به کمترین حد مصرف راضی می‌شوند و به دنبال این نیستند که از مد روز استفاده کنند. مثلاً لباسی که متبرک است و موقوفه حضرت ابوالفضل العباس (ع) است به گونه‌ای می‌پوشد که کمتر احتیاج به شستن داشته باشد تا عمر بیشتری داشته باشد و در آداب معاشرت خود هم جوری رفتار می‌کند که کثیف نشود.

برادر یزدانی: به طرف تولید کمتر هم میل می‌کند؟!

ج: نه این طور نیست. بلکه مرتب غصه می‌خورد که چرا فرضاً یک آژانس وقفی به نام حضرت ابوالفضل - علیه السلام - نتوانستم تأسیس کنم. در دستگاه سرمایه‌داری یک مرکز پوشاکی که می‌زند در صد است که آن را تبدیل به فروشگاه زنجیره‌ای بکند و به دنبال بالابردن و افزایش ثروت خودش می‌باشد. اما در اینجا دنبال این است و غصه می‌خورد که نتوانستیم کاری برای اهل بیت انجام دهیم.

در اینجا برای تولید امور دینی و خدمت‌رسانی به مردم می‌شود. پس خدمت‌رسانی از بین نمی‌رود بلکه جهت آن آخرت می‌شود و مسابقه در خیرات می‌شود. کسی که این گونه پول در می‌آورد تا انفاق کند نه اینکه تملک کند..

برادر حسینی نیافرد: تولید ثروتی هم که مورد تأکید اسلام این است.

ج: بله. تولید ثروتی که می‌گویید از طریق وقف انجام می‌شود. چون بالاترین انگیزه‌ای که وجود دارد انگیزه دینداران است که آنها را به این کار وادار می‌کند. بعد از اینکه قضیه تولید و ثروت‌مند شدن یک نظام از این طریق حل می‌شود در مصرف نیز دیگر به دنبال تغییر مُد نیست. گرچه فردی در مصرف روزانه و

خورد و خوراک خود بیش از حد معمول مصرف کند ولی به دنبال تغییر مد نیست. امروزه در پوشاک، تغذیه و در اقتصاد مُد موضوعیت دارد و باید دائم تنوع درست کنید تا مردم بخرند و مصرف بالا برود و در نتیجه گردونه گردش اعتباراتی که در کارخانه‌ها وجود دارد و فرضاً در سال ۲ بار انجام می‌شود در مصرف تبدیل به سالی ۳ یا ۴ بار شود. ولی در دستگاه الهی اصل مُد می‌شکند و بعداً حتی به صورت زهد در می‌آید هر چند در ابتدا پرخوری باشد.

لذا وقف ابزار جریان اقتصاد دولتی در اقتصاد خصوصی می‌شود یعنی ضریب ۴ اقتصاد دولتی می‌شود که به اقامه کلمه حق بر می‌گردد. ضریب ۲، وقف می‌شود که مصالح عمومی و اقامه کلمه حق است و بقیه نیازمندی‌های خرد هم مالکیت می‌شود. چون شما نمی‌توانید به همه بگویید که کار کنند و وقف نمایند و عده‌ای می‌خواهند مالک باشند. شما تولید کارگاهی را که نیمه متمرکز و متمرکز نیست را به بخش خصوصی واگذار می‌کنید، برای اینکه تمرکز قدرتی درست نشود که بر شئون مردم حکومت کنند. بر شئون مردم و توزیع اختیارات و تولید نیازها باید مؤمنین حاکم باشند بر تقاضای مؤثر اجتماعی باید مؤمنین حاکم باشند بخش خصوصی نمی‌تواند مسئول تعیین معماری شهر، الگوی آموزش و پرورش، الگوی رأی دادن و تعیین احزاب و غیره باشد. البته در دستگاه سرمایه‌داری بخش خصوصی همه چیز را تعیین می‌کند. کسانی که به دنبال تملک و وابستگی این دنیا هستند باید پایین‌ترین ظرفیت در جامعه را باید داشته باشند. و کسانی که حاضرند جان خود را فدا کنند غالباً از بدنه دولتی هستند. آن دستگاه است که می‌تواند پژوهش داشته باشد و دارای تکنولوژی متمرکز باشد و خودشان هم متوجه هستند. یعنی کسی که فرضاً بر روی انرژی هسته‌ای کار می‌کند و تکنولوژی آن را به دست می‌آورد در سفرهایی که برای او پیش می‌آید هر لحظه جان او در خطر است و اگر شناسایی شود ممکن است ربوده شود. اصلاً شخصیت سیاسی پیدا می‌کند و لذا آمادگی برای جان فدا کردن دارد. همانطور که در دستگاه غرب وقتی جابجایی عناصر

صورت می‌گیرد برای آنها محافظینی قرار داده می‌شود و تحت مراقبت کامل توسط دستگاه امنیتی هستند. برای آن پول خرج می‌کنند.

برادر انجم شعاع: حتی برای فوتبالیست‌ها هم محافظ قرار می‌دهند؟

ج: بله، هر کسی که در رده بالا قرار بگیرد و در تولید انگیزه و تولید ثروت مؤثر واقع می‌شود مورد توجه دستگاه امنیتی قرار می‌گیرد. این سه رویکرد اقتصادی است که باید روی آن دقت شود.

س: ما به جای تعاونی وقف می‌گذاریم؟

ج: تعاونی که می‌گوییم معنی وقف دارد و این وقف به معنای مصالح عمومی است؛ یعنی مالکیت آن بالکل از مدیریت جدا می‌شود و برای مصالح عمومی باید خرج شود و در مدیریت آن هم باید مصالح عمومی در نظر گرفته شود.

برادر حیدری: اقامه کلمه حق را که گفتید دولتی می‌شود خیلی موضوعات متغیری پیدا می‌کند. مثلاً دولت باید سراغ موضوعاتی برود که ممکن است تا سال بعد عوض شود و لذا سرمایه‌ای که می‌خواهد بابت مخارج آن پردازد نمی‌توان این قدر سریع سرمایه‌های متمرکز را جا به جا کرد؟

ج: مثلاً موضوع انرژی هسته‌ای که امنیت جهانی را رقم می‌زند تنوع آن دائم عوض می‌شود؟!

می‌خواهم بگویم دولت دارای موضوعات ثابتی است و کمترین تغییر در آن وجود دارد. مثلاً صنعت هواپیما به سادگی نمی‌توان تغییر داد.

س: در دعوی ما که با کفر موضوعات مختلفی پیش می‌آید هر مرتبه‌ای مجبور هستیم از یک موضعی

حمله کنیم.

ج: چون قواعد آن دست شما نیست این طور بیان می‌کنید؛ و گرنه نقشه‌ها و حیل‌هایی که جنود ابلیس می‌کشند ثابت است. هم در این طرف لاتبدیل لسنه الله است و هم اینکه در آن طرف سنت ابلیس مشخص است و قواعد عامی دارد. امروز مثلا شکل لباس و کم فروشی و در گذشته تفرعن بوده است و لذا شکل آن عوض می‌شود. همان طوری که عبادت کردن خداوند هم قواعد عامی دارد. اما اینکه حیلۀ ابلیس را شما بتوانید شناسایی کنید که در چه موضوعی است پیچیده است. و گرنه قواعد آن یکی است. اگر سخنرانی‌های امام (ره) و مقام معظم رهبری را از اول انقلاب تا حالا بررسی کنید می‌بینید که قبل از آن که شاه بود اما مرتب علیه شاه موضع می‌گرفتند و از وقتی هم که انقلاب پیروز شد درگیری ما با آمریکا بوده و تا حالا هم ادامه دارد. اگر بهانه‌ای هم نداشته باشند چیز جدیدی درست می‌کنند. به فرموده مقام معظم رهبری اگر انرژی هسته‌ای هم نباشد بهانه جدیدی درست می‌کنند تا به ما فشار آورند. حال اگر شما بتوانید ابتکار عمل را دست‌تان بگیرید منتظر نمانید که مرتب آنها نقشه بکشند و مهره مهره آن را از خدا بخواهید که خنثی شود که تا به امروز این طور بوده است. ولی اگر روزی منطق نقشه کشیده پیدا کردید و آنها مجبور به خنثی کردن مهره‌ها شوند وضع عوض خواهد شد. البته به این معنا نیست که غلبه جهانی پیدا کنید بلکه انفعال شما کمتر خواهد شد و این که به راحتی شما را تهدید کنند نیست.

سراغ جدول می‌رویم که گفتیم نظام مشارکت ما دولتی و تعاونی و خصوصی است. به عبارتی تولید، توزیع و مصرف سه اثر دولتی، تعاونی و خصوصی دارد. و منظور از دولتی، متمرکز، تعاونی، نیمه متمرکز و خصوصی هم کارگاهی است که توضیح دادیم.

«تولید، توزیع، مصرف»، «متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی» در چه بیرونی می‌تواند شکل گیرد؟ این «سرعت، دقت، تأثیر» ضرب در «انسانی، ابزاری، منابع طبیعی» از «گرایش، بینش، دانش» گرفته می‌شود، یعنی «گرایش، بینش، دانش» چه سطح ارتقایی پیدا کرده است که سرعت منابع نیروی انسانی و دقت و تأثیر

آن چقدر است. این انسان اکونومیک که آن‌ها می‌گویند دارای چه سرعتی است. یعنی درگیری بین تکنولوژی بلوک شرق و بلوک غرب که در شرق دولتی و در بلوک غرب هم سرمایه‌داری خصوصی بود [چگونه است]. سرعت تکنولوژی در جنگ سرد اینگونه بود که هر کدام با اختراعاتی که می‌کردند طرف مقابل را به چالش می‌کشیدند. در مجموعه می‌بینیم که بلوک شرق فرو پاشیده است. البته همان موقع قبل از اینکه انقلاب اسلامی به پیروزی برسد همه می‌گفتند که تکنولوژی غرب در عرصه‌های مختلف قوی‌تر است. ولی موردی هم بود که آنها جلوتر از بلوک غرب باشند مثلاً ماهواره‌هایی که روس‌ها به هوا پرتاب می‌کردند روی زمین می‌نشانند ولی آنها ماهواره‌هایی که پرتاب می‌کردند روی آب فرود می‌آمد که از جهت تکنولوژی قوی‌تر بود. ولی در سلاح مثلاً وقتی این طرف هواپیماهای بدون خلبان می‌ساختند مجبور می‌شدند روی موشک ضد هوایی کار کنند. به هر حال در مجموع تکنولوژی نظام سرمایه‌داری قوی‌تر بود و علت آن هم این بود که در غرب انسان‌شناسی را مقدم بر جامعه‌شناسی قرار می‌دادند که برعکس بلوک شرق بود و این تفاوت این دو مکتب در عمل بود. حال «سرعت، دقت، تأثیر» «انسان، ابزار، منابع طبیعی»، چقدر باید باشد تا «توید، توزیع، مصرف» مشخص شود و وضعیت اقتصادی یک کشور را نشان دهد. لذا برنامه‌ای که حاکم بر تولیدها می‌شود تابع اینست که منابع نیروی انسانی دارای چه سطحی از ظرفیت دانش و قدرت عملکرد بوده و تکنولوژی و منابع طبیعی چه وضعی دارند تا مشخص شود که تولید، توزیع و مصرف چه شکلی پیدا می‌کند.

برادر حیدری: در «سرعت، دقت، تأثیر» تأثیر به چه معناست؟

ج: سرعت، اگر انگیزه‌ای است اگر در انسان گفته شود و به معنی شدت در اقتصاد است. دقت یعنی کار فکری که مثلاً کار خود را چقدر با دقت انجام می‌دهد و تأثیر هم به معنای لحاظ کارآمدی است که مثلاً کتاب چاپ شود و پخش شود و تأثیر بگذارد و به پذیرش برسد. خیلی از افراد سرعت و دقت دارند ولی

پذیرش ندارند، یعنی در سرعت و دقت خود باید یک نظر به جامعه و مخاطب داشته باشند و ظرفیت آن را هم لحاظ کرده باشند تا به موقع تأثیر بگذارد. در هر صورت سیستمی که نگاه می‌کنید فرضاً در یک شرکت ۱۰ نفر ظرفیت مدیر شدن را دارند ولی کسی را که مدیر قرار می‌دهند یک نفر است و آن هم قدرت تأثیرش بیشتر از بقیه است که انتخاب می‌شود. از این ده نفر ممکن است که فقط دو نفر این گونه باشند که یکی رئیس و دیگری معاون می‌شود. هشت نفر دیگر هر چند دارای سرعت و دقت بالایی هستند ولی مردم‌شناسی آن‌ها ضعیف است. هم در منابع نیروی انسان این گونه است و هم در ابزار؛ مثلاً در نمایشگاه این همه تولیدات به نمایش گذاشته می‌شود ولی فقط دو نمونه است که دارای فروش بیشتری است. در منابع طبیعی هم همین طور است که پذیرش چه منابعی بیشتر است؛ مثلاً یاقوت و الماس و طلا این گونه است. این بحث خرد بود. به نظر می‌رسد با این تغییراتی که داده شد، هماهنگ‌تر است.

س: نظام‌های سازشی به چه معناست.

ج: سازش با دنیاست! وگرنه در باطن احتیاج به خیلی از چیزها ندارید! این سازش با نیازهای دنیایی است.

س: آیا نباید یک معنای عام داشته باشد. کفر در مفهوم سازشی به چه معناست.

ج: این اسلامی است. برای کفر نیست.

س: نظام سازشی برای سه تا تعریف...

ج: یعنی با طبیعت چگونه کار می‌آید.

آنها هم می‌گویند که طبیعت سخت است. چون تسخیر طبیعت به معنی کنترل آن سخت است.

بسمه تعالی

کلید واژه‌های جدول جامعه دور سوم

جلسه ۷

پیاده و ویراست: حسینی نیافر

کنترل ویراست: برادر یزدانی

در جلسه قبل به تقسیمات موضوع که شامل موضوعات «توسعه، کلان، خرد» بود، پرداختیم. در این جلسه به بحث مقیاس خواهیم پرداخت. در رابطه با مقیاس گفته شد که مبنا، وحدت جامعه است و «گرایش، بینش، دانش» هم سه سطح از وحدت یک جامعه هستند. برای ارتقاء و بالا بردن ظرفیت وحدت جامعه که موجودی است در خارج و دارای یک هویت انسانی (و نه حیوانی) بوده و به اختیار آنها درست شده و در آن ایمان، کفر و التقاط جاری است چه کار باید کرد؟ پایه‌ی موضوع فلسفه علم است، چون هماهنگ کردن اختیارات و تغییر ظرفیت احتیاج به نقشه و تدبیر دارد و این تدبیر و نقشه احتیاج به علم دارد. بنابراین موضوع، بنیان تکامل هماهنگی وحدت اختیارات اجتماعی است که دارای سه متغیر توسعه، کلان و خرد بود. موضوع توسعه، «مدیریت حادثه‌سازی، مدیریت اداری و مدیریت نیازمندی‌های مادی مردم» در این دنیا که «تولید، توزیع، مصرف» می‌باشد است. «بنیان توانمندی جامعه، مبدأ نظام مدیریت اجتماعی و قسط اجتماعی است که به آن پرداخته شد.

در مقیاس که موضوع این جلسه است، زیرا ساخت یعنی وحدت اجتماعی همراه با فلسفه علم و نقشه ارتقاء، باید ابتداء تجسد و کارآمدی پیدا کند و این همراه با سه سطح از تصرف «گرایش،

بینش، دانش» است می‌باشد. تجسد آن تمدن سهم تأثیر در تمدن‌ها می‌شود. لذا بنیان نظام حاکمیت جهانی برابر با تمدن است که هیچکس نمی‌تواند جهانی شود مگر اینکه بر اساس وحدت اجتماعی و مبانی علمی خود یک تمدنی را به بشر عرضه کند و یک نحوه زندگی جدیدی را برای مردم به ارمغان بیاورد. پس در مقیاس چه مادی، چه الهی، بر مبنای اخلاق با دنیا باید سهم تأثیر اصلی را در حاکمیت جهانی داشته باشد که همین طور در بین‌المللی سهم تأثیر فرعی و حد ملی هم سهم تأثیر تبعی است. بنابراین در مقیاس، بحث شاخصه‌های سهم تأثیر در ساخت تمدن‌ها و تجسدها است. حال وارد بحث جهانی و «بنیان نظام حاکمیت جهانی» می‌شویم. این تصرفاتی که در حادثه‌سازی و نظام مدیریت و تسلط اجتماعی بر اساس «گرایش، بینش، دانش» صورت می‌گیرد وحدت اجتماعی ارتقاء پیدا می‌کند، در بنیان نظام حاکمیت جهانی و تجسد در تمدن، تکامل و سعادت بشر رقم می‌خورد. یعنی هیچ کس بنیان نظام حاکمیت جهانی را نمی‌تواند ادعا کند مگر اینکه نقشه تکامل الهی یا مادی آن را داشته باشد. بنابر ادبیات امروز باید بتواند شاخصه‌های توسعه (بر اساس ادبیات مادی امروز) و شاخصه‌های تکامل (بر اساس ادبیات ما) را تحویل دهد. لذا برای این سه رویکرد وجود دارد. در بنیان نظام حاکمیت جهانی احتمال اول این است که در تکامل قائل به تفصیل بوده و تأمل به وحدت نباشد. این کسی است که جامعه‌شناسی ندارد. کسی که جامعه را اعتباری می‌داند این گونه حرف می‌زند که قائل است یکی تکامل مادی اجتماعی داریم که زندگی دنیایی مردم را رقم می‌زند و دیگری هم یک تکامل معنوی فردی داریم که تکامل فرد را رقم می‌زند. پس برای زندگی دنیوی و زندگی اخروی تفصیل قائل می‌شود و ۲ نوع تکامل تعریف می‌کند. یکی از آنها را به دست بشر سپرده و اندیشه و نیازمندی‌های مادی بشر را تأمین می‌کند و دیگری را هم به دست انبیاء و

اولیاء می‌سپارد. این یک رویکرد است. مثلاً شما وقتی مستطیع شدید باید برای حج به مکه سفر کنید. در زمان گذشته این گونه بوده که حمل و نقل به وسیله حیوانات یا درشکه انجام می‌شده است و الآن به وسیله هواپیما می‌باشد. لذا توجه به این ندارد که تکامل هواپیما با تکاملی که انبیاء تعریف کرده‌اند فرقی دارد یا ندارد. این رویکرد تکامل معنوی را فردی و انسان شناسانه و اخروی معنا می‌کند و تعریف مادی را دو تعریفی که بشر در هر زمان ارائه کند، می‌پذیرد.

رویکرد دوم که ادبیات توسعه و دانشگاه متولی آن است، توسعه را همه جانبه و پایدار می‌بیند و سعی می‌کند در دراز مدت همه جانبه همه چیز را پوشش دهد و شمولیت داشته باشد. مثلاً راجع به فرهنگ‌ها هم نظر دارد که این غیر از اینست که خودش در رابطه با حمل و نقل و رفاه بشر و زندگی بهتر نظر دارد. یعنی هیچ مقوله‌ای نیست که قدرت تحلیل و هضم آن را پاسخگو نباشد. مثلاً از دین و فلسفه هم تحلیل دارد و دین را مقوله‌ای که زاینده جوامع و روابط اجتماعی است تعریف می‌کند. لذا در مقولات جامعه‌شناسی دین را مانند بقیه خرده فرهنگ‌ها، مدیریت و سرپرستی می‌کند. این تعریف توسعه و تکامل بر اساس ادبیات امروز بود. اولی نظر حوزه و رویکرد دوم نظر دانشگاه بود.

اما احتمال سوم که رویکرد ادبیات انقلاب و ادبیات فرهنگستان است قائل به این است که دین معرفت تکامل است و همه عرصه‌های حیات بشر را تعریف می‌کند. این رویکرد حیات دنیا را موقت و گذرا برای تکامل اخروی می‌داند. دنیا را مرتبط با آخرت دانسته، لذا در «توصیف، تکلیف، ارزش» و همه وجوه یک بنیان دیگری را تعریف می‌کند. در این صورت در حیات دنیوی امتحانات و آزمایشات، در تعریف تکامل موضوعیت پیدا می‌کند.

لذا می‌تواند فردی یا اجتماعی باشد. اگر فردی باشد باید از هوای نفس گذر کند و چنانچه جامعه باشد باید از محیط التقاطی و الحادی گذر کند و از فتنه‌هایی که کفار و نظام‌های دیگر برای او درست می‌کنند بتواند سرافراز بیرون بیاید که حاصل و نتیجه آن تقرب الی الله است؛ فرقی ندارد که امت‌ها تقرب پیدا کنند و یا افراد و اصناف. این تعریف دیگری از بحث است و دیگر صحبتی از توسعه نمی‌کند. یعنی به دنبال وسعت بخشیدن و ایجاد کثرت و وحدت هم نیست. در قدیم قلمرو مملکت خودشان را توسعه می‌دادند ولی امروز توسعه در قلمرو علمی و آثار ماده تحقق پیدا کرده، یعنی اینکه حضور خودشان را در همه موضوعات تنوع بدهند، در این صورت ولو اینکه دارای جغرافیای قومی باشد ولی زندگی آنها آمریکایی است و جزئی از ایالت‌های آنها به حساب می‌آید. لذا می‌بینیم که حقیقتاً دارای این تمدن هستند ولی به اسم کشور گرجستان، ترکمنستان و... است. به هر شکلی همه تابع این تمدن بوده، که این تمدن وحدت و کثرت زندگی این دنیا را توسعه می‌دهند. اما شما می‌خواهید وحدت و کثرت اخلاق دینی مردم ارتقاء پیدا کند. یعنی همان گونه که در موضوع توسعه گفتیم پرستش حرف اول را می‌زند و در دستگاه دینی این پرستش [تبدیل به] خلافت می‌شود. خلافت هم یعنی این که بتواند حول و قوه الهی را در نظامات اجتماعی جاری کند و این بدون اخلاق ممکن نیست.

به هر حال این سه رویکرد در باب موضوع تکامل وجود دارد:

در «بنیان نظام حاکمیت جهانی» تجسد «گرایش، بینش، دانش»، قدرت، اطلاع و ثروت می‌شود؛

یعنی اگر حادثه‌سازی و مدیریت اجتماعی صورت بگیرد و نظام تولید، توزیع و مصرف و نظام قسط

اجتماعی تحقق پیدا کند حاصل آن باید ثروت شود. در نظام مدیریت وقتی موضوع را اختیارات قرار می‌دهد با بالا رفتن ظرفیت اختیارات، علم و آگاهی و ظرفیت علمی افراد افزایش پیدا خواهد کرد و اگر حادثه‌سازی انجام شود اقتدار نیز بالا رفته و «قدرت» تحقق پیدا خواهد کرد. پس «قدرت، اطلاع، ثروت» سه نمود از تمدن است که حاصل ضرب «توسعه، کلان، خرد» در «گرایش، بیش، دانش» می‌باشد. ممکن است یک کشوری «قدرت، اطلاع، ثروت» پیدا بکند ولی نتواند کل کشورهای عالم را هماهنگ کند. البته یا نمی‌تواند و یا به پذیرش عمومی نمی‌رسد؛ یعنی قدرت مدیریتی ندارد و یا اگر قدرت مدیریت دارد دنیا در مقابل او مقاومت می‌کند، لذا اگر بخواهد تحقق پیدا کند اثر قدرت، اطلاع، ثروت که تعریف، تکلیف و تطبیق است باید این شود که در دنیا توصیفات و تعاریف شما جاری باشد. در این صورت اگر بر اساس دین قدرت را پیدا کرده باشید باید تعاریف دینی شما در عالم جاری شود. یعنی باید تعاریف شما از همه موضوعات از قبیل سعادت، عدالت، تکامل، نیازمندی‌های مادی، حقوق، زن، مرد و... در عالم جاری شود. یک پایه تعریف بر اساس دین، کلمات وحی و پایه دیگر آن فرمایشات انبیاء است که ایشان تعریف را از اول تاریخ تا آخر تاریخ و در سطوح از عرش تا عمق دریاها دیده و تعریف می‌کردند؛ مثلاً ایشان تعریف از انسان، عدالت، انسان و سعادت را بیان کرده‌اند. در وضع کنونی که در تمدن غلبه با غرب بوده و تعاریف آنها در عالم جاری است که کشورها را با آن تعاریف هماهنگ می‌کنند مبنای دیگری در تحقق تعاریف وجود دارد. چنانچه تعاریف عوض شود موجب می‌شود که تکلیف‌ها و باید و نبایدها تغییر پیدا کند. با تغییر «بایدها و نبایدها»، حقوق و تطبیق‌ها عوض خواهد شد. پس اثر «قدرت، اطلاع، ثروت» باید تعریف و تکلیف هماهنگ برای دویست کشور شود. چون همه آن کشورها به عنوان ایالت و ولات

علمی و حقیقی شما به حساب می‌آیند.

برای واقع شدن چنین چیزی بایستی در محیط بیرون که اثر قدرت، اطلاع، ثروت، «تعریف، تکلیف، تطبیق» می‌شود، شما باید حرف اول را در تولید نیازمندی‌های تکاملی داشته باشید؛ مثلاً در اختراعاتی که در کشور صورت می‌گیرد چیزی را کم یا زیاد می‌کنند، در موضوع نیازهای صنفی است، یا اگر چیزی را برای معلولین می‌سازند برای نیازهای فردی است حتی اگر در این امور اختراع صورت بگیرد ولی در نیازمندی‌های تکاملی بشر، موضوع تکامل، رفاه است؛ یعنی مقیاس رفاه عوض می‌شود؛ مثلاً نسل ماشین‌ها یا الگوی معماری یا تغذیه تغییر پیدا می‌کند. مثلاً در یک نسل هنر تحول پیدا می‌شود، فیلم‌های قبلی دیگر بیننده ندارد و به صورت جلوه‌های ویژه تنوع ایجاد می‌کنند. ولو اینکه فیلم نامه آن از قبیل فیلم‌های گلابیاتوری باشد ولی با کمک جلوه‌های ویژه دوباره برای آن جذابیت ایجاد می‌کنند چون حرف اول را صحنه‌های بکر، متنوع و خارق‌العاده و اعجاب‌انگیز می‌زند که تکنولوژی است که می‌تواند چنین کاری کند. چون هزینه‌های سنگین و کارهای کامپیوتری برای یک صحنه می‌کنند تا تصاویر خارق‌العاده‌ای را تولید کنند. فروش زیاد آن‌ها هم از همین روست. اینها روی نیازهای تکاملی بشر صحبت می‌کنند برای همه اینها هم برایه‌ی مادی دارند. شما هم برای جهانی شدن لازم است که این چنین باشید. به تعبیر امام (ره) و حضرت استاد علامه حسینی (ره) آن چه که توانستید تغییر دهید عوض کردن تعریف انسان بوده است، شهادت طلب نبوده است. محیط‌های «تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی، اجرا» سه سطح از تصمیمات یک نظام است که موضوع آن می‌تواند نیازهای تکاملی بشر نیازهای جهانی و یا نیازهای صنفی باشد، یعنی تقسیم کار

را در دنیا بپذیرد مثلاً ایران در یک مقوله خاص مثل IT کار کند و موفق نیست که روی کامپیوتر، خودروسازی و کشتیرانی کار کند. اگر خوب کار کند از همان به این مطلب می‌کنند که در عالم صادرات مخابرات دارد و لذا صنفی می‌شوند. ولی کسی که تصرف در علوم پایه می‌کند، در حال تغییر مقیاس‌ها است؛ یعنی کسی که در بحث دانش می‌تواند تحول در بحث علوم پایه دهد. مثلاً در کار بر روی سلیس‌ها و سرعت نور ابزارهایی تحویل می‌دهد که با نور کار می‌کند که باعث تحول در پزشکی و جراحی می‌شود و دیگر نیازی به شکاف بدن نیست، نور می‌تابانند و عمل جراحی می‌کنند. یا نیاز به بیهوشی حذف می‌شود. در اینجا گفته می‌شود که در حد نظام حاکمیت جهانی کار می‌کند. لذا «نظام تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اجرا» اگر در تأمین نیازمندی‌های مادی داخل کشور باشد ملی است. اگر در تقسیم کار در دنیا مثلاً روی کامپیوتر کار می‌کنید و یا در صنعت کشاورزی به کشورهای دیگر گندم صادر می‌کنید، بین‌المللی است.^۱

ما دو مرتبه بحث را مرور کردیم و ربط بین مبنا، موضوع، مقیاس را گفتیم و به بحث «جهانی، بین‌المللی، ملی» رسیدیم.

س: فرمودید که موضوع برخاسته از فلسفه علم است؟!

ج: یعنی گفتیم مبنا فلسفه جامعه‌شناسی است، موضوع فلسفه علم و مقیاس هم فلسفه تمدن

^۱ - در شبکه ملی گفته شد که در مرز پاکستان و ایران در بیابانی یک گلخانه ساخته است که این فرضاً خبر شبکه ملی می‌شود. حال یک بار شبکه تهران یا شبکه خبر این را پخش می‌کند ولی یک بار از شبکه ملی در خبر سراسری آن گفته می‌شود و این بیانگر این است که شما بر روی چه نیازهایی کار می‌کنید!

است.

س: البته فلسفه علم را هم تغییر دادید!

ج: بله عوض کردیم. در گرایش «فلسفه علوم سیاسی» می‌شود، بینش «فلسفه منطق و روش‌ها» و دانش هم «فلسفه تکنیک» می‌شود.

س: پس الآن موضوع برخاسته از فلسفه روش‌هاست؟!

ج: نه، منظور از فلسفه علم خود علم است. یعنی تعریفی که از علم به کیف نفسانی، عکس‌العمل متناسب با توسعه یا کیف پرستش داده می‌شود. در توسعه که فلسفه «ولایت و صیانت» داشتیم؛ یعنی تعادل در رابطه با نظام‌های کفر و التقاط است. در کلان، «فلسفه مدیریت» که ساختار اداری در آن اصل قرار می‌گیرد. در تکامل اعتماد اجتماعی هم «فلسفه اقتصاد» که از تولید، توزیع و مصرف و خصوصی و دولتی بودن آن بحث می‌شود.

در جهانی قبلاً «فلسفه امنیت» بود، الآن به آن «فلسفه تکامل» می‌گوییم؛ یعنی کسی که تکامل را رقم می‌زند، بنیان نظام حاکمیت جهانی تحت اداره اوست.

برادر حیدری: «نیازهای تکاملی، صنفی و فردی» ضرب در چه می‌شود؟

ج: ضربدر «نظام تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اجرا» می‌شود. به جای تخصیص هم نظام تصمیم‌سازی می‌شود که ضربدر «نیازهای تکاملی، نیازهای صنفی و نیازهای فردی» می‌شود. «نهادهای دولتی، اجتماعی و خانواده» هم در فلسفه زیست می‌رود. لذا در جدول خیلی تغییر داده

است.

س: تصمیم‌گیری به معنای کارشناسی و دولت است و کسی که تصمیم آخر را می‌گیرد؟!!

ج: یعنی اصل اینکه در رابطه با تکامل چه کاری باید صورت بگیرد. اینکه ارتباط برقرار شود یا نه، جنگ صورت بگیرد یا صلح و اموری از این قبیل.

س: یعنی نظام تصمیم‌گیری همان «فلسفه ولایت» در جهانی می‌شود؟!!

ج: آنها دیگر خرد می‌شود و در این سه سطح تجسد همه آنها شکل می‌گیرد؛ یعنی اجرایی شده و در ساخت می‌آید و شاخصه پیدا می‌کند.

س: بعد اینکه در این‌ها ضرب شده است به معنی این است که نیازهای تکاملی برای نظام

«تصمیم‌گیری، تصمیم موازی و اجرا» ایجاد می‌کنیم. آیا این گونه معنا می‌شود؟!!

ج: باید ضرب صورت بگیرد. البته ضرب کرده‌ایم؛ ولی هنوز هیچکدام معنا نشده است. الان فقط به مبنا و رویکردها می‌پردازیم که اگر مسلط بر این‌ها نباشید، در آن گم می‌شوید. نکته مهمی که ما سعی کردیم از کل بحث‌ها حاج اقا استفاده کنیم این است که مثلاً در بحث فلسفه مدیریت کلان حاج آقای حسینی (ره) برای ما وقتی که مسئول گروه بودیم حدود بیست دقیقه صحبت کردند و بحث «مدیریت مکانیکی، ارگانیزه، ساده» را آنجا مطرح کردند و عین همان را بعد از پیاده و ویراست در مقدمه کتاب مدیریت تحقیقات آورده‌ایم؛ اینها اگر جمع شود و از کل مباحث حاج آقای حسینی (ره) سرفصل مبنایی بدست آید، چنانچه مباحث برای شما هضم شود استراتژیستین خواهید بود. استراتژیستین تمام جوامع خواهید شد در صورتی که در آن گم نشوید. بعد در خود اینها که خرد

می‌شود باید به درون و بیرون آن مسلط شده و بعد می‌توانید از ضرب کردن‌ها سرفصل از آن استخراج کنید.

برادر حیدری: به نظر می‌رسد که تلائمی بین خرد با کلان و توسعه نباشد چون توسعه و کلان یک حالت اعمی از سیاست فرهنگ و اقتصاد معنا شده است ولی در خرد فقط بحث اقتصاد است؟! ج: سیاست، فرهنگ، اقتصاد در هر سه آن ضرب می‌شود؛ چه حادثه‌سازی سیاسی، چه حادثه‌سازی فرهنگی و یا اقتصادی. در بخش سیستم اداری هم مدیریت ساختارهای سیاسی، فرهنگی و [اقتصادی] است که وزارتخانه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌شود.

در رابطه با تولید، توزیع، مصرف هم می‌تواند تولید کالهای سیاسی مثل دستگاه‌های مخابراتی و رسانه‌ای باشد. می‌تواند تولیدات فرهنگی مثل تولید در عرصه سینما یا تولیدات آزمایشگاهی که در عرصه پژوهش شما قرار دارد می‌شود. و می‌تواند تولیدات اقتصادی که پوشاک و مواد غذایی و... باشد در آنجا هم سیاست، فرهنگ و اقتصاد در هم ضرب می‌شود.

س: آن وقت معنای تولید، توزیع و مصرف را در انصراف به خارج یکی در نظر گرفته‌اید؟

ج: بله، تولید، توزیع و مصرف محور بحث اقتصاد است. اقتصاد خرد و کلان روی ساماندهی اقتصاد یک کشور کار می‌کند که قبلاً دستی بوده است و الان می‌خواهد به صورت مکانیکی و اتوماسیون دربیاید. برای این روندی را تقسیم می‌کنند تا چگونه تحول پیدا کند واقعاً نمی‌شود. در [....] بحث تولید، اینکه صحبت از بحث درآمد و توزیع سرانه و رفتارهای مالی و نظام بانکی خواهد شد که این را از اینها از ضرب‌هایی که می‌کنید باید استخراج شود. «عوامل تلفیق و تولید» که در

کتاب دکتر حسین عظیمی آمده بود همان بحث «سرعت، دقت، تأثیر» ضرب در «ابزاری و طبیعی» است.

یعنی یک سری بحث‌های زیرساختی که همان مبانی است دارد و همان ابتدا ایشان آن را مطرح کرده‌اند و همان قسمت بیرونی است که بیان کردیم. یک قسمت درونی است که به تولید می‌پردازند؛ مثلاً اگر تغییری در بحث تولید ایجاد شود چه تأثیری در بقیه‌ی بخش‌ها خواهد گذاشت. البته اگر اینها را در «کلان» و «توسعه» ضرب کنید تمام سرفصل‌های کتاب دکتر حسین عظیمی از آن استخراج خواهد شد. چون این را تعمیم می‌دهید و مثلاً اگر بخواهید تعهد در تولید پیدا شود بایستی نظام حزبی یک کشور و نظام پژوهشی آن چگونه باشد؟ این مباحث در ضرب آن است. وقتی در درون آن وارد می‌شوید همان کتاب «استراتژی صنعت» آقای دکتر نیلی است که این را خرد کرده‌اند تا ایران یک جایگاهی در منطقه پیدا کند و ما پیشنهاد می‌کنیم که فرضاً روی صنعت خودرو کار یا مورد دیگر کار شود. یعنی آنها را مفروض گرفته‌اند که چگونه جلو می‌روند و ما هم عضوی از این شویم. لذا می‌بینند آقای دکتر حسن عظیمی به عنوان یک استراتژیستین آمده مبانی تحولی توسعه را بیان کرده ولی آنها (آقای نیلی و دیگران) آن را پذیرفته از و از تقسیم کار صحبت به میان آورده‌اند.

پایان بحث

بسمه تعالی

کلید واژه‌های جدول جامعه دور سوم

جلسه ۸

پیاده و ویراست: محمد رضا حسینی نیافرود/ویراست: یزدانی

جلسه قبل وارد بحث مقیاس شدیم و بنیان نظام حاکمیت جهانی بنیان نظام توسعه روابط بین المللی و بنیان نظام توسعه ملی که سه سطح از شاخصه‌های حضور در تمدن‌ها است را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد اینها شاخصه‌های ارزیابی در توانمندی جامعه در «جهانی بین‌المللی و ملی» است.

در جلسه گذشته بیان شد که این سه سطح تجسد و نمود سه سطح مدیریت است که شامل هماهنگی رفتارهای اجتماعی و هماهنگی وحدت نظام اختیارات اجتماعی در سطح توسعه کلان و خرد است و بر اساس یک مبانی و توانمندی‌های بالقوه وحدت اجتماعی که به معنای گرایش بینش و دانش است، به وجود می‌آورد. منظور بالقوه حقیقت اجتماعی است، نه قوه و فلسفه مصطلح؛ یعنی می‌خواهیم بگوییم زیرساختی است و لایه زیرین شکل‌گیری جامعه است.

در رابطه با نظام‌های تشخیص سهم تاثیر جامعه در حاکمیت جهانی گفتیم که تولید نیازهای تکاملی را برعهده دارید؛ یعنی «تصمیم‌گیری تصمیم‌سازی و اجرا»؛ یک ملت در موضوع نیازمندی‌های تکاملی بشر حضور دارد و آن را ساماندهی می‌کند. به تبع آن نیازمندی‌های صنفی (عینی) نیازهای فری را تعریف می‌کند و این فضا به نظام، «قدرت اطلاع ثروت» می‌دهد. این «قدرت اطلاع

ثروت» در تصمیم‌گیری جهانی به شما تعریف می‌دهد و برای نیازمندی‌های کل بشر تکلیف تعیین می‌کند و در آخر هم تطبیق داده و حقوقی را تعیین می‌کند و می‌گوید در دعاوی حق با چه کسی است؛ این بحث جهانی بود.

سه رویکرد را برای تکامل در جهانی بیان کردیم: ۱ - اساسی که به تفصیل قائل می‌شوند. ۲ - کسانی که مادی فکر می‌کنند و تولید نیازمندی‌های تکاملی آنها بر اساس ادبیات توسعه شامل و پایدار است. ۳ - تکاملی که از طرف انبیاء تعریف می‌شود.

حالا می‌خواهیم ببینیم (با این عقبه از بحث) در صحنه بین‌المللی چه می‌شود. در روابط بین‌المللی، احتمالی که اینجا ذکر کردیم این بود که رویکرد ۱ و ۲ بر اساس ادبیات توسعه تعریف می‌شود؛ یعنی کشورها در ساماندهی روابط بین‌المللی تقسیماتی دارند که این تقسیمات توسعه یافته کم توسعه یافته و در حال توسعه است. در بند ۱، باید کشورهای کم توسعه یافته در تدوین برنامه‌ریزی‌ها، به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که نگاه به روابط بین‌الملل داشته باشد و به دلیل اینکه در آن روابط بین‌الملل عقب افتاده از منفعلانه برخورد می‌کنند. زیرا به دنبال راه میان بر هستند در نتیجه در هماهنگی برنامه‌های درازمدت ملی می‌خواهند منفعلانه برخورد کنند.

رویکرد دوم شامل قطب‌های توسعه می‌شود که بین ملت‌ها فاصله طبقاتی زیادی را رقم می‌زند. لذا با تشدید تضاد بین ملتها و جریان اخلاق استکباری، این [فاصله طبقات] را تئوریزه می‌کنند و شرایط را به نفع قطب‌های توسعه و رفاه آنها رقم می‌زنند.

رویکرد سوم هم مربوط به دستگاه الهی است که به دنبال اقامه کلمه توحید پرچم عدالت است.

این کار جز با خداپرستی و جریان اخلاق حمیده امکان تحقق ندارد یعنی می‌بایست مرزهای جغرافیایی بر اساس ایمان تقسیم شود و فاصله طبقاتی بین ملّت‌ها کم شود که این یک تقسیم است.

تقسیم دیگر می‌تواند به طور کلی بر اساس تعریف تکامل در بخش جهانی باشد. در این بخش گفته شد که یک عده قائل به تفصیل هستند؛ یعنی به دنبال حضور اجتماعی نیستند و [در نتیجه] در بخش قیاس و ساخت تمدن‌ها قائلند که ساخت این تمدن‌ها کاری به معنویت و خداپرستی و دعوت انبیا ندارد. پس این کار عملاً به دست کسانی می‌افتد که قائل به ساخت تمدن هستند. در بحث تکامل یک «ادبیات توسعه» وجود دارد و یک ادبیات هم، ادبیات فرهنگستان است که فلسفه علوم اجتماعی را بر اساس فلسفه تاریخ یا فلسفه تکوین ترسیم کرده است. حال باید دید روابط بین‌المللی و ارتباط کشورها با هم چگونه می‌تواند برقرار شود. یک رویکرد این نیست که هر کسی با هر پتانسیلی که دارد [در جامعه جهانی حضور داشته باشد]؛ یعنی مانند یک نفر که با یک نژاد خاصّ د یک کشور خاصّ به دنیا می‌آید و هر چه دارد همان است، دارایی‌های یک کشور هم به یک جبر و محط جغرافیایی بر می‌گردد و این توانمندی، یک ملّت است؛ مانند ذخایر الماس یا نفت که این‌گونه نیست که آن را به آنها واگذار کرده باشند و یا از کسی به زور گرفته باشند. بلکه در پی قرون متمادی یک کشوری نفت‌خیز و یا دارای معدن و ... شده است که جبری است و هر کسی به تناسب دارایی‌های خودش در صحنه فعالیت‌ها می‌تواند توانمندی‌های خودش را بروز داده و در یک رقابت سالم اعمّ از امور سیاسی فرهنگی و اقتصادی به تعادل برسد. در روابط «جهانی» صحبت از تکامل بود و در بحث بین‌المللی صحبت از تعادل بین ملّت‌ها در رقابت و تلاش سالم است. این یک رویکرد بود.

رویکرد دیگر این است که کشورها را به «توسعه یافته، کم توسعه یافته، در حال توسعه» تقسیم می‌کند که این رویکرد تضاد بین منافع ملّت‌ها را می‌پذیرد نه تعادل جبری را. یعنی هر کسی هر چه داشته باشد چه فقیر و یا غنی چون خوی استکباری دارد سعی دارد با این خوی استکباری منافع دیگران را ضمیمه منافع کشورش کند. چه سرخ پوست، چه سفید پوست، چه افریقای جنوبی، و چه امریکای شمالی. پس رقابت اصل نیست بلکه تضاد بین منافع ملّت‌ها حاکم است در این تضاد باید از فرصت‌ها استفاده کرده و [منافع] را قبضه این نگاه رابطه بین ملّت‌ها را، رابطه بین گرگ‌های در کمین هم نشسته می‌داند که به دنبال استفاده از فرصت‌ها جهت استعمار یکدیگرند به خصوص با فاصله طبقاتی ای که نظام سرمایه‌داری بر دنیا تحمیل کرده این خوی شدید تر شده است. حال اگر این خوی استکباری ادبیات پیدا کند و تخصّصی شود، مردن شده است فقط ادبیات حضرت امام (ره) است که فرمود: رابطه بین ما و امریکا رابطه بین گرگ و میش است» یعنی آنها درنده هستند و سالم و مفید ما هستیم. در حالی که در «مبانی نظری و مستندات برنامه لایحه چهارم» توسعه آن چنان این رفتار صلح آمیز، منطقی عقلانی و دانایی محور تصویر شده که همه فکر می‌کنند واقعاً اینها خدو هستند و شما بدهکار این خدمت آنها هستید یعنی در این اسعمال تکه تکه شدن لذّت می‌برید. یعنی آن چنان شما را خرج می‌کنند که خودتان لذّت می‌برید. اگر به این فهرستی که بر این کتاب مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم کسی دقت کند و آنها را جا به جا کند متوجه می‌شود که استعمار است و گرنه سراسر دارای زرق و برق است.

ما یک زمانی ماشین خود را در تهران پیش یک تعمیر کار می‌بردیم که البته در سفر دیگری با او

آشنا شده بودیم. و هنگام تعمیر، یک پیکان تمیر و نو و رنگ شده هم آنجا بود. گفتیم چه بهتر که (شورلت) را با این ماشین عوض کنیم گفت این ماشین شما خیلی ماشین خوبی است ولی این مثل زندهای بزرگ کرده تهران است] یعنی تمدن امروز هیچ دوام و پایداری ندارد ولی حاج آقا بسیار قوی تبیین می کنند که چگونه اینها ذخایر ملت ها را با ادبیات دروغین کارشناسی خود، مغیرهای متفکر جوامع را در پایان نامه ها به رایگان می برند، ذخایر آنها را نیز را به عنوان مواد خام می برند و بعد در یک سیکل دیگری ۳۰۰ تا ۴۰۰ برابر دوباره به خودشان می فروشند. حج آقای حسینی (ره) می فرمودند اینها پوست خربزه را به شما می دهند و گرنه مغز آن را که به شما نمی دهند بخورید. آنها با طبقه بندی ای که در الگوی مصرف دارند شما را آدم های عقب مانده دانسته و اجازه مصرف پوسته آن را می دهند.

چه مدرن و چه پست مدرن است که در روابط بین المللی وجود دارد تابع تعریفی است که از تکامل دارند. رویکرد اول که قائل به رقابت است رویکردی ساده لوحانه از تعریفی که تفصیلی بین تکامل مادی و معنوی بدست می آورند، که می گوید بازار مسلمین است. در حالی که چنین بازاری در خارج وجود ندارد این رویکرد بازار ۲۰۰۰ سال گذشته را حمل به تجارت الکترونیک امروز می کند! یا تحمیل به تجارت جهانی ای می کند که در خود غرب علیه آن تظاهرات می شود محال است که سران هشت کشور صنعتی یا سازمان تجارت جهانی (WTO) برگزار شود و از همه اروپا جمعی علیه آنها تظاهرات نکنند! چون علی المبنای دنیای خودشان منافع یک سری از ملت ها در آنجا ضایع می شود، بگذریم از این که چه اتفاقی بر سر کشورهای آفریقایی و آسیایی می افتد. این رویکرد دوم

رویکرد استعمالی بود و در آن، این مزیت‌های نسبتی و فرصت‌هایی که از طرف قطب‌های توسعه به کشورهای کم توسعه یافته یا در حال توسعه به عنوان محیط و فرصت القاء می‌شود، قبل از اینکه برای کشورهای کم توسعه یافته و یا در حال توسعه محیط باشند و این را با یک محیط و فرصت برای آنهاست. در حالی که به عنوان منجی ملت‌ها می‌آید.

برادر حیدری: در آن رویکرد اول خُرد باشد. ولی نمی‌گویند که رقابت سالم است. حتی در بحث حوزه‌ها هست که افریقایی‌ها یا آسیایی‌ها را استعمار می‌کنند.

ج: شما در محیط انقلاب گری خودتان با چهار تا از رفقای خودتان برخورد داشته‌اید. ۲ البته منظور بنده این نیست که بگویم جامع شامل این فلان شخص است و یا نمی‌خواهم بگویم که جامعه عدل حرف معظم رهبری است که همه موج موج یعنی با ۷۰ میلیون یک تنه فریاد و حرفشان را می‌زنند. بلکه ما می‌خواهیم بدانیم لایه‌هایی که علت چالش مسائل نظام است چیست و آن را درمان نماییم. باید پذیرفت که بافت بازار ما تا اتاق بازرگانی (آقای خاموشی) که مسئله تصمیم‌گیری است اعتقاد به همین رویکرد رقابت آزاد دارند. در مصاحبه با وزیر بازرگانی ایشان می‌گفت من حتی مشکل اقتصاد ایران را تولید نمی‌دانم، چون مغز فرد ایرانی خوب کار می‌کند، یعنی در تصمیم‌گیری‌های بخش تولید خوب کار می‌کنیم در دنیا تجارت الکترونیک و عرصه‌های پیشرفت مختلف وجود دارد و باطن حرف ایشان این بود که به دلیل اخلاقی که در جامعه ما وجود

۲ - چند روز پیش در اتوبوس که به سمت منزل می‌رفتیم یک نفر عمداً تحریک میکرد که یک کلمه من حرف بزنم و من هم فقط نگاهش می‌کردم. از آنجایی که به او فشار آمده بود وقتی می‌خواست پیاده شود گفت «شاه خائن نبود!» البته از آن مذهبی‌های داغ بود ولی خواست بگوید که شما آخوندها آمدید سرکار و بدتر از سابق است.

دارد و ترفه اخرت خواهی را می‌کشد نمی‌گذارد که در عرصه های تجارت دنیا وارد شوند یا آقای دکتر حسین عظیمی این را به منطق (صوری) حوزه بر می‌گرداند. این یعنی نمود یک حرف در جاهای مختلف تکرار می‌شود و خودشان متوجه نیستند چیزی که مقام معظم رهبری می‌فرمودند این بود که مثل یک پازل که مهرهای مختلفی دارد، کارشناس های بخش های مختلف نیز از روی غفلت حرف هایی می‌زنند که به نفع امریکا در می‌آید و این در درون کشور اتفاق می‌افتد. ما می‌خواهیم بینیم مبنای چه می‌گوید این استعمالی را هم که می‌گوییم شما را به کار فکری ا که در مبنای نظری انجام شده رجوع می‌دهم که چگونه یک کارشناس بعد از ۲۷ سال که از انقلاب می‌گذرد در سازمان و بودجه دروه آقای خاتمی نشست و این را تدوین کرده است و الان هم فریاد مظلومیت آنها بالا است که چرا به حرف ما عمل نمی‌شود.

برادر انجم‌شعاع: حتی امروز رئیس جمهور قرار بود در مورد عملکرد برنامه چهار توسعه گزارش ارائه دهد.

ج: من می‌خواهم مبانی نظری آن را بگویم طی صحبت هایی هم که با آقای دکتر شعبانی داشتیم گفتند اصلاً متفکری در سازمان برنامه و بودجه نیست و تمام متفکران در بیرون سازمان هستند و ما با آنها قرارداد داریم و دائماً در ارتباط هستیم. آنها هستند که فکر حاکم بر سازمان برنامه و بودجه را رقم می‌زنند و عناصری که استخدام هستند افراد عادی هستند که مدارک علمی آنها از قبیل فوق لیسانس است

برادر حیدری: در نامه ای که ۵۷ نفر اقتصاد دان به رئیس جمهور نوشته بودند ذکر شده که

اقتصاد غریب مانده است.

ج: بله، ۲۷ سال است که کشور به دست اینها و امثال آقای نوربخش و شیانی و ... اداره می‌شود و فقط بحث آنها این است که ما آزادی مطلق نداریم. یعنی وسط کار که تدوین کردیم و منظم نموده ایم و می‌خواهیم با امریکا ارتباط برقرار کنیم تا هم مسائل حل شود و سه بخش اقتصاد فرهنگ و سیاست را با هم هماهنگ کنیم آقای که بالاترین مقام مملکتی است مرتب به ما تذکر می‌دهد. و آن هم کسی خبر مقام معظم رهبری نیستند.

برادر انجم‌شعاع: یعنی به چنین چیزی اعتقاد دارند؟

ج: آقای فریدون آموزگار (برادر جمشید آموزگار) در صندوق بین الملل [پول] یک مقاله ای نوشته بود و از آقای هاشمی رفسنجانی دفاع کرده بود. ایشان گفته بود که آقای هاشمی رفسنجانی با کارشناس های خارج از ایران مشورت می‌کند. اما ناهنجاریها و عواملی که در اقتصاد ایران است را یک به یک شمرده بود از جمله دخالت هایی که مقام معظم رهبری به عنوان ۱۰ بند در برنامه دوم توسعه نوشته بودند را عامل نابسامانی اقتصاد ایران لحاظ کرده بود و اینکه آقای هاشمی هم به اینها اعتقادی ندارد؛ مثلاً اینکه سوبسیدها پشتوانه تولید قرار بگیرد و یا بقیه مسائلی که مطرح است لذا این استعمار مدرن و پنهان است که یک خط در میان رهبری با آن مقابله و افشا می‌کند و نمی‌گذارند یک باره [وضع را تغییر دهند] یا در همین بحث ثروت های بار آورده که رهبری متذکر شدند؛ در هیچ کجای دنیای این‌گونه حرف نمی‌زنند آنها اعتقاد دارند که باید قطب های مالی توسعه درست شود. یا مثلاً در رابطه با رانت، آقای دکتر حسین عظیمی

منکر بد بودن آن شده بود که در گذار توسعه یک مرحله‌ی لازم است و نیاز به رانت داریم. شما بر اساس اصول اساسی مرتب با این قضایا مخالفت کرده و می‌گویید برای رسیدن به توسعه اجازه نمی‌دهیم که ربا وارد سیستم مالی شود و مردم حرام بخورند. و ۲۷ سال هم با عدم مخالفت نسبت به ربا جلو آمده‌اید و نظام به عهده گرفته است و ۶ تن از فقهاء آن را تأیید نموده‌اند ولو اینکه باطن قضیه هم ربا درآمده باشد و غفلت کرده باشیم. ولی بنا این بوده که ریشه ربا کنده شود و البته این شعار نظام و انقلاب است. این رویکرد دوم شد.

اما در مورد رویکرد سوم باید بگوییم تعریف جدیدی که از تکامل می‌دهیم و فلسفه‌ی تاریخی را که معنا کرده‌اید و شما می‌خواهید اخلاق را بر اقتصاد، فرهنگ و سیاست حاکم کرده و عدالت اجتماعی را تحویل دهید؛ یعنی این یک مانیفست دیگری است. چون اگر تعریف تکامل و توسعه عوض شود، تعریفی که از انسان و جامعه می‌دهید تغییر خواهد کرد و در نتیجه باید برای آن ساختارهای جدیدی مهندسی کنید. تکنولوژی، گاه بستر ثروتمند شدن یک ملت را فراهم می‌کند و گاه بستر آگاهی، روشن‌بینی و تعاریف انبیاء را روشن می‌کند و چراغ هدایت و خداپرستی خواهد بود که سبب افشاء اخلاق استکباری است. این تا جایی پیش خواهد رفت که بهزیستی‌ای که در آنجا گفته می‌شود بهزیستی نیست بلکه بدبختی زیستی خواهد بود در آنجا هم کفر و الحاد راه دارد. الان همه از موبایل استفاده می‌کنند از طریق اخبار نیز شنیده می‌شود که گوشی‌های تلفن همراه سرطان‌زا است و امواج آن تأثیرات منفی دارد و هر کدام که از سیستم پیچیده‌تری برخوردار است ضرر بیشتری دارد. اما این که این خبرها مثل زلزله کشور را به هم بریزد نیست. وقتی هم که می‌خواستند اینها را

تولید کنند این را می‌دانستند و به طور یقین ۹۰ درصد [تأثیران آن] را می‌دانند ولی خبر آن را پخش نمی‌کنند. فقط وقتی آن را تولید کرده و مردم را به آن معتاد می‌کنند، می‌گویند آزادی می‌دهیم اگر می‌خواهید انتخاب کنید. یعنی وقتی مردم از پای می‌افتند و معتاد می‌شوند صحبت از انتخاب می‌کنند! البته این را هم به همراه زنگ خطر اعلام نمی‌کنند که همه بر (ضد) آن بسیج شوند بلکه فقط خبررسانی می‌کنند. این اعلام خبر برای کنترل افکار عمومی است تا چند پزشک و متفکری که احساس مسئولیت می‌کنند و ممکن است قیام کنند را آرام کنند. و البته همه‌ی مظاهر تمدن آنها ضرر دارد، که اگر روزی خدای متعال تقدیر کند و منطق حاج آقای حسینی (ره) و فکر فرهنگستان بتواند آرام آرام یا با انقلابات فرهنگی اینها را آشکار کند که مفاسدی که حتی در فلسفه دموکراسی در انتخابات و حزب‌گرایی و همچنین ساختارهای اداری، فرهنگ و الگوی مصرف و پوشاک و... وجود دارد و به همه‌ی وجوه این معده‌ها ضرر دارد نشان دهد و بگوید در مقابل به همه‌ی وجوه، اسلام راه‌حل دارد و می‌تواند؛ اما از چه راه و مسیری؟ بخش کانون هدایت مؤمن شوند که وجود مبارک حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - می‌تواند دستشان را بگیرد و نور وجود مبارک ایشان در دوره‌ی غیبت نیز می‌تابد. قدم دوم این است که عقلانیت آن را تولید کنند که بالنسبه بخش زیادی از آن در دفتر فرهنگستان تولید شده است و در بخش سوّم هم به دنبال تحقق آن یعنی فراهم کردن لوازم عقلانیت آن در عمل باشند نه اینکه فقط به لوازم عقلانیت نظر پردازند. مطلب آخر اینکه خود این موضوع امتحان می‌شود [و این بسیار حساس است]. یعنی اینکه یک وقت تبدیل به آرمان و آرزو و دلدادگی شود و یک عده عاشق فرهنگستان می‌شوند نیست بلکه چوب خوردن دارد، چون موضوع امتحان و موضوع شب قدر است. مهندس مرعشی، می‌گفت احساس می‌کنم این ساختار

مدیریت امروز دشنه‌ای است که روزی ده هزار بار بر بدن حضرت علی اکبر - علیه السلام - زده می‌شود. فرج محمد و آل محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - فرج درد آنهاست. یعنی گناه و عدم گناه، آزمایش و عدم امتحان و پایه ایمان‌ها به وجود مبارک معصومین (علیهم السلام) بر می‌گردد و وقتی بر می‌گردد همه‌ی دردها به ایشان بر می‌گردد و تحمل آن خیلی سخت است! این که می‌گویند افضل اعمال، طلب فرج آنهاست منظور طلب برداشتن این درد است و با همین روابط انجام می‌شود. لذا مهندسی نظامات اجتماعی در همه‌ی بخش‌های «گرایش، بینش، دانش»، «توسعه، کلان، خُرد»، «جهانی، بین‌المللی، ملی» و بعد در عناوین درونی اینها، دعوت شما در روابط بین‌الملل می‌شود، یعنی هر وقت در بخش «ملی» به نسبت توانستید این را به پذیرش برسانید بعد می‌توانید در روابط بین‌الملل وقتی می‌خواهید «مذاکره» کنید، «معاهده» ببندید و «مسابقه» راه بیندازید [مؤثر باشید چون] در دو تا مانیفست و تعریف از تکامل است و آنها هم می‌خواهند تست کنند که در کشورشان جواب می‌دهد یا نمی‌دهد.

برادر یزدانی: در جدول به «مراوده» تعبیر کردید.

ج: بله، فرقی ندارد، آن وقت اثر این «مذاکرات، معاهدات و مسابقات» تحوّل در دستگاه «قضایی، تقنین و اجرای» آنهاست. یعنی تغییر در وجدان عمومی آنها بدون آموزش نظری واقع می‌شود و اگر دست آنها را از مغالطات عینی بردارید با این رویکرد عمل گرایانه شما، آنها ناخودآگاه به خداپرستی تمایل پیدا می‌کنند. همان طوری که الآن امت اسلامی در یک نظام سازی که شما تعریف اولیه‌اش را به هم ریخته‌اید یعنی تعریف حيله، مکر و کذب را از ادبیات سیاسی خط می‌زنید و ادبیات صدق و

راستگویی را جایگزین آن می‌کند. با این کار ناخودآگاه موج شیعه‌گری در جهان اسلام به وجود آمده است و این به معنی تغییر در وجدان عمومی است. قطعاً در صحنه بین‌الملل اگر نسخه‌های عمل شما (اسلامی) برود تحوّل در قضا پیدا می‌شود. معنی اولیه قضا نیز تغییر وجدان است. تغییر حقوق و مجازات هم، برای حفظ وجدان عمومی آن کشور است و کار دوم آنها گرفتن مجرم و تنبیه کردن او است، تا آن چیزی تعریف کرده‌اند و موجی را که از نظر وجدان عمومی راه انداخته‌اند تثبیت کنند تا کیس نتواند در آن ضربه‌ای ایجاد کند. پس شما تعریف تکامل را از جهانی به سمت تعریف عدالت در روابط بین ملّت‌ها می‌آورید و تعادل در روابط بین ملّت‌ها تعریف استعماری از طرف شما برای استعمار آن‌ها ندارد. تا موجب تشدید فاصله‌ی طبقاتی بین ملّت‌ها شده و در این اختلاف ادبیات سیاسی، افزایش تنازع به وجود آید و در این تنازع، هم اسلحه‌ها فروش رود و هم بزرگان آن ملّت به سمت شما کشیده شوند و شما هم آغوش باز برای خواص آنها داشته باشید و تصفیه‌شان کنید. یعنی مدیریت معاویه را هم خوب بلد هستید. چون اکنون با ادبیات مدرن همان کار صورت می‌گیرد و چقدر زیبا در لایحه‌ی برنامه‌ی پنجم، صحبت از تقسیم کار در دنیا می‌کنند. و چقدر زیبا منطقه منطقه، تعریف علمی می‌دهند که چگونه ذخایر اینها برای ماشین توسعه مصرف شود و یک ذره هم به فکر [ملّت‌ها] نیستند. هر چند از گذر این، طرز لباس پوشیدن اینها عوض می‌شود و لایه‌ی توسعه روی آنها کشیده می‌شود. یعنی در هر صورت کارگر ادبیات توسعه و به نرخ ارزان می‌شوند. اینها نیز بررسی می‌کنند که کارگر ارزان در کجا قرار درد تا در آنجا سرمایه‌گذاری کنند یعنی کجا فقیرتر و مستأصل‌تر هستند - و حاضرند سرمایه‌گذاری کنند تا از فقر نجات پیدا کنند. لذا ملاحظه می‌کنید که به عنوان ناجی می‌آیند و می‌گویند ما بودیم که شما را به ترقی رساندیم و ترقی هم این است که

همه‌ی تبعات تمدن خودشان به کشورهای از قبیل تایوان، مالزی و... می‌آورند که قبل از آن فقیر بودند و سالم بودند ولی الآن هر چند نیازمندی‌های زندگی آنها برطرف شده اما کثیف‌تر شده‌اند؛ چون ملت‌ها تجزیه‌ی بیشتری می‌شوند و هیچ چیز بدتر از گرفتن سیادت ملت‌ها به نرخ دادن رفاه نیست. هر حجت الاسلام کشوری: که ادبیات توسعه و روابط جدیدی اقتصادی در آن راه پیدا کند و تولید آن مدرنیته شود، هر چند سطح درآمد ملّی آن‌ها عوض می‌شود ولی با این نرخ، سیادت آنها گرفته خواهد شد. بعد از انقلاب اسلامی این امکان به وجود آمده که اجماع جهانی بر روی بعضی از موضوعات درست شود؛ مثلاً سیاست جمهوری اسلامی در بحث انرژی هسته‌ای توانسته بعد از ۶ سال در آژانس انرژی اتمی یک اجماع کوچکی درست کند و بگوید که حق چیست! و ملاحظه می‌کنید که آنها با این مخالفت می‌کنند. پس سیادت تامّ دنیا و همچنین سیادت فرهنگی دست آنهاست که اعلام می‌کنند که باید خُرده‌فرهنگ‌ها در عرصه‌ی رقابت حاضر شوند و این رقابت بعد از «انقلاب سیاسی» مطرح شده است. مثلاً در روزهای گذشته اعلام شد که یک بند تحت عنوان حق قومیت را سازمان ملل بعد از ۲۰ سال برای ۳ میلیون بومی آمریکا، کانادا و استرالیا به تصویب رساند. این قدرت جمهوری اسلامی است و این که ۲۰ سال به تأخیر انداخته‌اند. برای این است که قائل به چنین حقی نیستند. آن‌ها می‌گویند تمام خُرده‌فرهنگ‌ها - در بحث جهانی سازی و جهانی شدن را که می‌گویند اروپا مدعی دموکراسی و آمریکا هم مدعی تسلّط بر جهان است چون می‌گوید هر که تمدن را ساخته است حق حذف بقیه را دارد. و این حذف شدن را هم به این عنوان اگر همراه نشوید عقب می‌مانید، بیان می‌کنند؛ مثلاً می‌گوید به دنبال زیباشناسی جدید باشید و این از زیباشناسی سرخ پوستی که زمینه‌ای برای بدبخت شدن تو شده است دست بردارید! البته اروپا حق انتخاب در بخش

فرهنگ را به طرف می‌دهد که خودش انتخاب نماید، اما در شئون اقتصادی چون همه‌ی وجوه تکنولوژی و اقتصاد و تجارت جهانی و قوانین و تمام تعرفه‌ها و گذرگاه‌ها دست آنهاست یعنی همه‌ی روابط بین‌الملل تحت سیطره و قدرت آنهاست، [همین نگاه «حذف در صورت تبعیت نکردن» را دارند] و برای هیچ کس این فرض که بتواند آئین‌نامه‌ای را تغییر دهد نیست. علاوه بر آن کشورها از اینکه نتوانسته‌اند تکنولوژی راه‌آهن یا سرعت هواپیما را ارتقاء دهند و یا فلان قوانین و تعرفه‌های بین‌المللی را اجرا نمی‌کنند، احساس عقب‌ماندگی دارند. در کشور ما نیز ترکیه مثال شده که چون این‌ها را اجرا می‌کند در حال پیشرفت است. تنها کسی که بر این موضوعات ان قلت دارند شخص مقام معظم رهبری هستند و الآن هم که جناب آقای احمدی‌نژاد به میدان آمده‌اند و زبان دومی پیدا شده است.

برادر انجم‌شعاع: می‌گویند ایشان مشکل سیاسی ایجاد می‌کند و در نتیجه تورم بالا می‌رود.

ج: چرا آن طرف را مقایسه نمی‌کند که با اینکه همه‌ی دنیا دشمن ما هستند اما در این کشور امنیت وجود دارد. شهید صیاد شیرازی در سال ۱۳۷۸ که حدود هشت سال پیش است ترور شد و از آن زمان تا به حال هیچ خبری نیست.

س: در کشورهای دیگر هم ممکن است مخالفت باشد ولی دست به ترور نزنند!

ج: نه، توجه بفرمایید اخبار اعلام کرد که در فرانسه، در یک بازار معروفی مثل بازار ناصر خسرو تهران، اغتشاش کرده‌اند و جو عمومی را به هم ریخته‌اند و اصلاً در کل شهر پاریس امنیت وجود ندارد. رئیس‌جمهور جدید و منتخب فرانسه (سارکوزی) که به کاخ الیزه راه پیدا کرد همان کسی

است که سرکوب‌ها را در زمان وزارت کشور فرانسه انجام داد و مردم هم رأی به یک جانی دادند و او اهانت بزرگی به ملت فرانسه کرد. این عقب‌ماندگی یک ملت را نشان می‌دهد که به جنایت‌کاران رأی می‌دهند تا به پست و مقام برسند؛ یعنی هر کس جانی‌تر باشد حضور مؤثرتری دارد. ما فعلاً نمی‌توانیم روی این چیزها اعلام عمومی داشته باشیم در حالی که ملت وقتی یک غلطی می‌کند باید تحقیر شوند. معنا ندارد که دائم بگوییم ملت فلان کشور یا فلان کشور خوب هستند. این غیر از این‌که بنا به فرمایش حاج آقای حسینی (ره) فقر فرهنگی اروپا بدتر از فقر اقتصادی موجود در آفریقا است. وقتی با ادبیات بن لادن حرف می‌زنند؛ آنها می‌دانند که چگونه تنفر ایجاد کنند، ولی وقتی با این ادبیات با آنها صحبت شود وحشت آنها را می‌گیرد چون پشت سر این حرف مبانی فرهنگی جدیدی وجود دارد و جهانی هم می‌باشد. یعنی آنها از یک ادبیات جدیدی که بتواند یک مانیفست جهانی روی کار بیاورد بیشتر از هر چیز دیگری وحشت می‌کنند. ممکن است از ساخت یک موشک وحشت کنند ولی از ادبیاتی که ساخت این‌ها به آنها بر می‌گردد بیشتر وحشت می‌کنند. همان طوری که از ادبیات امام (ره) هر روز وحشت می‌کردند و امروز هم بزرگترین دشمن خود را مقام معظم رهبری (حفظه الله) می‌دانند.

پس در روابط بین‌الملل سه تا رویکرد وجود دارد. یک رویکرد، رویکرد استعماری و یک رویکرد نیز رویکرد ایثار و از خودگذشتگی «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» است. شما وقتی یک جنس را می‌خواهید صادر کنید باید روشن باشد که در رابطه‌ی با اقامه‌ی کلمه‌ی حق چه تأثیری دارد. یا در روابط بین‌الملل وقتی مذاکره یا معاهده‌ای صورت می‌گیرد چگونه قلوب را به طرف اعلاء

کلمه‌ی تکامل برگرداند. و گرنه اینکه جنسی صادر شود تا جیب مردم پر شود و آنها را تحریک به شهوات کنیم تا اخلاقشان را از دست بدهند، چنین روابطی را قبول نداریم. وقتی هم که قدرت پیدا کنیم همان نسخه‌ای که برای خودمان می‌پسندیم برای دیگر کشورها نیز خواهیم پسندید و به همان حرف هم دعوت می‌کنیم. یعنی در مهندسی اجتماعی در روابط بین‌الملل همه را به اعلاء کلمه‌ی حق دعوت می‌کنیم این رویکرد ما می‌باشد و محیط بیرونی آن، «هنر ارتباطی، وسائل ارتباطی و شرایط ارتباطی» ضرب در «اجتماعی، تکنیکی، طبیعی» می‌شود؛ یعنی شما وقتی می‌خواهید مثلاً بورس بدهید یا نیروی انسانی وارد کنید؛ مثل اینکه افغانی‌ها باشند یا نه. الان در کشورهای جهان اسلام مشاهده می‌کنید که سیادت با نژاد خودشان است و کارهای پست مردم کشورهای ضعیف مثل هند، بندگلادش، پاکستان، افغانستان و... انجام می‌دهند، این سیاستی است که در حال انجام شده است. در سطح کلان آن نیز در اروپا کشورهایی مثل اتریش، فنلاند، نروژ، سوئیس سیادت می‌کند و ایرانی، یونانی و... لایه‌ی میانی و یا پایینی [امورات] آن را انجام می‌دهند. در دنیا این یک سیاست است و بر اساس سیاست استعماری‌ای که قبلاً بیان آن گذشت می‌باشد. پس اینکه می‌خواهید ملیت‌های دیگر از قبیل عراقی، افغانی و... وارد کشور بشوند یا نه اگر تابع محیط دنیایی باشند آنها هم جذب این امور می‌شوند ولی اگر محیط، محیط اقامه‌ی کلمه‌ی حق باشد مهاجرت‌ها هم بر اساس این تکامل شکل خواهد گرفت. در این صورت هر کسی نمی‌آید و مهاجرت‌های اعتقادی صورت گیرد ولو از کشورهای از قبیل ترکیه، ژاپن و.. باشد و فرقی هم ندارد که مشارکت در کار اقتصادی کنند یا مشارکت در امور فرهنگی و... در درون هم «ان اکر مکم عند الله اتقاکم» می‌باشد. دیگر اینکه ملیت ایران دارای سیادت باشند، چنین چیزی نخواهیم داشت. مثلاً اینکه فرماندهی یک بخش از لشکر را

به یک فرد غیر ایرانی بدهند مهم نیست. چون اگر از همه در خداپرستی جلو زد و شخصیتی مثل سلمان شد دیگر نباید را او به نژادش تحقیر کرد. چون چنین چیزی نداریم.

پس چه منابع نیروی انسانی، چه تکنیکی و چه منابع نفتی و ذخایر باشد، مثلاً اروپا می‌خواهد خط لوله گاز بکشد و در ازای آن پول بیاورید در هر صورت از همه اینها باید تعریف ایدئولوژیک ارائه شود. مثلاً در آزادی نرخ گاز بر اساس تعرفه‌های دنیا با یک نرخ ثابت (مثل زکات که برای تألیف قلوب است) بتوانیم شبکه‌های تلویزیونی ما در دعوت آرمان‌های امام (ره) در کشورهای مثل پاکستان آزاد فعالیت کنند؛ یعنی پول می‌دهیم و در قبال آن فرهنگ تزریق می‌کنیم.

برادر انجم‌شعاع: مخصوصاً پاکستان که انگیزه‌ی بیشتری دارند.

ج: در هر جای دنیا که باشد همان‌طور که آقای احمدی‌نژاد می‌گوید که مردم آمریکا یا فلان کشورها را آزاد بگذارید تا ما حقایق را به آنها بگوییم این موجب شکاف می‌شود یعنی این دعوت جنگ فرهنگی است. در خود اقتصاد هم باید تعریف داشته باشید که فلان جنس برای چه تولید شود. در توزیع آن در روابط بین‌الملل باید دید که به کجاها و برای چه داده می‌شود؟! همه چیز باید در نظام، تعریف داشته باشد یعنی فرضاً سیب در الگوی بهداشت و تغذیه، جا داشته باشد و اثر سیاسی و فرهنگی و اقتصادی آن را بدانیم. مثلاً از لحاظ فرهنگی این سخن پیامبر که می‌فرمایند هر کس صبح ناشتا یک سیب بخورد صد بیماری از او دفع می‌شود. حال باید دید که آیا آنها این فرهنگ ما را پذیرفته‌اند که این سیب را مصرف می‌کنند یا اینکه طبق الگوی آمریکایی تغذیه می‌کنند؟! محاسبات تدبیر برای مدیریت نظام الهی یک دستگاه و فکر دیگری می‌شود، ضرب و تفریق آن هم

چیز دیگری می‌شود که این هم تابع بحث ملّی خواهد بود که در جلسه‌ی بعد به آن پرداخته خواهد شد.

برادر حیدری: اینکه می‌گوییم اثر بین‌المللی تکامل نظام قضایی - حقوقی می‌شود حتماً قبل از آن باید تکامل معادله‌های جهانی را داشته باشد و اگر پایین‌تر از معادله‌های جهانی باشد کسی قبول نمی‌کند؟!

ج: بله، شما در فرض نظری در حال ارائه یک مانیفست دیگری برای تعریف جهانی می‌باشید و اگر مبانی نظری مستندات چهارم را نقد کنید متوجه می‌شوید که نگاه شما به جهان در تعاریفی که دارید با آنها کاملاً فرق می‌کند؛ آنها هم جهان را تعریف می‌کنند.

برادر انجم‌شعاع: عبارات عجیبی هم دارد اینکه مثلاً در باب امور دفاعی...

ج: دفاع و امنیت برای هر کدام از کشورهای کم‌توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته و توسعه‌یافته تعاریف خاصّ خودش را دارد.

برادر یزدانی: یک سؤالی که آقای حیدری مطرح کردند شما در [جواب] فرمودید که تأثیرگذاری که همان مقیاس «جهانی، بین‌المللی، ملّی» است سطوح هستند که حداقل سطح ملّی است و حداکثر آن هم جهانی است.

ج: فعلاً کاری به حداقل و حداکثر نداشته باشید. البته می‌توانیم نسبت به کشورهای مختلف بعداً بگوییم که کدام حداقل و کدام یک حداکثر است. ولی الآن اگر بخواهید جهانی شوید باید تعریف جدیدی از تکامل داشته باشید و اگر بخواهید در سطح بین‌المللی قرار بگیرید باید تعریف جدیدی از

عدالت داشته باشید؛ یعنی یک تعادل جدیدی بین ملّت‌ها تعریف کنید. تعادل منطقه‌ای و تعادل در روابط بین‌الملل تعریف می‌کنند و به همین دلیل کشورهای توسعه‌یافته برای کشورهای در حال توسعه می‌توانند نسخه بدهند. زیرا تعریف از تعادل برای آنها می‌دهند که چگونه در مورد منابع نیروی انسانی خود تصمیم بگیرند تا در حرکت جهانی به تعادل برسید. ولی ما می‌گوییم که برای این سه رویکرد وجود دارد یک تعادل که آنها تعریف می‌کنند و یک تعادل نیز ما تعریف می‌کنیم و یک تعادل هم وجود دارد که جبری است و رقابت به خودی خود نقطه تعادل و اُپتیمم دارد؛ همان گونه که در تعادل جبری و تکوینی، آب و هوا هر کدام سر جای خودش قرار می‌گیرد، اجتماع هم این طور است. این همان بحث رویکرد بود که خدمت شما گفتم. پس اینجا سه تا رویکرد برای تعادل وجود دارد و بعد در این هم متغیرهایی که وجود دارد، «هنر ارتباطی، و سائل ارتباطی، شرایط ارتباطی» ضرب در «اجتماعی، تکنیکی، طبیعی» می‌شود و ایجاد محیط می‌کند. محیطی برای عدالت و «مذاکره، معاهده، سابقه» درست می‌کند؛ یعنی اگر در ارتباطات «شرایط» ساز نباشید، «وسائل» جدید نسازید و «هنر» جدید ارائه ندهید این روابط بین‌الملل [حاصل نخواهد شد].

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

بسمه تعالی

کلید واژه‌های جدول جامعه دور سوم

جلسه ۹

پیاده: محمد رضا حسینی نیافر د ویراست: محمدصادق حیدری

در بحث جدول جامعه به قیاس رسیدیم و در سطح جهانی مقیاس، حضور در تعریف تکامل و مدیریت عینی جهان (نیازهای تکاملی) مطرح شد و در بحث بین‌المللی، توازن بین امم بر مبنای اخلاق یا استعمار یا رفاه، بررسی شد. دیروز نمایندگان مجلس حین بررسی سیاست‌های اصل ۴۴ می‌گفتند: [باید] سیستم دولتی ناکارآمد [را به] یک سیستم شفاف مردمی خصوصی که در آن رقابت سالم باشد؛ [تبدیل کرد] حالا می‌خواهیم ببینیم نسبت به «ملی و سامان درونی یک کشور چند رویکرد وجود دارد [ملی] یعنی به فکر مردم بودن منافع ملی و مصالح ملی اینکه چگونه اقتصاد را سامان بدهیم که به نفع مردم باشد یا روابط خارجی چگونه به نفع مردم باشد؟ معنای ملی این است که اگر تعریف تکامل را مادی و روابط را هم استعماری لحاظ نمایم به شما می‌گویید آمایش سرزمین کنید. البته قبل از اینکه رویکرد ادبیات توسعه بررسی شود باید گفت رویکرد اول استقلال کشور است چه استقلال فرهنگی و چه استقلال سیاسی و چه استقلال اقتصادی وقی از رقابت و بازگشت تعادل و تکامل به امور جبری توانمندی‌های طبیعی صحبت می‌شود - عین طبیعت که هر چیزی در آن سر جای خود است و در جوامع هم هر چیزی باید سر جایش باشد نتیجه این می‌شود که می‌گویند: به آن‌چه دایرد قانع باشید، مثلاً اگر سرخ پوست سیاه پوست رومی یا ایرانی هستید. به

هر صورت شما مرز دریایی دارید یا ندارید. این برای شما یک فرصت و یک منبع است و می‌شود خیلی از آن استفاده کرد. کشور ترانزیتی هستید یا نیستید. هر چه که هستید خودتان هستید، پس روی پای خودتان بایستید این نگاه بهترین دروغ خود است و ظاهرش این طور است. شما چقدر است؟ چه ۳ میلیون و چه ۱۳۰ میلیون باشید این یک پتانسیل است و روی پای خودتان می‌ایستید پس در مبنای اول کوس استقلال می‌زند. در رویکرد اول در بحث ملی صحبت از استقلال است و اینکه خودمان روی پای خود بایستیم و کسی به ما تجاوز نکند این آن استقلالی که در بحث ادبیات انقلاب می‌گفتیم نیست بلکه در اینجا وطن اصل است مثل ونزولا و کوبا که همان مرز جغرافیایی است و درون این هم هر چه هست باشد من در عرصه سیاسی فرهنگی اقتصادی می‌خواهم مستقل باشم این استقلال منافع یک ملت را رقم می‌زند که چه قراردادهای سیاسی و چه قراردادهای امنیتی و ... ببندد که این یک رویکرد می‌شود.

برادر حیدری: یعنی این که در جزوه آمده را تغییر دادید؟

ج: جزوه هم تقریباً شبیه این است.

س: نه خیلی فرق می‌کند مبنای ظلم‌پذیری در نظام‌های دیکتاتوری در عرصه سیاسی جهل و

خرافات در عرصه فرهنگی و تولید و ابزار ساده ..

ج: این اثر آن است در این دنیا اثر استقلال همین است حالا این احتمال را عنایت بفرمایید تا

جلو برویم تا بعد دوباره برگردیم. این یک رویکرد بود در یک رویکرد دیگر اصلاً کوس استقلال در

دنیای امروز خنده دارد است که در ۵۰۰ یا ۱۰۰۰ سال پیش کسی می‌توانسته از امپراطوری ژاپن

صحبت کند و می‌توانسته بگوید من خودم، خودم هستم چون روابط در هم تنیده نبوده است نیازها در هم گره نخورده بوده است؛ دنیای ارتباطات دنیای تکنولوژی و دنیای مدرن نبوده است و همه چیز بریده بریده بوده است و هر کسی نیاز خودش را در منطقه خودش تامین می‌کرده است فقط اگر زورشان می‌رسیده جلو خودسری و آرمانهای یک دیکتاتوری که می‌خواسته تجاوز بکند، می‌ایستادند و اگر هم قدرتش را نداشتند تسلیم می‌شدند.

و به همین می‌رسیدند تسلیم می‌شدند این یک رویکرد در بخش ملی است در آن دومین رویکرد ادبیات توسعه مطرح است. در ادبیات توسعه همان‌طور که گفتیم تعریف تکامل و شاخصه‌هایش مادی است «تبادل» هم استعمالی طراحی می‌شو و آن وقت در منطقه‌ها و وطن‌ها «آمایش سرزمین» موضوعیت پیدا می‌کند آمایش سرزمین یعنی مدیریت در کشور را نسبت به منابع مادی و منابع نیروی انسانی چگونه هماهنگ کنند که با بیرون هماهنگ شود. تازه از این بالاتر درباره وطن هم صحبت نمی‌کنند بلکه آمایش سرزمین ۱۰ کشور با همدیگر که یک منطقه را درست کنند، مطرح است تا مثلاً آ. س. آن بوجود بیاید.

مثل قراردادهای منطقه‌ای که شکل می‌گیرد تا با همدیگر یک قدرت بشوند و قدرت شان در هم ضرب شود و از دنیا عقب نیفتند پس اینکه می‌گویند آمایش سرزمین در برنامه ریزی‌ها اصل می‌شود، یعنی قطب توسعه تولید در کشور چگونه باشد که بده و بستان متخصص تکنولوژی و ابزار راحت باشد و قیمت کمتری داشته باشد مثلاً قسمت نفت خیز یک کشور که جای خوش آب و هوایی نیست. در فرض استقلال آقای دیکتاتور به جای خوش آب و هوا می‌رود ولی امروز منافع نفت

موضوعیت دارد و خوش آب و هوایی معنا ندارد باید جمعیت را به عسلویه برد که منطقه گاز خیز است و خیلی هم گرم است رفاه را در آنجا فراهم می‌کنید چون حیات اقتصادی کشور به این منبع بر می‌گردد جمعیت باید بروند و در آنجا زندگی کنند و لذا باید مقدراتی را فراهم کرد که یک سری متخصص و مهندس آنجا را برای خودش بهشت ببیند و گرنه که در گرما کار نمی‌کند و همه نوع سائل رفاهی هم باید برای او ایجاد شود. شهرک‌های اقتصادی موضوعیت پیدا می‌کند و شهرک‌های اقتصادی هم تابه معدن‌ها است و معدن‌ها در جای خوش آب و هوا که قرر ندارند هر جا که معدن بود آنجا باید احیاء شود. در چابهار به عنوان یک مرکز ابی سکنه وجود ندارد ولی بندر در آن درست می‌کنند و جمعیت با حقوق بالا به آنجا می‌شکنند که افراد بیایند و در آنجا زندگی کنند پس قطب‌های توسعه به شما می‌گویند که قطب تولید شما کجا باشد و قطب توزیع شما کجا باشد. اولاً نگاه نگاهی بیرونی است و صحبت از استقلال و خود کفایی در گندم ... نیست. شما باید با سیاست‌های منطقه ای هماهنگ شوید تا سطح تکنولوژی همه بالا برود. ینی بحث یک پالایشگاه در خلیج فارس مطرح نیست بلکه می‌گویند چقدر می‌تواند تکنولوژی آنجا را به ما صادر کند یعنی این طور نباشد که این کشور دوباره با فلان کشور قرارداد ببندد بخواهد همه را از اول بخرد می‌گویند در نزدیکی شما هست اینها این تکنولوژی را دارند و از آنها بگیرید و شما هم فلان تکنولوژی را دارید به اینها بدهید بحث سرعت و سریع رسیدن به قافله تمدن است لذا در رابطه با آمایش سرزمین می‌بینید متناسب با برنامه‌های بخش عمرانی سازمان ملل نقاط تاسیس شهرک‌های صنعتی در فلان کشور یا جمعیت آن و حتی مهاجر پذیری در آن را به آن کشور متذکر می‌شوند و معلوم می‌کنند که مزیت‌های نسبی اش کجاست.

نسبی مثلاً ایران و امارات مجموعه نفت خیز هستید و می‌خواهید تکنولوژی وارد کنید پس یک شرکت می‌آید به همه شما این تکنولوژی را می‌دهد در آنجا هم دوباره تقسیم کار می‌کنند که چه بخش آن را ابوظبی چه بخشی از آن را امارات و چه بخشی را هم ایران داشته باشد، یعنی بهینه هزینه کردن حکم به این کار می‌کند که این طور نیست همه مان داشته باشیم بلکه باید با هم برادر باشیم و دوست باشیم و این دوستی به نفع کمپانی‌های غربی است وحدت کلمه در امر اقتصادی برای یک منطقه درست می‌کند و برای هر کسی هم یک وظیفه ای را تعیین می‌کند تا به سرعت به چیزی که آنها می‌گویند، برسند. البته آن سرعتی که آنها می‌گویند در آخر به نفع خودشان در می‌آید [معلوم می‌کنند که] دانشگاه‌ها چگونه باشد تقسیم تخصص‌ها چگونه باشد تولید چگونه باشد در قطب توسعه می‌بینید که در بیابان برهوت شروع به احداث دانشگاه کرده اند. مدنیت نبوده است بلکه مدنیت شهرهای صنعتی را ایجاد می‌کنند.

نمی‌گویند اراک قدرتمت دارد بلکه مثلاً شهری به اسم آریاشهر و شاهین شهر و ... درست می‌شود و همین‌طور شهرهای صنعتی می‌روید چه کسی گفته که این، اینجا باشد؟ ثروت و درآمد. بحثی را که در آمایش سرزمین می‌کنند مین است: چگونه خودتان را در درون - اعم از نیروی انسانی ابزاری منابع طبیعی آزمایشگاه‌ها - ؟؟؟ می‌کنید که در نقطه صارات و واردات تبادل نیروی انسانی نیروی متخصص و قوانین آن و ... راحت و سهل و بدون تعرفه باشد و یک ملت صنعتی یک ملت تکنولوژیکی یک ملت مدرن شوید و ۲۰ تا کشور با هم یک پروژه منطقه ای را انجام دهند هماهنگ کردن دورن با سیاست‌های منطقه به معنای آمایش سرزمین است و آن است که معین می‌کند کجا

بندر بزنند و پول خرج کنند تا با راهنمایی عقل اکونومیک هزینه‌های شما کمتر شود اینکه ما خودمان می‌خواهیم داشته باشیم با عقل اقتصادی در تضاد است پس این صد بحث استقلال است و به تبع این هم تغییر بافت جمعیتی تغییر بافت روابط انسانی مالیاتی و .. اتفاق می‌افتد به طور مثال یک دفعه می‌بینید وسط این بیابان بانک است به این دلیل که بعداً در اینجا ده هزار نفر مشغول خواهند شد و در ابتدا با هواپیما می‌برند و می‌آورند در کشورهای نفت‌خیز یک سورت هواپیمایی درست می‌شود یک جمعیت زیادی برای کار آمده است و یک جمعیت خاص متخصص است که دیگر نمی‌تواند این را در گرما برد و زن و بچه اش نمی‌آیند هواپیمای آسمان درست می‌شود و این تعداد محدود از متخصص‌ها را که در تهران زندگی می‌کنند با هواپیما می‌برد و می‌آورد، مدیران پروازی در حالی که خانواده‌های آنها تهران هستند البته در ایران اینگونه است یعنی وقتی برنامه‌های توسعه را می‌چینند رفت و آمد آن متخصص به تهران نیست بلکه اگر در عسلویه کار بکند، در دبی خانه می‌گیرد یعنی می‌بیند کجا ارزان تر و نزدیک تر است و قی روی اخلاق خط می‌خورد دیگر این مسئله مطرح نیست که می‌خواهم به مادرمان یا خاله جان سر بزنم و احوال پرسم بلکه عمه و خاله او هنرپیشه‌های تلویزیون و گوینده‌ها و مجرین می‌شوند. این رویکرد دوم بود؛ رویکرد سوم ...

حجت الاسلام محمدی: در آن مبنا ممکن است حرف از استقلال بزنند و این طور نیست که به آن نپردازند.

ج: می‌خواهم بگویم که متغیر اصلی نمی‌شود آن‌که دم از استقلال می‌زند دیگر استقلال نیست و شم فکر می‌کنید این طور است مثلاً کشور (مَلت) ژاپن و آلمان جزء هشت کشور صنعت دنیا است

و جهانی می‌شود و سهم تاثیر در ساخت تمدن دارد به این که استقلال نمی‌گویند بلکه می‌گویند یکی از هشت کشور صنعتی دنیا.

برادر انجم شعاع: امریکا هم که در جزار آنها می‌رود مردم راهپیمایی می‌کنند و می‌گویند استقلال ما از بین رفت؟!!

ج: نه اصلاً می‌خواهم بگویم یک دنیای دیگری است و قانون اساسی دیگری نوشته می‌شود و قانون اساسی کشورها در جای دیگری هماهنگ می‌شود هویت فرهنگی دنیا در هالیوودها و فلسفه هنر مادی رقم می‌خورد. در مشهد که بودیم یک بنده خدایی همین را می‌گفت که هنوز ملت ژاپن دارد [با فرهنگ خودش زندگی می‌کند] تمام شد. امروز ژاپن برای فروش فیلمی که می‌سازد و در آمد زایی آن تکنولوژی هالیوود را به کار می‌گیرد کدام فرهنگ؟! هند و ژاپن بودند که در فیلم سازی مقاومت می‌کردند ولی دارند ورشکست می‌شوند و به این دلیل [به تازگی] سوژه هایی را که درست می‌کنند [به آن می‌پردازند] سوژه هایی امریکایی است بعد همان سوژه‌ها با مسائلی که فرهنگ مدرنیته بر ژاپن تحمیل می‌کند [در می‌آمیزد و به همین دلیل] مردم بیشتر آن را حس می‌کنند یک وقتی در ژاپن مسائل خانوادگی بسیار عمیق بود ولی امروز به دلیل زندگی صنعتی خانه سالمندان در آنجا راه افتاده است. لذا وقتی فیلم در موضوع سالمندان درست می‌کنند در ژاپن طرفدار زیادی پیدا می‌کند چون بر دردهایشان سوار شده است. تکنولوژی آنها هم دیگر اخلاق سامورایی نیست بلکه الان شلوار لی می‌پوشد و ادا و اطوار امریکایی دارد. این هم با آن تغییر فرهنگی که در ژاپن واقع شده است می‌سازد، یعنی آداب معاشرت در سیستم اداری در ژاپن عوض شده است. تبدیل به هنر

که می‌شود یعنی دوقتی برا آن هزینه می‌کنند ، [به معنای] تغییر کردن فرهنگ است. کدام فرهنگ؟! دیگر چیزی نمانده است تازه اینها قطب توسعه بودند و می‌گفتند ما مقاومت می‌کنیم این طور نیست و این مسائل رها شده است این طرف در جهان اسلام هم همین طور است در جهان اسلام هم اینها به صورت مشروط ادبیات توسعه را قبول کردند و آن نحوه بهزیستی را آوردند و فکر کردند که دین شان باقی می‌ماند. روزنامه‌های عربستان نوشته بودند در خود مکه و مدینه - که مثل قم و شهرهای مذهبی هستند - تعداد خانه‌های تیمی برای فحشاء چقدر [زیاد] است. وقتی اجازه ماهواره در مکه و مدینه بدهند آن فرهنگ هم به همراه آن می‌آید وقتی آمد، دیگر میلی به ازدواج نیست. دقیقاً مثل خورد و خوراک است که وقتی تنوع غذایی مثل اسپاگتی و پیتزا و اینها باشد دیگر کسی آش نمی‌خورد کسی که عادت به پفک و ... کرد، مذاقش عوض می‌شود و تربیت دیگری پیدا می‌کند و لذا بچه‌ها میل به غذاهای گذشته پیدا نمی‌کنند الا مثلاً در مازندران غذاهای سنتی را به نمایش گذاشتند و خیال می‌کنند که این می‌گیرد. تا وقتی فروشگاه‌های زنجیره ای غذایی مثل مک دونالد و بوف هست دیگر سکی سراغ آن نوع غذاها نمی‌رود در خود مکه - که ایرانی‌ها در بالای شهر مستقرند - این مغازه‌ها زیاد است و جوان‌ها می‌ریزند و به این هم عادت می‌کنند این نشان می‌دهد که هر جا [هر] گرایش را توانستند هدایت کنند غلبه می‌کند. اگر شما نتوانید دین خودتان را محقق کنید و امنیت و آرامش و بهزیستی جدید ارائه ندهید منفعل خواهید شد. باید یک بهدات برتر بدهید تا مردم از سلامتی و از توانمندی و روشن شدن شان لذت ببرند همه بهره بری روانی ذهنی و عینی را می‌خواهند ولی باید حسّ بکنند دارند و می‌توانند داشته باشند س کنند که می‌توانند ارتباط داشته باشند و توانمند شوند نه اینکه منزوی شوند. آن طرف به این صورت است و این طرف هم فیلم صاحب‌دلان

و اغما است که می‌خواهد بگوید دین یعنی همین که یک تصویری برای تو می‌آید و با تو حرف می‌زند و می‌گوید از این راه و یا از آن راه برو. آیا دین این است؟ این بدترین نوع معرفی دین است و امریکا هم همین را می‌خواهد که ما این‌گونه فکر کنیم آن طرف هم یک مرد رشید است که همه اش به دنبال افشا حیل‌های یهود و امریکاست مقام معظم رهبری خطبه نماز جمعه مهره مهره طرح خاورمیانه بزرگ را بررسی کردند و شکست‌های آن را گفتند و ملت هم تکبیر می‌گفتند دین این است یا دین آن چیزی است که فیلم اغما و صاحب‌دلان می‌گویند؟! خوبا را پیگیری می‌کند آن را نسبت اصلی و زندگی قرار می‌دهد ما نمی‌گوییم خواب و الهام وجود ندارد و قرآن نگفته است بلکه می‌گوییم آیا حرف اصلی قرآن این است؟! چنین چیز نیست.

در رویکرد سوّم تکامل به تقرب الی الله تعریف می‌شود و شد جوامع به فلسفه تاریخ و آن هم به تکوین متقوم است و جامعه‌شناسی اش هم این [جدول] است یعنی در ۹ محور آن هم رویکرد دارید و هم‌عناوین و سرفصل دارید دنیای دیگری می‌خواهیم بسازیم و تعاریف را از بالا به پایین عوض می‌کنیم اگر این طور است و در روابط بین امم هم دعوت الی الله و ایثار اصل است و نه استعمار [سوال این است که] بهزیستی شما چیست؟ آیا در ساماندهی منابع و آمایش سرزمین حرفی دارید؟ ما می‌گوییم آمایش اعتقادات مطرح است ما که انسان را حیوان نمی‌دانیم تا بگوییم آن را مدرن کنیم در بهره‌بری روانی ذهنی عینی که نمی‌خواهیم به انسان اکونومیک تعریف کنیم بلکه می‌خواهیم انسان با اعتقاد تعریف کنیم بهزیستی سیاسی فرهنگی و اقتصادی شما حول اعتقاد است حول اعتقاد یعنی قطب تولید که به قطب سیاسی بر می‌گردد. عرصه سیاسی شما اعتقادات و گرایش‌های عمومی است

یعنی تمرکز جمعیت به سمت قم بیاید. می‌خواهید اعلائی کلمه حق کنید در تسهیل و زیر ساخت هایی که می‌خواهید فراهم کنید [این سوال مطرح است] دین به معنای جلوگیری از توطئه‌ها و تصمیم‌گیری رهبران دینی و سرعت آن در این زمینه - نه دین به معنای آنچه سریال اغما و صاحب دلان می‌گوید - چگونه سهل شود؟ فرض کنید استراتژی کشور پیرامون جنگ مطرح میشود [در این صورت چه تدابیری لازم است؟] عجیب است! دیروز خبر می‌داد که یکی از مسئولین بلند پایه اسرائیل گفته: ما از جنگ ۳۳ روزه (با لبنان) تجارب زیادی کسب کردیم آماده جنگ با سوریه هستیم این در بوق نمی‌شود که اینها جنگ طلب هستند. ما می‌خواهیم حدّ و تخمین بزنیم که وقتی به ما فشار می‌آورند و منافع ما را به خطر می‌اندازند و برای ما توطئه درست می‌کنند و بر ما یک جنگی تحمیل می‌کنند - هم اسرائیل و هم امریکا (چنین کاری) می‌کنند - باید کشورمان را به صورت جنگی سازماندهی کنیم. در صورت حمله از افغانستان که به ما حمله نمی‌کند قطعاً جاهایی که برای اینها اسان است مرزهای ابی است و البته از مرزهای ابی مثل مازندان و دریای خزر که به ما حمله نمی‌کنند روس‌ها که هزار مشکل دارند به امریکا در قضیه عراق کمک کردند اما الآن آن کار را هم نمی‌توانند بکنند و پای آنها در گل است. خُب خیلی طبیعی است که از خود عراق و اسرائیل و منطقه خلیج فارس حمله کنند خُب پایتخت ما باید بوشهر یا اهواز باشد و رهبری باید آنجا باشند. عزیزتر از مدینه نبود اما امیر المومنین علیه السلام برای اینکه دستشان به معاویه برسد به کوفه آمدند و برای این انتقال پیدا کردند اگر رهایش می‌کردند هر کاری می‌کرد و البته هر غلطی می‌خواست کرد و مردم هم گوش نکردند. و با امیر المومنین همراهی نکردند.

شما قطعاً عقل سیاسی تان حکم می‌کند محور اعتقادات در دنیا قرار گرفتید پس آمایش اعتقادات به معنای حکومتی ولایت مطلقه و ارمان‌های نظام و آمایش اعتقادی دارید محور رهبری هم قطب توسعه تولید است و زیر ساختها هم باید به صورت دفاعی مشخص شود و نه با بالا رفتن ثروت. ثروت ما اعتقاد ماست و هیچ ثروتی بالاتر از این و حمایت دستگاه خداوند از ما نداریم هیچ چیز عینی تر و وجدانی تر از این برای مردم ما نیست، غیر از اینکه این را در زندگی شخصی خودشان هم می‌بینند و توسل به آقا امام رضا (ع) پیدا می‌کنند و مریضشان شفا پیدا می‌کند. این قسمت خُرد است. [کلان آن هم] امدادهای الهی است که در صحرای طبس و قلع و قمع ضد انقلاب در اوایل انقلاب - که انسجامی نبود و تشکیلات و سازمان‌های انقلاب قدرت مانور نداشتند - و مسائل امنیتی در جنگ ۸ ساله دیده می‌شود.

برادر علیرضا انجم‌شعاع: طبس هم خیلی نزدیک است و می‌گفتند تا ۳۰۰۰ کیلومتر آمده بودند و کسی متوجه نشده بود.

ج: بله ولی خداوند متوجه شده بود یک مسئله امداد الهی است که یک طرف [قضیه] است و دوم اینکه آمایش جمعیتی به معنای آمایش مردمی است تنها نظامی می‌تواند مردمی باشد و برای مردم و به نفع مردم باشد که دینی باشد. یعنی رده بالا و صنفی که حاکم می‌شوند، مستغنی از مردم باشند خداوند غنی از آن است که عالم عبادتش کنند و محتاج ما نیست ولی فقیه و دستگاه دینی هم این طور است لذا مردمند که برای ارتقا بهره بری روانی ذهنی و عینی خودشان باید به دنبال خداوند بوند مردم محتاج خدا هستند نه اینکه خداوند محتاج مردم باشد دستگاه حاکم محتاج مردم نیست که

گفته شود یک سلطنتی است و اگر حرف گوش نکنند به هم می‌ریزد مردم باید بدانند که بالاترین خیرشان به دست این اولیا است که معتقد به خداوند هستند و اتکال به دستگاه الهی دارند لذا آمایش جمعیتی شما آمایش اعتقادی است ساختارهایی که می‌سازید برای امنیت مردمی است و ساختارهای دفاعی شما مردمی است به تبع آن هم برای قطب‌های امنیتی فرهنگی و اقتصادی که می‌خواهید درست کنید باید مهندسی کنید که آمایش سرزمین ما چگونه است و بافت جمعیت ما باید چگونه باشد آن چیزی که در دست شما است برای دوره شاه است یک تمرکزی در تهران و شیراز و اصفهان درست کرده بود فقط همین سه شهر حساب می‌کرد. و هر کسی هم از خارج می‌آمد بلیط او آماده بود که به اصفهان و شیراز برود و آثار تاریخی و جهانگردی را ببیند و بعد به کشور خودش تشریف ببرد حالا جمهوری اسلامی با رویکرد مستضعف‌گرایی و مردمی این را شکسته است اما مهندسی به معنای ساخت یک تمدن اسلامی را ندارد یعنی عدل آمایش سرزمین را ندارد اما آنها روی آن برنامه‌ریزی می‌کنند و روی آن سر فصل دارند و تمام قضیه را مثل پیاده کردن یک کارخانه برای شما انجام می‌دهند تا با امارات و عربستان و افغانستان و پاکستان و بقیه کشورها در منطقه هماهنگ شوید. نسخه‌های آن را که تجربه شده و آزمون شده به شما می‌دهند تا عمل کنید و جلو بروید و اولین نفع آن هم برای آن شرکت‌های سرمایه‌گذار است ولی این را به شما نمی‌گویند بلکه می‌گویند شما پیشرفت و ترقی می‌کنید پشت قضیه این است که بانکها و شرکتهای آنها می‌خواهند ورشکست شوند اما در مجامع اقتصادی ابزار درست می‌کنند که اینها را از ورشکستگی در بیاورند یا پول روی پول آنها بگذارند آقای دکتر حسین عظیمی در کتابش آماری نقل کرده بود و گفته بود: فاصله بین ملت‌ها این قدر زیاد شده است که دیگر امروز این تئوری مطرح است که کشورهای کم

توسعه [یافته] محال است به کشورهای توسعه یافته برسند.

پس بیاند فکری کنند و حداقل یک سطح بالا بیابند (خیلی صریح این را در کتاب گفته است) قبلاً بحثشان این بود که همه توسعه یافته شوند و الآن دیگر امید ندارند که بشود به آنها رسید این قدر افتضاح مدیریت کردند و این قدر پر رو هستند که این طور دیکته می‌کنند و البته دروغ هم می‌گویند. محتاج ملت‌ها هستند و اگر همین سیاست نه گفتن جمهوری اسلامی جلو برود و بقیه ملت‌ها روحیه پیدا کنند و نه بگویند، روز به روز ورشکست شدن این شرکتها و امپراطوری نظام سرمایه‌داری و نقطه‌های انفجار آن مشخص می‌شود. فقط باید از آنها زمان بگیری و حتی نجاتی جنگید جنگیدن به خاطر این دروغ‌هایی است که بر سر اینها می‌کوبند. اگر مردم در فرض آزاد و راحت باشند، قطعاً شکست می‌خورند ولی آنها با این امپراطوری رسانه‌ای و این دروغ‌هایی که دائماً می‌گویند دوباره قضیه را حفظ می‌کنند و از این طرف هم کسی روبروی آنها نیست.

خُب این سه رویکرد است. در عناوین بحث ملی را آن چیزی که محیط بیرونی را درست می‌کند بهره‌وری روانی ذهنی و عینی است. در رویکرد آنها انسان، انسانی اکونومیک می‌شود و بهره‌وری هم به انسان اکونومیک و متعادل تعریف می‌شود هر چه بتوانند منابع نیروی انسانی شان را یعنی فرهنگ مدرنیته را در تئوری شهروندی پیاده کنند موفق می‌شوند یعنی هماهنگ عمل می‌شود و توانسته است قوه اختیار را کنترل کند اما تعریفی که شما از شهروندی داده بودید این بود: شهروند در ملی کسی است که نماز جمعه شرکت کند یعنی کسی که نماز خوان و خدا پرست است فطر خدا پرستی شما هم حضور در نماز جمعه است و آن وقت برای این شرایط درست می‌کنید تا از رمضان عبور کند و

در حج بیاید یعنی استطاعت درس می‌کنید و در آن استطاعت هم بیاید و بگوید لا اله الا... و به همه قدرت‌های دنیا در حج نه بگوید پس شاخصه ملّی شما حج است. یعنی اینجا که گفته است «مبدأ نظام بهزیستی سیاسی فرهنگی اقتصادی» برابر با حج است یعنی بتوانید به اهل ایمان انسجام بیشتری بدهید و قدرتی واحد در دنیا شوید تا کفار از شما بترسند و دائم تجزیه شوند این تعریف دیگری از بهره‌وری روانی و ذهنی و عینی اس این محیط و این تعریف به شما ترکیب محصولات ارائه می‌دهد یعنی قطب توسعه ای در کالاهای و بافت محصولات دینداران. ۱۵ سال پیش که تازه به قم آمده بودیم - و البته نمی‌توانستیم مصرف کنیم - بحث می‌کردیم که از پیغمبر اکرم روایت است که عسل خاصیت دارو دارد و پنیر بدون گردو نخورید که مکروه است. یک بنده خدایی گفت: چه الگوی مصرف گرانی است! آن موقع پفک ارزان بود و عسل و گردو گران بود اما چرا؟ چون تولید نمی‌شود. تازه بعد از انقلاب خیلی تولید می‌شود اما صادر می‌شود و درجه ۲ و ۳ آن به مصرف داخل می‌رسد ولی اگر گفتید اینها کالاهای اعتقادی است اول باید مصرف داخل آن راحت باشد ولو آنکه دولت به آن سوبسید بدهد تا الگوی مصرف عوض شود. مردم حسّ بکنند که عسل شفاست و نگویند که دروغ است ترکیب محصولات و بد تامین و تخصّصی که برای آن می‌دهید (یعنی سوبسیدهایی که می‌دهید) در سه سطح «نهاد خانواده نهادهای اجتماعی و نهادهای دولتی» مطرح می‌شود. مثلاً در غرب از عکس‌های آنچنانی در تبلیغات استفاده می‌کنند اما در تبلیغات آقای احمدی‌نژاد مردم از اسپری استفاده می‌کردند واقعاً در تکنولوژی تبلیغات یعنی نهادهای اجتماعی و احزاب ما هم همان تبلیغی را که آنها دارند داریم؟ خُب معلوم است که تکنولوژی آن را ندارید و پایان نامه برای آن نوشته اند تا حرف‌ها و برنامه‌ها را به مردم برسانند.

مرتبا از عزم ملی صحبت می‌شود اما باید در انتخابات‌ها این عزم ایجاد شود و حرف راست را در آنجا باید به مردم زد نه اینکه وعده و وعیده‌های دروغ داد: اگر به مجلس رفتم می‌گویم برای شما اینجا یک سد بسازند! خُب تو چه کاره هستی که می‌گویی سد بسازند! مطالعات سد سازی ۲۰ تا ۳۰ سال در یک وزارتخانه طول می‌کشد ت بگویند سد ساختن در کجا درست است.

س: در گزارش برنامه چهارم که ایشان داده بود گفته بود اگر بخواهید محقق بشود باید بودجه و اینها زیاد باشد و یک کلام نگفت که مبنای این سرمایه‌داری است.

حجت الاسلام صدوق: گفت قبله ما سند چشم‌انداز است.

ج: هنوز سند چشم‌انداز را هم به ایشان نداده ایم در مجموع مقدار وقتی که شما با ایشان بودید ۲ ساعت قبل از انتخاب شدن بوده است و ...

برادر انجمن شعاع: چرا نگفت این برنامه عادلانه است؟

ج: خُب بحث نکرده ایم آقای انجمن شعاع فکر می‌کند ایشان در جلسه بوده و بحث‌هایی را که در اینجا می‌گوئیم شنیده است.

س: چرا همان چیزهایی را که شما در جلسه گفتید نگفت؟

ج: اگر بخواهید همین را در بحث برنامه بپرخانید، وقت فکری می‌خواهد و خود شما هم نمی‌توانید بپرخانید و خود من هم باید برنامه را جلویم بگذارم تا بتوانم در شاخصه‌ها بپرخانم.

س: می‌گویم چرا حرف راست را نگفت؟

ج: خُب باید علم آن به ایشان منتقل شود یا نه؟

س: خود ایشان گفته: این مادی ست و شما آن را اسلامی کنید خُب همین را می گفت.

ج: این را از ایشان قبول نمی کنند. شما باید بتوانید حرف رهبری را تا شاخصه‌ها بیاورید.

می خواهم بگویم بنده هم این کار را نکردم و ما هم در فرهنگستان این کار را نکردیم ما در مبانی نظری مستندات بنمه چهارم فقط وارد فز اول آن شدیم و هنوز نقض و طرح همنکردیم و فقط نقد اولیه انجام شده است. تازه در این برنامه هم نبود و در برنامه هم باید وقت بگذاریم و اثبات کنیم که اسلامی است یا نه. همین جور که نمی توانگفت اسلامی است یا نیست می دانم که ما بعد از این همه کار علمی ملتفت شدیم که این روال کلا درست نیست. ولی نمی شود به نمایندگان گفت اینها کلا درست نیست بلکه باید بتوانید منعکس کنید الان بحث بعدی بحث شاخصه‌ها است شاخصه هایی را که شما برای بهزیستی می دهید آمایش اعتقادی است و آنها شاخصه‌های فرهنگی را به خواندن کتاب دیدن فیلم ورزش و تفریحات سالم و ... می دانند شاخصه‌های اجتماعی امید به زندگی طول عمر بهداشت و مرگ و میر تصادفات و مواخذ مخدر و از این قبیل است و شاخصه اقتصادی هم متوسط مصرف مردم در همه کالاهاست. از قبیل برق آب لبنیات و این که چقدر پس انداز کنند و در آمد دارند و همین طور می شمارند حالا شما می خواهید بهزیستی اخروی مطرح کنید و در شاخصه آمایش اعتقادی می خواهید بگویید سطح یقین مردم چیست یعنی چه شبهه ای را ایجاد می کنند که آن اختلاف راه میافتد و در آن اختلاف نظام از هم می پاشد. می خواهید بگویید سطح یقین اجتماعی مردم چقدر است؟ چقدر در امورات شک می کنند؟ ببینید حضرت آیت ... مکارم که در حرم مطهر

حضرت معصومه صحبت می‌کنند مرتب روی این تکیه می‌کنند که اسلام علم دانایی و آگاهی را تبلیغ می‌کند و در مقال آن هم هر کسی سوال دارد نباید خجالت بکشد و باید پرسد و می‌خواهند جواب سوالات این‌گونه بدهند. یعنی در بحثی که مقام معظم رهبری می‌گویند مظلوم است و اصلاً شما از آن گزارشی ندارید و جداناً همه می‌دانند که بچه‌ها وقتی به دانشگاه می‌روند اعتقاداتشان ضعیف تر می‌شود ولی آمار و ارقام ندارید که بخواهید بگویید در کلیت قضیه آقا در سخنان خود می‌فرمایند که جوانان ایران خوبند و هر جور شده دوباره آنها را در صحنه می‌آورند ولی دستگاه کارشناسی برای آمار و ارقام برای این کار ندارید آمار و ارقامی که دارید راجع به تکنولوژی و محصولات و دسته و زعفران و ... است و ریز به ریز آن هست و تعداد کارخانه‌های ا هم هست که بعد می‌توانند بر اساس آن سبد کالا بگیرند و نرخ تورم را هم به شما بدهند حالا در هر صورت غرضم این است که در ملی است که باید شاخصه‌های این قوام و عدم قوام «نهادهای اجتماعی نهادهای خانواده، نهادهای دولتی» و ترکیب محصولاتی که دارد و محیط بیرونی آن که «بهره‌وری روانی ذهنی و عینی» است را داشته باشید.

در اینجا می‌خواهیم بگوییم روان بر ذهن و ذهن هم مقدم بر جسم است بر خلاف تعریفی که آنها می‌گویند و جسم را مقدم بر ذهن و بر امور روانی می‌دانند در امور روانی هم که به افسردگی می‌رسند وجه منفی آن را می‌گویند درباره وجه اثباتی آن هم در غرب کار می‌شود و اینجا دیگر پول و هزینه ای نیست که بخواهد روی آن کار شود. در هر صورت در ملی باید به شاخصه‌ها رسید و در شاخصه‌ها وقتی جهت‌داری تمام شود، بالعکس در روابط بین‌الملل و بالعکس در روابط جهانی

تعریف جدیدی می‌دهیم و حرف‌های جدیدی می‌زنیم و تکلیف جدیدی معین می‌کنیم.

برادر یزدانی: یعنی اینجا که گفتید در ملّی به شاخصه‌ها می‌رسیم یعنی

ج: یعنی شاخصه‌های بهزیستی اینجا که نوشته شده «فلسفه زیست» غلط است بلکه بهزیستی است و اینجا که نوشتیم «جریان نیاز و ارضاء اجتماعی» با تغییری که در بهزیستی دادیم جریان ارضاء اجتماعی می‌شود جریان نیاز در جهانی است یعنی تولید نیازهای تکاملی صنفی و ... در جهانی می‌رود آنجا نیازها تولید می‌شود و در ملّی هم ارضاء می‌شود و شاخصه‌های ارضاء مطرح است این دو تا تغییر را باید در جدول بدهیم زیست بهزیستی یا فلسفه زندگی بشود که در ادبیات توسعه هم این [عنوان] هست. مبنای زندگی رفاه است یا فاعل بودن به توانمندی‌های ملّی خود است یعنی همین هستید که هستید و دنبال چیز بیشتری نیستید و یا مبنای آن عبادت است.

حجت الاسلام موشح: چون بهزیستی معمولاً معنای ناتوانی می‌دهد.

ج: بله بهزیستی یعنی ام‌های عقب مانده احج آقای حسینی (ره) در مفاهیم تصرف کرده اند و ما هم استفاده می‌کنیم.

برادر یزدانی: فرموده بودید در مقیاس بحث شاخصه است ولی الآن فرمودید که بحث شاخصه که می‌شود در ملّی می‌آید در بین‌المللی انعکاس پیدا می‌کند یعنی اول شاخصه‌های ملّی را می‌گوییم.

...

ج: نه چون بحث جهت‌داری در تعریف تکامل عدالت در روابط بین‌الملل و بحث ملّی است شما باید از درون خودتان یک زندگی جدیدی را تعریف کنید و بعد به بین‌الملل و جهان بکشید

وگرنه الآن آن چیزی که در سطح جهانی درباره آن صحبت می‌کنید حضور در سطح جهت است
 مقال جهت‌گیری مدیریت عالم و فرهنگ عالم موضع‌گیری می‌کنید و زیر بار نمی‌روید و در حال
 مقاومت هستید ولی این که مهندسی این چیست را ندارید البته یک مهندسی اجمالی برای نظام
 طراحی شده است (قانون اساسی) که به شما مهلت بدهد فکر خود را بر اساس آن تولید کنید و
 بسازید که دارد تولید می‌شود. ولی سیکل حضور جهانی شدن شما به معنای اینجدول این طور است
 که باید از ملى شروع کرد و بعد آن را منطقه ای کنید و ...

برادر انجم‌شعاع: نمی‌شود ملى بالا بیاید و ...

ج: نه! بحث تحقق است و سهم تاثیر جدول از نظر علمی این شکل است ولی در عالم تحقق
 چیز دیگری است و باید از درون پیاده کنید مردم شما بپذیرند و خودتان خودتان را قبول داشته
 باشید و بعد که قبول کردند و یک تکنولوژی و یک فرهنگ دیگری به جای فرهنگ امریکایی آمده و
 تحولات جدی ایجاد شده [به منطقه] کشیده شود عین خود انقلاب سیاسی که فقط چند کشور
 سوریه و لبنان شما را قبول دارند ولی قدرت فرهنگ خود را بسازید کشورها و جمعیت بیشتری را
 [جذب خواهید کرد] چون معادله ارائه می‌دهید.

برادر انجم‌شعاع: تحقق آن باید از کجا باشد؟ تحقق همیشه از خانه پایین (مقیاس) است و در

مقیاس هم از پایین ترین ضریب است.

برادر حیدری: رویکرد شماره یک ...

ج: خُب به شماره یک برمی‌گردیم.

برادر یزدانی: در دنباله سوال قبل برای تحقق، کل جدول جامعه ...

ج: یعنی غربی‌ها هم از ملی شروع کرده اند و الآن است کل جدول به آنها تطبیق می‌کند اما ابتدا خودشان را متحول کردند یعنی منطق صوری را کنار گذاشتند و یک فرهنگ دیگری را ترسیم کردند و دنیا خوشش آمد ۵۰۰ سال طول کشید [تا جهانی شدند] و گرنه تمدن‌های دیگری جهانی بوده است و بشر در آن زندگی کرده است و به آنها عادت داشته است. بعد اینها که یک تمدنی ساختند و زندگی دیگری به مردم تحویل دادند [ذائقه مردم] عوض شد. وقتی دیدند ماشین آمد و سلاح در جنگ‌ها دینامیت و فشنگ و توپ شده و برتری را در صحنه جنگ رقم می‌زند، همه پذیرفتند و گفتند به ما هم یاد بدهید و ما هم می‌خریم [این برتری غرب] از جنگ و ... شروع شد.

بهره‌وری انسان مردم و اصناف مختلف برخاسته از مبانی ظلم‌پذیری در نظام‌های دیکتاتوری در عرصه سیاسی جهل و خرافات در عرصه فرهنگی و تولید با ابزار ساده در عرصه اقتصاد می‌باشد. نتیجه این امر سلب هویت ... (رجوع به مورد ۱ در ۳/۳ جزوه) این مبنای قبل از رنسانس در بهره‌وری است بهره‌وری در مبنای دوم برخاسته از رفاه دائم التزائد و ادبیات توسعه است که همه چیز را مدرن کرده است بهره‌وری سوم هم بر مبنای تولید اخلاق است که دیگر شهروند به معنای انسان محور نیست بلکه خانواده در آن اصل می‌شود و خانواده هم محل تولید اخلاق و جایی است که مسئولیت را می‌پذیرند در هر صورت اینجا باید تکنولوژی محصولات و کالاهای متناسب با اخلاق را تولید کنیم [یعنی] همین بحث آمایش اعتقادی که مطرح کردیم یعنی یک دنیای از بهره‌وری دیگر که تحت به جای آمایش سرزمین اعتقادات در آن مطرح است این را در بحث

تابستان پارسال هم (قانون اساسی) گفتیم آن چیزی که برای ما اصل قرار می‌گیرد بهینه اقوام در استعدادها و تعلقات روحی شان است و به تبع آن تولید تعریف می‌شود.

در همان بحث شهروندی که به تقوای اجتماعی بر می‌گردد و بعد اصلاً نظام انتخابات هم تحوّل پیدا می‌کند یعنی دموکراسی در بهزیستی سیاسی از مساجد شروع می‌شود تقریباً یک چیزی شبیه نظام شرقی یمش ود. آنها سیستم تعاریفی و کار و کارگری درست می‌کردند و بین خودشان نماینده انتخاب می‌کردند و از روستا به شهر و از شهر به استان و از استان به مرکز می‌فرستادند. شما هم همین کار را می‌کنید و این انتخابات در مساجد برگزار می‌شود. مساجد تخصّصی می‌شود و عادل ترین افراد را انتخاب می‌کنید و شورای شهر و روستا درست می‌کنید و مجمع مومنین درست می‌شود اما اینها بالا نمی‌رود مگر به امضا ائمه جمعه یعنی امام جماعتی در هیچ مسجدی نماز نمی‌خواند مگر به حکم امام جمعه‌ای که از طرف رهبری نصب شده است. یعنی انتخابات سیستمش مسجدی می‌شود که از پایین به بالاست و تنفیذها هم منطقه ای می‌شود. یعنی امام جمعه کل منطقه را باید امضا کند که بتوانند به مرکز بیایند و بعد مشروعیت انها هم به امضا رهبر است تا مجلس تشکیل شود. لذا ما انتخابات را به تحریک وهله ای غربی نمی‌پسندیم و آن معنای شهروندی مرتباً به انتخابات و تنفیذ است و تنفیذ را تعمیم می‌دهیم و نمایندگان مسئولیت تقوا در استان‌ها را دارند که همان خطبه‌های نماز جمعه می‌شود و به آن حج اصغر و حج فقراء گفته می‌شود. معنای حج بیعت با حضرت است همان‌طور که نام روز جمعه روز؟؟؟ است یعنی روز عهد بستن با وجود مبارک حضرت است به همین دلیل می‌گویند اگر سه بار عمداً به نماز جمعه نروید حکم نفاق یدا می‌کنید و

فرهنگ نفاق وارد خانه شما می‌شود. لذا هیچ کس نباید بدون عذر نماز جمعه را ترک کند ولو اینکه امام جمعه را دوست ندارد ولی خدا که جمعه را دوست دارد. روز جمعه یک اتفاقی می‌افتد و آثارش بر کسانی که با اعتقاد می‌روند محقق می‌شود. حج هم که می‌روید طواف به معنای چرخیدن دور ولی خداست که خدا او را نصب کرده و همه افعالش حرف خداست.

برادر حیدری: پس بحث استقلال یا شماره یک چه نسبتی پیدا می‌کند؟

ج: نه! این دور احتمال است، یکی این [استقلال] و دیگری آن [بحثی که در جزوه آمده] است و

انتاب نظر قطعی برای بعد باشد.